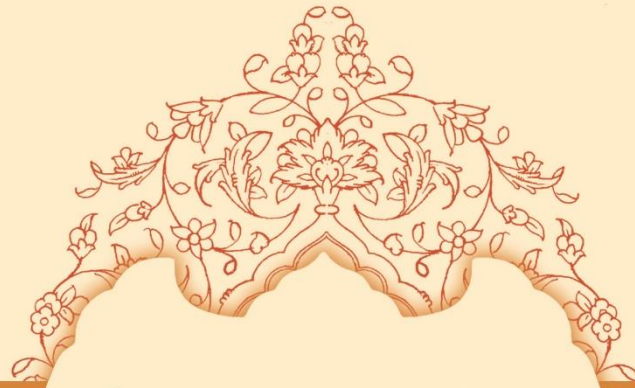




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





زندگی به سبک رمضان

جلد دوم

«جامعه‌پردازی؛ تحول در سبک زندگی جمعی»





زندگی به سبک رمضان

جلد دوم: جامعه پردازی؛ تحول در سبک زندگی جمعی

موسسه تخصصی خطابه امیربایان یزد، کانون فرهنگی تبلیغی جهادی امیربایان
 کاری از: گروه فرهنگی تبلیغی شهید صدوقی (رحمه الله علیه) اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی
 استان یزد، پایگاه مقاومت شهید شریف قنوتی بسیج طلاب یزد
 ناظر کیفی: حجت الاسلام مهدی داداقرین

مؤلفین: حجج اسلام: رضا رحمتی و محمد موحدی (گروه تولید سخنرانی گام دومی ها)
 به سفارش: مجمع ملی کانون های فرهنگی تبلیغی جهادی کشور

ناشر: امیربایان
 نوبت چاپ: چاپ اول
 سال چاپ: بهار ۱۴۰۰
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 چاپخانه: زمرد

امتیاز حق تألیف این کتاب برای موسسه تخصصی خطابه امیر بیان محفوظ است

www.amirbayan.com

سایت رسمی مؤسسه امیربایان شعبه یزد

کانال اطلاع رسانی در ایستا @amirbayanyazd

www.bayanbook.ir

خرید اینترنتی محصولات



مرکز پخش: قم، بلوار محمد امین کوچه ۱۳ پلاک ۱۲

۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

یزد،

حداصل میدان امام حسین علیه السلام و میدان باهنر

روبروی خیابان آذریزدی

موسسه تخصصی خطابه امیر بیان یزد

۰۳۵۳۲۲۸۲۴۵۰

۰۹۱۳۴۴۶۶۸۴۹



«فهرست اجمالی»

- جلسه اول:
- ۱۳ «عوامل اجتماعی شدن: ۱. احساس محبت به دیگران»
- جلسه دوم:
- ۳۱ «عوامل اجتماعی شدن: ۲. احتیاج به پیوستگی و اجتناب از تنهایی»
- جلسه سوم:
- ۵۵ «عوامل اجتماعی شدن: ۳. عزت نفس»
- جلسه چهارم:
- ۷۵ «عوامل اجتماعی شدن: ۴. احساس مسئولیت»
- جلسه پنجم:
- ۹۳ «عوامل اجتماعی شدن: ۵. امام، قوی‌ترین انگیزه»
- جلسه ششم:
- ۱۱۷ «جامعه‌پردازی، گام بعد از اجتماعی شدن»
- جلسه هفتم:
- «چگونه جامعه‌پردازی رخ می‌دهد؟ تحول در سبک زندگی جمعی
- ۱۳۵ اقتصادی»
- جلسه هشتم:
- ۱۵۵ «مواسات مدلی برای تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»
- جلسه نهم:
- ۱۷۷ «تعاونی، مدلی برای تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»
- جلسه دهم:
- ۱۹۹ «ما نمی‌توانیم مانع تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»

«فهرست تفصیلی»

جلسه اول:

«عوامل اجتماعی شدن: ۱. احساس محبت به دیگران»

- ۱۳ مروری بر مباحث دهه اول
- ۱۳ گام دوم تحول، تحول در سبک زندگی جمعی
- ۱۵ بدون جامعه‌سازی، خودسازی بی‌خاصیت یا کم‌خاصیت است
- ۱۵ انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند
- ۱۷ تغییر در سبک زندگی جمعی برای جامعه‌سازی
- مسئله اول ما: جامعه‌گریزی، جامعه‌ستیزی آدم‌ها و بی‌تفاوتی نسبت به
- ۱۸ جامعه
- اولین عامل اجتماعی شدن: احساس محبت به دیگران، حس مهربانی به
- ۱۹ دیگران، صفت انسانی
- ۲۱ مهربانی کردن به دیگران را به فرزندانمان یاد بدهیم
- ۲۲ خانواده محل تمرین مهربانی به دیگران
- ۲۲ مدیر سیاسی، مهربان‌ترین به مردم
- ۲۳ چه کسی واقعاً عاشق مردم است؟
- ۲۴ مدیر جامعه، پدری مهربان و دلسوز
- ۲۵ آقای مسئول! سطح زندگی‌ات را مثل فقرای جامعه تنظیم کن!
- ۲۵ نان علی، خوردنی نیست
- ۲۶ هر چقدر امام علی علیه السلام به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد
- ۲۷ شما مریض می‌شوید ما هم مریض می‌شویم
- ۲۸ مهربانی امام به یتیمان

جلسه دوم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۲. احتیاج به پیوستگی و اجتناب از تنهایی»

- ۳۱ تنهایی خوب؛ تنهایی بد
- ۳۵ تربیت کودک با مدل هم‌بستگی
- ۳۵ لطفاً در دعوای خواهی و برادری دخالت نکنید
- ۳۷ تغافل، اصل در مدیریت اختلاف زوجین
- ۳۸ زوجین تنها: زوجین پیوسته

- ۳۹ دین تنها عامل به هم پیوستگی
 ۴۰ تمدن غرب مبتنی بر تنهایی انسان است
 ۴۲ بی تفاوتی نسبت به جامعه، ذات تمدن وحشی غرب
 ۴۴ نقش مدیران سیاسی در همبستگی اجتماعی
 ۴۶ انتخابات نماد همبستگی جامعه
 ۴۷ امیرالمؤمنین علیه السلام، امام همبستگی و عامل پیوستگی جامعه

جلسه سوم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۳. عزت نفس»

- ۵۵ خود تحقیری ممنوع
 ۵۸ خانواده، محل نجات از خود تحقیری
 ۶۰ نمای بیرونی شخصیت مؤمن
 ۶۱ آقا شدن و عزیز شدن، امتیاز اختصاصی عضویت در باشگاه ایمان
 ۶۲ آثار مثبت عزت نفس
 ۶۲ ۱ و ۲. دست و دل بازی و بی نیازی از مردم
 ۶۴ ۳. اهل محبت شدن؛ رابطه حجاب با عزت نفس
 ۶۶ نقش سیاسیون در عزت دادن به جامعه و حفظ عزت نفس جامعه
 ۶۶ امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه عزت جامعه را حفظ کرد؟
 ۶۸ ماجرایی خلخال

جلسه چهارم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۴. احساس مسئولیت»

- ۷۵ زندگی ما اجتماعی طراحی شده است
 ۷۶ خانواده یعنی مسئولیت پذیری
 ۷۸ مسئولیت گریزی پنهان، عامل بالا رفتن سن ازدواج و افزایش طلاق
 ۷۸ سه دوره تربیتی برای رشد حس مسئولیت پذیری کودکان
 ۷۹ راحت طلبی دشمن مسئولیت پذیری
 ۸۱ لذت مسئولیت پذیری را به کام بچه ها بچشانیم!
 ۸۲ تأثیر کاهش فرزندآوری در کم شدن احساس مسئولیت تک فرزندان
 ۸۲ واگذاری مسئولیت ها به فرزندان و جوانان
 ۸۴ احساس مسئولیت پدر و مادر رمز برانگیختن حس مسئولیت پذیری فرزندان

- ۸۴ بلندهمتی، عامل برانگیختن احساس مسئولیت اجتماعی
 ۸۶ مدیران دون‌همت، نسبت به جامعه مسئولیت‌گریز هستند
 ۸۷ انتخابات، جلوه‌های از احساس مسئولیت اجتماعی

جلسه پنجم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۵. امام، قوی‌ترین انگیزه»

- ۹۳ نیاز انسان به حامی
 ۹۴ ظلم غرب به بشریت با تضعیف لایه حمایتی خانواده
 ۹۵ براندازی در جمهوری اسلامی با از بین بردن تقدس مادر
 ۹۶ شکست جوامع بشری و تسلط نظام سرمایه‌داری
 ۹۷ چگونه نظام سرمایه‌داری لایه حمایتی خانواده را تضعیف کرد؟
 ۹۷ ۱. به بهانه حقوق زن
 ۹۸ ۲. شکستن حرمت پدر به بهانه حقوق فرزند
 ۹۸ پدری که حرمت ندارد، محبتش هم لذت ندارد
 ۹۹ حمایت با حساب و کتاب
 ۹۹ نظام سرمایه‌داری بد حامی به‌جای خانواده
 ۱۰۰ هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حامی بزرگ‌تری دارد
 ۱۰۱ نیاز به حمایت خدا و ولی خدا
 ۱۰۲ امام حامی انسان
 ۱۰۵ جذابیت امام، قوی‌ترین انگیزه برای اجتماعی شدن
 ۱۰۷ نقش مدیران سیاسی در اجتماعی شدن و اجتماع‌گریزی مردم
 ۱۰۸ علی علیه السلام، امام جاذبه
 ۱۰۹ محبوبیت و جذابیت امام حسن علیه السلام
 ۱۱۲ شعر ولادت

جلسه ششم:

«جامعه‌پردازی، گام بعد از اجتماعی شدن»

- ما در اجتماع هستیم ولی با اجتماع کاری نداریم در حالی که اجتماع با ما
 ۱۱۷ کار دارد
 ۱۱۸ جامعه‌پردازی، گام بعد از اجتماعی شدن
 ۱۱۸ جامعه‌پردازی یعنی قوی کردن جامعه

- اگر جامعه‌ای پرداخته شود مقاوم می‌شود و جوامع دیگر نمی‌توانند به آن
 ۱۱۹ ضرر بزنند
- جامعه‌پردازی یعنی کاری کنیم تحریم‌ها اثر نکند
 ۱۲۰ اگر فکر کنیم که همه مشکلات با مذاکره حل می‌شود، مشکلات سر
 جایش هست
 ۱۲۰
- مدیران مذاکره‌ای، مدیران مقاوم‌سازی اقتصاد
 ۱۲۱ راز موفقیت در موشک‌سازی و راز عدم موفقیت در اقتصاد
 ۱۲۱ جامعه‌پردازی یعنی نجات از وابستگی روحی و فکری به دیگر جوامع
 ۱۲۲ پیامدهای عدم استقلال روحی
 ۱۲۳ معنای خودت باش!
 ۱۲۵ استقلال روحی جامعه در دست چه کسی است؟ سیاسیون
 ۱۲۵ چگونه سیاسیون استقلال روحی جامعه را نابود می‌کنند؟
 ۱۲۶ چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلندمدت خود می‌رسند؟
 ۱۲۷ دعوت ولایت در انتخاب‌های انسان، دعوت به منافع بلندمدت است
 ۱۲۸ امیرالمؤمنین مدیر سیاسی‌ای بود که مردم را به منافع بلندمدت خودشان
 دعوت می‌کرد
 ۱۲۹

جلسه هفتم:

- «چگونه جامعه‌پردازی رخ می‌دهد؟ تحول در سبک زندگی جمعی اقتصادی»
 ۱۳۵ اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مذاکره‌ای
 ۱۳۵ مردمی بو دن اقتصاد مقاومتی
 خاطره وزیر میرحسین موسوی / امام: زندگی مردم را به دست کارمند
 ندهید
 ۱۳۷ پیامبرها قسط را اجرا کنند یا قسط یک امر مردمی است؟
 ۱۴۰ مشکلات اقتصادی مردم، با قیام جمعی مردم حل می‌شود نه نشستن
 مردم
 ۱۴۰ همه امور زندگی و معیشت مردم، حتی المقدور باید به دست «خود مردم»
 اداره بشود
 ۱۴۱ آسیب‌های دولت بزرگ: فساد و رانت
 ۱۴۱ دولت‌ها باید همه مشکلات مردم را حل کنند و همه امور مردم را اداره
 کنند!
 ۱۴۲

- چرا باید سیاسیون برای تصدی دولت با همدیگر جنگ و دعوا داشته باشند؟ ۱۴۲
- گرایش به کارمندی مقدمه دولت بزرگ ۱۴۳
- مشارکت حداکثری یعنی مشارکت مردم در معیشت و اقتصاد ۱۴۴
- بهترین راه حل برای اداره امور کشور ۱۴۴
- سرنوشت هیچ قومی تغییر نمی کند مگر خودشان تغییر کنند ۱۴۵
- هیئتی ها و مسجدی ها برای تحول در سبک زندگی پیش قدم شوند ۱۴۵
- چرا بیمه های محلی و منطقه ای راه نمی اندازیم؟! ۱۴۶
- تصمیم بگیرید پول های خودتان را روی هم بگذارید ۱۴۷
- دولتی باید بر سرکار بیاید که معتقد باشد دولت باید کوچک شود ۱۴۸
- امیرالمؤمنین به دنبال قوی کردن ملت بود به جای قدرتمند کردن دولت ۱۴۹
- باید تجارت و صنعتی که متصدی آن مردم هستند قوی شوند ۱۵۰
- اولین تحول در دولت علوی، اصلاح ساختار اقتصادی ۱۵۰

جلسه هشتم:

«مواسات مدلی برای تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»

- مشکلات کشور فقط با مدیران خوب حل نمی شود ۱۵۵
- مردم، رکن اول حل مشکلات ۱۵۶
- چگونه مردم می توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟ ۱۵۷
- رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری ۱۵۸
- آیا دست در جیب همدیگر می کنید؟ ۱۵۹
- گلایه امام باقر علیه السلام: شما در راه ولایت ما برادری نکردید ۱۶۰
- مواسات: راه برادری ۱۶۴
- ای ابا ن نیم مالت را به او می دهی ۱۶۵
- چنانچه حق را می شناختند ما نمک را نیز بین آن ها تقسیم می کردیم ۱۶۷
- بخل مانع مواسات ۱۶۹
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است ۱۷۰
- نترس! خدا جایش را پر می کند ۱۷۱
- مواسات در سبک زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۳

جلسه نهم:

«تعاونی، مدلی برای تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»

- ۱۷۷ شب قدر، شب تنظیم مقدرات جمعی و جهانی ما
- ۱۷۸ تصمیم جامعه مهم‌ترین عامل مؤثر در مقدرات جمعی
- ۱۷۹ دو تصمیم بزرگ در شب قدر
- شما بگو به چه فکری می‌خواهی رأی بدهی، من بگویم چه سرنوشتی در
- ۱۸۰ پیش رو داری
- ۱۸۱ تقویت تعاونی‌ها، نیاز به تغییر در شیوه حکمرانی و قانون‌گذاری دارد
- ۱۸۱ شب قدر، شب تصمیم گرفتن‌های بزرگ
- ۱۸۲ امشب شب این حرف‌ها است
- ۱۸۳ خدا معنوی‌ترین شب را با دنیای ما گره زده است
- ۱۸۳ شیوه حکمرانی بر اساس حفظ کرامت جامعه
- دولتی که زمینه کار را فراهم می‌کند، دارد به مردم عزت می‌دهد / دولت
- ۱۸۴ کریم، به «کارآفرینی» بها می‌دهد
- چرا کشور ما در سختی ایجاد کسب‌وکار، باید جزو سخت‌ترین کشورها
- ۱۸۵ باشد؟!
- چه موانعی بر سر راه ایجاد شغل، سرمایه‌گذاری و تعاونی‌ها وجود دارد؟
- ۱۸۶
- «رشد اقتصادی پایدار» وقتی است که عزت اقتصادی تک‌تک افراد رعایت
- ۱۸۷ بشود
- ۱۸۸ همه مشکلات ناشی از بی‌شخصیتی برخی از مدیران مملکت است
- سر نخ انتخاب «مدیران کریم» دست مردم است؛ هم برای دولت و هم
- ۱۸۹ برای مجلس
- ۱۹۰ راز مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی
- ۱۹۱ نمی‌دیدند
- ۱۹۲ شیوه اجرای عدالت علوی بین مسئولین حکومتی

جلسه دهم:

«ما نمی‌توانیم» مانع تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»

- ۲۰۱ جریان شناسی ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها
- ۲۰۱ سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم
- ۲۰۲ جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم
- ۲۰۵ اشعث، رهبر جریان ما نمی‌توانیم
- ۲۰۶ امام خمینی رحمته‌الله و شعار ما می‌توانیم
- ۲۰۸ پیچ تاریخی انقلاب اسلامی
- ۲۰۸ پیچ تاریخی و بزرگ‌ترین مانع در مسیر رشد انقلاب
- ۲۰۹ فوکویاما، بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز آمریکایی گفت ما اشتباه کردیم
- ۲۱۱ ما کجا توانستیم؟
- ۲۱۳ شگفتانه‌های حوزه سلامت و بهداشت ایران

جلسه اول:

«عوامل اجتماعي شدن: ۱. احساس محبت به ديگران»

مروري بر مباحث دهه اول

در دهه اول گفتيم که ماه رمضان، ماه تحول است. تحول بدون تحول در سبک زندگي امکان ندارد و ماه رمضان هم می آید که سبک زندگي ما را تغيير دهد. قدم اول برای تغيير در سبک زندگي، تغيير در سبک زندگي فردي است آن هم با محوریت تقوا؛ بعد رسيديم به این که تقوا به عنوان هدف محوري در ماه رمضان، چه آثاری در سبک زندگي ما دارد. گفتيم تلقي عمومي مردم از تقوا این است که تقوا به درد آخرت می خورد. به فوايد دنيوی تقوا و نقش آن در موفقیت در زندگي اشاره کرديم و گفتيم تقوا تکنیک موفقیت در زندگي است. نشاط و شادی، قدرت، تيزهوشي و عقلانیت، آرامش، توان حل مشکلات و تحمل چالش ها، بزرگ شدن روح و اجتماعي شدن فوايد زندگي به سبک تقوا است. گام دوم برای تحول، تحول در سبک زندگي جمعي ما است.

گام دوم تحول، تحول در سبک زندگي جمعي

در دهه دوم می خواهيم درباره گام دوم تحول يعني تغيير در سبک زندگي جمعي سخن بگويم. اگر دهه اول رفتيم سراغ

خودسازی، دهه دوم می‌رویم سراغ جامعه‌سازی، چراکه بدون جامعه‌سازی، خودسازی مثل آب در هاون کوبیدن است. ما به‌وضوح می‌بینیم که تحت تأثیر جامعه هستیم چه بخواهیم و چه نخواهیم.

جامعه مادری است که ما را در خود گرفته و بیش‌تر از مادری که ما را به دنیا آورده، روی ما تأثیرگذار است. فرمود: «التَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»^۱؛

مردم به زمانه خودشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان. بخشی از معنای زمانه همان فضای حاکم بر جامعه است. هر چقدر شما شبیه پدرت هستی بیش‌تر از آن شبیه زمانه خودت هستی. در زمانه ما چه خبر است؟ جامعه زنده است و به‌عنوان عامل تأثیرگذاری تربیتی، بر روی ما مؤثر است؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم. شما می‌بینید مثلاً در مقوله حجاب، چقدر فضای جامعه روی محجبه‌ها تأثیرگذار بود. می‌خواهیم حجاب را به‌عنوان یک سبک پوشش نه یک مسئله اعتقادی یا دینی بررسی کنیم.

سبک زندگی جمعی ما، حجاب را تا آنجا برد که یک زمانی دخترها چادر را کنار گذاشتند و از یک زمانی به بعد مادران همان دخترها هم چادر را کنار گذاشتند. قدرت جامعه و سبک زندگی جمعی این است. جنبه مثبت این ماجرا را هم می‌شود دید.

۱ خصائص الائمة، ص ۱۵.

بدون جامعه‌سازی، خودسازی بی‌خاصیت یا کم‌خاصیت است

بنابراین ما برای خودسازی نیاز داریم جامعه‌سازی کنیم. قدرت جامعه در تأثیر بر افراد بیش از هر عامل دیگری است؛ تا جامعه ساخته و پرداخته نشود، یعنی تا جامعه قوی نشود، تا جامعه زنده نشود به معنای حقیقی کلمه، خودسازی کشک است. علامه طباطبایی رحمته‌الله درباره قدرت جامعه می‌فرمایند: «قدرت جامعه بر قدرت فرد غلبه دارد.»^۱

علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌فرماید علت این که اسلام این قدر به جامعه توجه دارد (و البته هیچ دینی مثل اسلام اجتماعی نیست) این است که تربیت و خودسازی، وقتی که جامعه با آن تربیت معارضه کند، بی‌خاصیت و کم اثر است؛ چراکه قدرت جامعه، فرد را نابود می‌کند. بعد می‌فرماید: «اگر اخلاق و غرایز جامعه با این تربیت ضدیت کند یا تربیت ما اصلاً مؤثر نیست یا آن قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست.» بنابراین بدون جامعه‌سازی، خودسازی بی‌خاصیت یا کم‌خاصیت است.

انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند

مقام معظم رهبری کتابی دارند به نام «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»؛ واقعاً فوق‌العاده است. آنجا توضیحات مفصّلی می‌دهند که انبیا برای تزکیه و خودسازی، نمی‌روند

۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۹۸.

مثل علما در مسجدی بنشینند و مردم بیایند از علم و اخلاق او بهره‌مند شوند، بعد در جای دیگر همین کتاب می‌فرمایند که تربیت فردی، مدرسه بازی و موعظه کاری، کار انبیا نیست؛ انبیا برای تهذیب، ساختارهای اجتماعی را تغییر می‌دهند، انبیا بیش‌تر شبیه مصلحان اجتماعی عمل می‌کنند تا معلمان اخلاق. انبیا می‌گویند باید محیط و جامعه آماده باشد، محیط آماده شد هزاران انسان‌های وارسته تربیت می‌شوند.

بینید این‌ها عین جملات مقام معظم رهبری است: «انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند، انبیا معتقد به دانه‌دانه انسان‌سازی نیستند، انبیا معتقد به کارهای اتوکشیده و نظیف نیستند؛ که خیال کنی مثل سقراط و افلاطون، می‌نشست ابراهیم خلیل الرحمان یا موسی یا عیسی یا پیغمبر ما در مدرسه، مردم می‌رفتند از او استفاده می‌کردند، این جوری نیستند؛ نه امام جعفر صادق علیه السلام، نه جدش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و نه همه انبیای عالم، روششان این روش‌ها نبوده؛ مدرسه بازی و موعظه کاری و تربیت فردی، کار انبیاء نیست.» پس روش انبیا چیست؟ در ادامه توضیح می‌دهند: «انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سؤال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان‌ها را بر طبق الگوهای صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است: انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پیروانند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه‌دانه نمی‌شود قالب گرفت کارخانه باید درست کرد. انبیا

می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم شب می‌شود و عمر می‌گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین و بس.^۱

تزکیه هدف انبیا است اما مهم‌تر از این هدف، روش انبیا در تزکیه و خودسازی است. روش انبیا در تزکیه چیست؟ جامعه‌سازی. چون جامعه است که به‌عنوان قوی‌ترین عامل تأثیرگذار نقش ایفا می‌کند.

من نمی‌توانم سر در لاک زندگی فردی خودم فرو کنم، بگویم خودم و خانواده‌ام خوب شد بس است دیگر. نه، آن خوبی‌ها، متأثر از جامعه است. بدون جامعه‌سازی، خودسازی‌ها بی‌خاصیت یا کم‌خاصیت است. مگر این‌که مثل اصحاب کهف برویم داخل غار زندگی کنیم. الان دیگر غاری هم با این فضاهای مجازی باقی نگذاشته‌اند مگر این‌که جایی آنتن ندهد.

تغییر در سبک زندگی جمعی برای جامعه‌سازی

ما نباید جامعه یعنی قدرتمندترین عامل در تربیت و تزکیه را فراموش کنیم. برای خودسازی ناچاریم به جامعه‌سازی. برای جامعه‌سازی چه باید کرد؟ باید سبک زندگی جمعی خودمان را تغییر بدهیم؛ اما قبل از آن باید چند سنگ یا چند پارچه‌ای را که جلوی چشم ما است برداریم. اکثر آدم‌ها نسبت به جامعه زیاد

۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، هدف‌های نبوت، ص ۳۸۵.

حساس نیستند. سبک زندگی غربی، آدم را تنها و نسبت به اجتماع تقریباً بی تفاوت کرده است؛ حتی ساختارهای اجتماعی به جای این که به ما کمک کند بیش تر اجتماعی شویم، بیش تر ما را بی خیال اجتماع کرده است مثلاً بیمه، بیمه یعنی من به جای دیگران به شما کمک می کنم؛ یا بانک ها، اساساً بانک با طرح اسلام برای حمایت مالی از اجتماع و دیگران و قرض الحسنه در تعارض است. بله، قرض الحسنه هم هست اما چقدر؟

مسئله اول ما: جامعه گریزی، جامعه ستیزی آدم ها و بی تفاوتی نسبت به جامعه

اکثر آدم ها یا جامعه گریزند یا جامعه ستیز؛ حداقلش این است که نسبت به جامعه بی تفاوت هستند، این اولین مسئله ای است که باید حل کنیم.

بی تفاوتی نسبت به جامعه، یک جامعه را با اهلش نابود می کند. چرا آدم ها جامعه گریز یا جامعه ستیز یا نسبت به جامعه بی تفاوت هستند؟ اول این مسئله را حل کنیم تا برسیم به این که سبک زندگی جمعی خودمان را تغییر دهیم.

وقتی اصلاً هیچ ذهنیتی از این نکته نداریم که جامعه چقدر مهم است در این که ما بتوانیم منافع خودمان را حفظ کنیم، نوبت به مسئله تغییر در سبک زندگی جمعی نمی رسد.

اولین عامل اجتماعی شدن: احساس محبت به دیگران، حس مهربانی به دیگران، صفت انسانی

حداقل سه دلیل عمده انسان شناسانه وجود دارد که آدم‌ها، اگر بخواهند اجتماعی باشند، کافی است این سه دلیل یا سه حس انسانی خودشان را ببینند.

اصلی‌ترین ریشه اجتماعی شدن انسان، مهربانی و محبت است. اگر در جامعه مهربانی بر اساس برادری و محبتی که ریشه‌های حقیقی دارد و دل‌ها را به هم متصل می‌کند، تقویت گردد، شاهد پذیرش مسئولیت اجتماعی در افراد جامعه خواهیم بود؛ همان‌طور که پدر و مادر بر اساس محبت پدری و مادری نسبت به فرزندان خودشان احساس مسئولیت می‌کنند. احساس مسئولیت دستوری نیست بلکه باید از سر دلسوزی و عشق به مردم باشد.

نباید قدرت محبت را در اجتماعی کردن افراد دست‌کم گرفت. این ندای فطرت ما است؛ بعضی‌ها فطرت خود را خفه می‌کنند، یک فطرت خفه کن دارند که وقتی از کنار فقیر رد می‌شوند دردشان نمی‌گیرد. بی فطرت! چرا رد شدی؟ شما در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام زیاد می‌بینید که دائم اهل انفاق و صدقه به دیگران بودند حتی به کسانی که به اهل بیت علیهم‌السلام ظلم کردند. چرا؟ ریشه آن، محبت به خلق است.

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۱

۱ سعدی، گلستان، باب اول.

صفت برجسته یاران پیامبر چیست؟ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ یکی شدت نسبت به کسانی که راه بشریت را می‌بندند و دیگری مهربانی نسبت به خودشان. به هم رحم می‌کنند؛ مهربانی مدنی بین مؤمنین بالاست؛ بی‌نظیر است. البته استکبارستیزی هم یعنی مهربانی به مردم و جامعه.

چقدر بی‌رحم و نامهربان‌اند غرب‌زده‌هایی که دم از ارتباط با آمریکا می‌زنند! آدم باش! تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی.

صفت دوم این است که بین خودشان مهربان هستند. عجب ویژگی برجسته‌ای است! امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان باید در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف و با محبت باشند تا همان‌گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته‌اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتان عمل کنید]

اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.^۱

مهربانی کردن به دیگران را به فرزندانمان یاد بدهیم

مهربانی کردن به دیگران را به فرزندانمان آموزش عملی بدهیم. امام رضا علیه السلام فرمود: به کودک دستور بده که با دست خودش صدقه بدهد گرچه به اندازه تکه نانی یا یک مشت از چیزی باشد؛ زیرا هر چیزی که در راه خدا داده شود اگر با نیت پاک صورت گیرد، هر چند کم باشد، بسیار زیاد است؛ «مُرِّ الصَّبِيَّ فَإِنَّ تَصَدَّقَ بِيَدِهِ بِالْكَسْرَةِ وَالْقَبْضَةِ وَالشَّيْءِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَإِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ».^۲ چرا امام رضا علیه السلام می فرماید صدقه را به دست بچه بدهید؟ چون صدقه دادن در خود مهربانی دارد. بگذار لذت مهربانی کردن به دیگران زیر زبان بچه ها برود. برنامه دائمی داشته باش برای صدقه و مواسات. این خودش آغاز اجتماعی شدن فرزندان است.

۱ عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «يَحْتَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِحْتِمَادُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاوُنِ، وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاوُنُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتْرَجِحِينَ، مُعْتَمِدِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِمُ مَعْتَمَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». كافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲ كافی، ج ۴، ص ۴.

خانواده محل تمرین مهربانی به دیگران

خانواده محل تمرین مهربانی به دیگران است. فرمود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ»^۱ فرمود خانواده از آیات الهی است [مثل آیات قرآن است]. هدف خانواده در درجه اول آرامش است و بعد مهربانی کردن به همدیگر.

بچه‌ای که در خانه مهربانی کردن پدر و مادر به یکدیگر را ندیده، چطور می‌خواهد از سر مهربانی به دیگران اجتماعی شود؟

مدیر سیاسی، مهربان‌ترین به مردم

قرآن کریم رسماً درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲. وسعت مهربانی را ببینید چقدر زیاد است! حالا چرا این قدر مهربان است؟ چون قرار است بزرگ‌ترین مسئولیت‌ها بر دوش او قرار داده شود. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ حُبِّتِهِ»^۳؛ خدا پیامبرش را بر محور محبت خودش ادب نمود.

چرا پیامبر این قدر عاشق مردم است؟ عشق پیامبر به مردم ریشه

۱ روم، آیه ۲۱.

۲ انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳ کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

در محبت خدا دارد. فرمود: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَتَلَهُمْ»^۱؛ به خاطر مهربانی خدا، با مردم نرم و مهربان شدی. بعد در ادامه روایت فرمود: «ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيُسْوَسَ عِبَادَهُ»^۲؛ خدا دین و امت را به پیامبر سپرد تا بندگان خدا را مدیریت و سیاست کند. این یعنی کسی که بر اساس محبت الهی پرورش یافته، اول عاشق مردم می‌شود بعد به او بزرگ‌ترین مسئولیت‌ها سپرده می‌شود.

چه کسی واقعاً عاشق مردم است؟

بسیاری از مدیران سیاسی ممکن است شعار عشق به مردم را سر بدهند؛ اما واقعاً چه کسی می‌تواند عاشق مردم باشد جز امام جامعه؟ وقتی عشق می‌گوییم یعنی عشق واقعی. تا حالا عاشق شده‌ای یا عاشقی را دیده‌ای که برای معشوق خودش خودکشی کند؟ پیامبر این طوری است. فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۳؛ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

در آیاتی دیگر مهربانی پیامبر را این‌گونه معرفی می‌کند. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

۱ آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲ کافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳ کهف، آیه ۶.

رُؤْفٌ رَحِيمٌ^۱؛ به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است.

چرا خدا مهربانی ولی خودش را به رخ ما می‌کشد؟ چون باید بدانی کسی که من به او مسئولیت می‌سپارم باید عاشق مردم باشد. عشق به مردم نباشد، خبری از حس مسئولیت‌پذیری نیست. شما اصلاً می‌توانید مهربانی پیامبر را به خودمان باور کنید؟ مدیری که مردم را بیش‌تر از خودش دوست نداشته باشد حتماً در مسئولیت اجتماعی خودش یا خطا خواهد کرد یا خیانت.

امام رضا علیه السلام در توصیف مهربانی امام فرمود: «إِنَّ سَفَقَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أُمَّتِهِ سَفَقَةُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مِنْ بَعْدِهِ سَفَقَةُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ^۲؛ مهربانی پیامبر بر امتش مانند مهربانی پدران بر فرزندان است و بهترین فرد در میان امتش امیرالمؤمنین است و مهربانی امیرالمؤمنین به امت مانند مهربانی پدران بر فرزندان است.

مدیر جامعه، پدری مهربان و دلسوز

امام جامعه جایگاه پدری دلسوز را دارد؛ پدری فوق‌العاده مهربان که حاضر نیست یک خار در پای فرزندش برود. رابطه

۱ توبه، آیه ۱۲۸.

۲ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۵.

پیامبر با ما این طوری است که انگاری ما تک‌فرزند پیامبر و همه هستی او هستیم؛ پیامبر این طوری برای ما پدری می‌کند. حالا این پیامبر طاقت دارد گرسنگی فرزندانش را ببیند و نسبت به آن‌ها احساس مسئولیت نکند؟ فرمود من و علی پدران این امت هستیم. علمای ما معنای پدر بودن را توضیح داده‌اند. «هُوَ أَبٌ لَهُمَا كَأَنَّ أَبَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِمَ أَنَّ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنِينَ جَائِعِينَ وَلَا يَحِلُّ لِلْأَبِ أَنْ يَشْبَعَ وَيَجُوعَ وَوَلَدَهُ فَجَوَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ فِي أَوْلَادِهِ جَائِعِينَ»؛ پیامبر ﷺ پدر آنان است. پس چون پدر مؤمنان دانست که در دنیا مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر حلال نیست که سیر شود و فرزندانش گرسنه باشند، از این رو رسول خدا ﷺ به خودش گرسنگی داد چون می‌دانست که در فرزندانش گرسنگانی هستند.

آقای مسئول! سطح زندگی‌ات را مثل فقرای جامعه تنظیم کن!

امام جامعه باید سطح زندگی خودش را با پایین‌ترین افراد جامعه تنظیم کند. چرا؟ امام پدر است، مادر است، طاقت ندارد ببیند که بچه‌ها گرسنه سر بر بالین می‌گذارند و او سیر است.

نان علی، خوردنی نیست

دو نفر از یاران امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کنند که وارد خانه حضرت شدیم و در پیش رویش ظرفی [بافته‌شده] از لیف بود

که درون آن، يك يا دو گرده نان جو قرار داشت و سبوس‌های آن، در نان پیدا بود. این قدر این نان سفت بود که حضرت با زانویش آن را می شکست و با نمک می خورد. به فُضّه گفتیم: آیا این آرد را برای امیر مؤمنان اَلک نکرده‌ای؟ گفت: او گوارا بخورد و گناهِش به گردن من باشد؟! حضرت لبخندی زد و فرمود: من دستور داده‌ام که اَلک نکند. گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: این، برای تواضع نفس مناسب‌تر است و موجب می شود که مؤمن، به من اقتدا کند و من به دوستانم ملحق شوم. [شاید منظور حضرت دوستان شهیدش است که زاهدانه زندگی کردند و از دنیا رفتند].^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومتش نه به دنبال نانی برای خودش بود و نه نامی.

هر چقدر امام علی علیه السلام به خودش سخت می گیرد به مردم آسان می گیرد

هرچقدر امیرالمؤمنین به خودش سخت می گیرد به مردم آسان می گیرد. فرمود: امام علی علیه السلام به مردم نان و گوشت

۱ دخلنا على علي رضي الله عنه وبين يديه طبق من خوص عليه فُرض أو فُرضان من شعير وأن أسطار النخالة لتبين في الخبز، وهو كبيره على ركبته، ويأكله بملح جريش. فقلنا لجارية سوداء اسمها فضة: ألا تخلق هذا الدقيق لأمير المؤمنين؟ فقالت: يأكل هو المهنا ويكون الوزر في عنق؟ فتبسّر وقال: أنا أمرتها أن لا تتخله، فلنا: ولما أمير المؤمنين؟ قال: ذلك أجدر أن يذل النفس، ويقتدي بي المؤمن والحق بأصحابي. ربيع الأبرار، ج ۲، ص ۶۹۳.

می داد اما خودش نان و روغن می خورد!^۱ این سیره شخصی حضرت است، سیره سیاسی حضرت هم همین طور است. ما داریم می رویم که به ظهور برسیم، مسئولین بروند زودتر خودشان را عوض کنند و الا خودبه خود عوض می شوند!

شما مریض می شوید ما هم مریض می شویم

چه کسی می تواند مهربانی امام به خودش را باور کند؟ رمیله گفت: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تب شدیدی داشتم. روز جمعه آرامش بیشتری در خود دیدم با خود گفتم بهترین کار این است که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز بخوانم. این کار را کردم و به طرف مسجد رفتم همین که مولی امیرالمؤمنین روی منبر رفت باز تب برگشت. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و به طرف خانه رفت من نیز با ایشان رفتم. فرمود: رمیله! دیدم در خود پیچیده بودی. عرض کردم: بله آقا. مریض بودم ولی علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم. فرمود: رمیله، هر مؤمنی که مریض می شود ما نیز به واسطه بیماری او مریض می شویم و غمگین نمی شود مگر این که ما نیز از اندوه او محزون می شویم و دعایی نمی کند مگر این که دعای او را آمین میگوییم، ساکت نمی شود مگر این که ما برایش دعا می کنیم. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، فدایت شوم! این برای کسی است که با شما در خانه باشد اما آنها که در اطراف

۱ ويطعمون الناس خبز البر واللحم، ويرجع إلى أهله فيأكل الخبز والزيت. الجمل، ص ۴۲۲.

زمین هستند چطور؟ فرمود: رمیله، در شرق و غرب و غیر آن، مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.^۱
به این امام مهربان مسئولیت یک امت را بسیار و بین چقدر احساس مسئولیتش بالاست.

مهربانی امام به یتیمان

ریشه مسئولیت‌پذیری اجتماعی محبت و مهربانی است. اوج این محبت در وجود امام است. حالا بین امام چقدر احساس مسئولیت می‌کند خصوصاً نسبت به کسانی که پناهی ندارند.

حییب بن ابی ثابت گوید: از همدان و حلوان (شهری نزدیک بغداد) برای امیرالمؤمنین علیه السلام عسل و انجیر آوردند. حضرت به نقیبان و رؤسای اصحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند، سپس سر مشک‌های عسل را در اختیار آن‌ها گذاشت تا بلیسند و خود، عسل‌ها را قدح قدح بین مردم تقسیم می‌کرد. به حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان، چرا باید یتیمان سر مشک‌ها را بلیسند؟ فرمود: زیرا امام پدر یتیمان است و من به حساب پدرها لیسیدن آن‌ها را به ایشان واگذاشتم.^۲ در نقل دیگری راوی می‌گوید: امیرالمؤمنین را دیدم که یتیمان را صدا

۱ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَسَلٌ وَرَيْحَانٌ مِنْ هَمْدَانَ وَحُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَقَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكَّهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَرْقَاقِ يَلْعُقُونَهَا وَهُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ فَدَحَا فَدَحَا فَيَقِيلُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعُقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَإِنَّمَا أَلْعَقُهُمْ هَذَا بِرِغَابَةِ الْآبَاءِ. کافی، ج ۱، ص ۷۰۶.

زد و با دست خودش غسل می‌خورانید تا جایی که یکی از اصحاب او گفت: دوست داشتم که من نیز یتیم می‌بودم؛ «رَأَيْتُ عَلِيًّا يَدْعُو الْيَتَامَى فَيَطْعِمُهُمُ الْغَسْلَ حَتَّى قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا.»^۱



ام سلمه می‌گوید: دیدم پیامبر ﷺ دعایی را زمزمه می‌کند: "اللهم لا تمتنی؛ خدا یا مرا نمیران. بسیار تعجب کردم. این چه دعایی است که پیامبر می‌کند؟! اما نیمه دوم این دعا را که شنیدم، تعجبم برطرف شد. «اللهم لا تمتنی حتی تریبی علیا»^۲. ام سلمه می‌گوید: یک‌دفعه یادم افتاد علی ؑ در مسافرت است و پیامبر ﷺ دعا می‌کند: خدایا مرا نمیران تا علی ؑ را ببینم. آری این است شدت محبت پیامبر به امیرالمؤمنین ؑ. آن قدر به علی ؑ محبت می‌ورزید که دوری او را برای مدت کوتاهی طاقت نمی‌آورد و تحمل نمی‌کرد.

عرض می‌کنیم: یا رسول الله، مسافرت و غیبت علی ؑ را طاقت نمی‌آوردی، پس چه می‌کردی اگر موقع ضربت خوردن علی ؑ می‌بودی؟ آن هنگامی که:

به نماز بست قامت که نهد به عرش پا را

به خدا علی نبیند به نماز جز خدا را

۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۵.

۲ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۹۶.

چو بگفت نام الله و ادا نمود اکبر
بگرفت هیبت حق همه ملک ماسوا را
به ندای دعوت حق چو علی بگفت لبیک
بشکافت تیغ دشمن سر شاه لافتی را
شب تار از این مصیبت بدرید سینه‌اش را
اثرات این سهر شد همه جا آشکارا
همه اهل بیت عصمت ز سرا برون دویدند
ابتا و وا علیا بنمود پر فضا را
چه گذشت یا رب آن دم به دل غمین زینب
چو بدید غرقه در خون سر و روی مرتضی را
ز شهادت علی شد چو تمام صبر زینب
چه کند اگر که بیند صدمات کربلا را

جلسه دوم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۱.۲. احتیاج به پیوستگی و

اجتناب از تنهایی»

تنهایی خوب؛ تنهایی بد

مشهور است که ماه رمضان، ماه تنهایی با خدا است؛ اما قبل از این که ماه تنهایی با خدا باشد، ماه تنهایی با خود هم هست. کسی نمی‌تواند از تنهایی و غربت ذاتی‌اش رهایی پیدا کند. خانواده و رفقا تا حدی می‌توانند این تنهایی و غربت را برطرف کنند ولی هیچ‌گاه غربت انسان به‌طور کامل از بین نمی‌رود. این وضع طبیعی ما در دنیا است؛ خدا انسان را طوری آفریده که انسان‌ها تنها هستند. هر چقدر هم که انسان سرش را شلوغ کند باز هم تنها است؛ بعضی‌ها از بس تنها هستند، دور خود را شلوغ می‌کنند تا از تنهایی نترسند. البته تنهایی همیشه هم بد نیست، تنهایی خوب هم داریم؛ ما در عصری زندگی می‌کنیم که سرمایه خیلی شلوغ است. گاهی اصلاً وقت نمی‌کنیم برای خودمان وقت بگذاریم و با خودمان خلوت کنیم. فضای مجازی، فرصت خلوت کردن ما با خودمان را گرفته است. برای خودت وقت بخر؛ برای خودت وقت خالی کن. آدم گاهی باید

در تنهایی‌ها خود را ببیند و درباره خود بیندیشد و با خدا که همیشه در تنهایی‌های ما حضور دارد درباره خودش گفتگو کند. اگر این احساس عمیق عرفانی را درست استفاده کنیم از گنج‌های سودآور به حساب می‌آید. می‌فرماید: «فِي الْإِنْفِرَادِ لِعِبَادَةِ اللَّهِ كُنُوزُ الْأَرْبَاحِ»^۱؛ در تنهایی برای عبادت کردن خدا، گنج سودها [نهفته] است. خدا برای این که ما از این گنج بی‌ بهره نمایم به ما می‌گوید با خودت خلوت کن. از خودت برای خودت وقت بگیر. تاجرها را دیده‌اید که موقع حساب و کتاب چه جور می‌کنند؟ هم حساب و کتاب می‌کنند و مو را از ماست بیرون می‌کشند؟ خداوند متعال می‌گوید هر شب بشین و با تنهایی خودت خلوت کن. اسم این وقت خالی کردن برای خود، در دین می‌شود محاسبه نفس. فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحْسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»^۲ کسی که برای خلوت خودش برنامه نداشته باشد و خودش را حسابرسی نکند از ما نیست. عجیب اینجاست که حضرت می‌فرماید این برنامه تنهایی با خود را باید روزانه داشته باشی. اعتکاف، یک جور وقت خالی کردن برای خود است، درست است که در اعتکاف با خدا مناجات می‌کنی ولی اول وقت خالی می‌کنی سه روز بیایی مسجد خدا. گویا از زندگی دنیا بریدن و تنهایی با خود، لازمه عبادت خدا است. تا حالا اعتکاف رفته‌ای؟

۱ غرر، ج ۶۲، ص ۴۷۹.

۲ کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

چقدر احساسات خوبی را تجربه می‌کنی؟ تمام می‌شود دل‌تنگش می‌شوی و وقت وداع مانند مثل بچه مرده گریه می‌کنی. معلوم می‌شود این تنهایی و خلوت کردن با خود نه تنها بد نیست، بلکه تجربه خوبی هم هست. جدای از مناجات و خلوت با خدا، خلوت با خود هم این اثر خوب و حال خوب را برای آدم ایجاد می‌کند.

بنابراین تنها بودن همیشه بد نیست؛ تنهایی خوب هم داریم اما تنها ماندن بد است. نسبت ما به جامعه، نسبت قطره است به دریا، تا به دریا وصل نشوی قطره هستی اما وقتی به دریا وصل شدی دیگر قطره نیستی؛ قدرت دریا با تو است؛ دل کوه‌ها را می‌توانی بشکافی چون به دریا وصل شده‌ای؛ قطره‌ای هستی که قدرت دریا را پیدا می‌کنی. فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّ بِدَا اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ.» تا می‌توانید به اجتماع ببیونید و یک جامعه منسجم و دارای همبستگی را به نمایش بگذارید.

خداوند ما انسان‌ها را برای گروهی زیستن و همبستگی داشتن آفریده است. در این همبستگی‌هاست که انسان استعدادهای خودش را پیدا می‌کند و عیب‌های خودش را بهتر می‌بیند و به دنبال درست کردن آن می‌رود.

لقمان به پسرش گفت: پسرم هزار دوست بگیر و هزار دوست کم است، يك دشمن نگیر که یکی هم بسیار است.^۱

۱ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَأَلْفَ قَبِيلٍ وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَّاحِدُ كَبِيرٌ أَمَالِي

الآن گوشی‌تان را بردارید ببینید هزار دوست در لیست مخاطبین خودتان دارید؟ همکار نه، کسی که با او کار داری نه، هزار نفر دوست!

بعضی‌ها یک هنری دارند در از دست دادن دوستانشان؛ اصلاً بلد نیستند با اجتماع تعامل کنند. امیرالمؤمنین این هنر را نقص می‌دانند و می‌فرمایند: «أَعْجَبُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَبُ مِنْهُ مَنْ ضَمِعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ»؛ ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که یارانی را که به دست آورده، از دست بدهد.

اگر این مهارت در جمع بودن در ما نیست باید بگردیم و کسبش کنیم؛ ما احتیاج به پیوستگی داریم و نیاز داریم از تنهایی دربیاییم.

امروزه چقدر قشنگ طراحی کرده‌اند که جمع را نابود کنند، کاری کرده‌اند که ما تنهایی را بر جمع ترجیح دهیم. یک آمار وحشتناک و عجیب: یک‌سوم جمعیت مردهای ایران تنها و مجرد زندگی می‌کنند.^۲

چالش تنهایی، چالش جامعه ما است؛ ما اشتباه کردیم شعار دادیم «فرزند کمتر زندگی بهتر» ولی الآن هم حاضر نیستیم از این شعار دست برداریم. ما یک رکورد جهانی را ثبت کردیم؛ رکورد ایران در سرعت کاهش جمعیت در طول تاریخ بشریت

۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

۲ <https://eitaa.com/akhbarefori/۸۶۳۰۸>

بی سابقه است. بچه‌های تنها، نه خاله دارند، نه عمو، نه عمه، نه دایی، نه برادر، نه خواهر؛ تنهای تنها هستند. خانه‌های کم جمعیت با وجود این که دعوا و بگومگوهای کمتری دارند ولی در نهایت فرزندان خوبی تحویل جامعه نمی‌دهند. خانه‌های شلوغ به خاطر تعارض منافع، بگو مگو و دعواها، فرزندان را به حل مسئله وامی‌دارند. از سوی دیگر، در این خانواده‌ها فرزندان احساس مسئولیت بیش‌تری می‌کنند.

تربیت کودک با مدل هم‌بستگی

ما باید مهارت پیوستگی با دیگران را از خانه شروع کنیم. چگونه به فرزندان خود مهارت پیوستگی به جامعه را آموزش دهیم؟ در خانه‌های با جمعیت کم، بچه‌ها بلد نیستند اختلافات خودشان را مدیریت کنند. برادر با برادر، خواهر با خواهر، بلد نیستند پیوسته باشند بعد توقع داریم به جامعه به پیوندند و خودشان از تنهایی را نجات دهند؟

لطفاً در دعوای خواهری و برادری دخالت نکنید

کودکانی در اجتماع حرف برای گفتن دارند و باهوش و خلاق می‌شوند که در خانه با مدل همبستگی تربیت شده باشند. اختلاف و دعوا، با وجود این که همه آن را بد می‌دانند، بهترین نعمت است برای بزرگ شدن بچه‌ها؛ البته اگر توسط والدین درست جهت‌دهی شود. پدر، مادر، خیلی وارد دعوای بچه‌هایتان نشوید، بله، یک جایی که می‌بینید کار دارد به جای باریک می‌کشد عیبی ندارد دخالت کنید ولی یادتان باشد فرزند

شما وقتی که بچه‌تر بود و می‌خواست تازه راه بیفتد هی زمین می‌خورد. شما به او می‌گفتید: «یا علی بگو و پاشو. چیزی نیست!» خیلی محل نمی‌دادید تا راه رفتن را یاد بگیرد، حالا هم این همان بچه است ولی در مسیر زندگی. بگذارید راه رفتن در مسیر زندگی را هم یاد بگیرد. بچه‌ها با این تمرین بدون این که بدانند به دنبال حل مشکل برای همبستگی بیش‌تر می‌گردند و همین باعث می‌شود که در آینده هم مشکلات را بهتر حل کنند و با کم و کسر زندگی اجتماعی سریع آشفته نشوند.

معمولاً مادران در درگیری‌های فرزندان به خاطر محبت زیادی که به فرزند دارند نمی‌توانند این جریان را تحمل کنند و سریع وارد درگیری می‌شوند. دین ما برای این که بتوانیم این محبتمان را کنترل کنیم برای ما برنامه دارد. یکی از این برنامه‌ها، اصل تغافل است. تغافل یعنی نادیده گرفتن.

نقطه مقابله تغافل، تقابل است، گاهی این قدر گیر می‌دهیم و خودمان برای حل مسئله بچه‌ها وارد عرصه می‌شویم که دیگر بچه‌ها مهارت به هم پیوستگی و هم‌بستگی را نمی‌آموزند و بعدها در زندگی مشترک خودشان [اگر با این تربیت و سبک زندگی به زندگی مشترک برسند و تنها زندگی نکنند،] سریع کارشان به طلاق کشیده می‌شود. چون کمترین چالش و اختلاف طبیعی در خانه را نمی‌توانند مدیریت کنند؛ چرا؟

تغافل، اصل در مدیریت اختلاف زوجین

چون در خانه یاد نگرفته است چطور اختلافات طبیعی را مدیریت کند. یکی از اصول مدیریت اختلاف، همین تغافل است. مردی که بلد نباشد در ارتباط با همسرش تغافل کند، نمی‌تواند خوب زندگی را مدیریت کند. فرمود: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يُعْضُ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ، تَتَغَصَّصَتْ عَيْشَتُهُ»؛ هر کس که از بسیاری امور تغافل و چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش تیره می‌شود. مرد و زنی که بخواهند به هم گیر بدهند، کارشان به تقابل می‌کشد.

باید تمرین کنیم که از کنار دعوای فرزندانمان با کمک این اصل مهم و حیاتی بگذریم تا خودشان مشکلات خودشان را حل کنند و یاد بگیرند چگونه و چطور می‌شود از موانع مسیر همبستگی عبور کرد؛ چه طور می‌شود به خاطر منافع جمعی از منافع شخصی گذشت؛ چطور من اجتماعی گمشده در وجودشان را پیدا کنند و پرورش بدهند. شرایط زمانه ما جوری شده است که اگر فرزندانمان را جامعه پذیر بار نیاوریم قطعاً جامعه‌گریز می‌شوند و آن موقع است که دست به دامان روان‌پزشک و روان‌شناس می‌شویم.

زوجین تنها؛ زوجین پیوسته

دنیای مدرن با همه خوبی‌هایی که در آسان کردن کار و زندگی مردم دارد به شدت ما را به سمت تنهایی سوق می‌دهد. زندگی سنتی این مزیت را داشت که بسیاری از کارها را یکنفره نمی‌توانستیم انجام بدهیم و کارها نیاز به تعامل جمعی داشت. متأسفانه بچه‌های نسل امروز پدر و مادری کنار هم، ولی تنها را به تماشا می‌نشینند. پدر با فضای مجازی خودش تنهاست و مادر هم با فضای مجازی خودش! بیچاره این فرزندان که قرار است از این پدر و مادر درس همبستگی را بیاموزند و تمرین کنند. حیف است این قلبی که خداوند برای عشق ورزیدن به انسان داده است آن قدر کوچک شود که در حد یک شکلک فضای مجازی باقی بماند. فرزندان چه گناهی دارند که نباید این عشق ورزیدن را ببینند؟ همنشینی فقط در کنار هم بودن نیست.

پیغمبر ﷺ فرمود: «الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ الْعِيَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْاِعْتِكَافِ فِي مَسْجِدِي هَذَا»؛ یک ساعت نشستن در کنار خانواده، نزد من، محبوب‌تر از اعتکاف کردن در این مسجد من است. واقعاً اگر قرار باشد همنشینی با خانواده را بالاتر از همنشینی با خدا در مسجد ببینیم چه آدابی برایش تعریف می‌کنیم؟ باز هم جوابهای سربالا و کوتاه و فلان و بهمان نثار همدیگر

می‌کنیم یا نه به هم دیگر توجه می‌کنیم، خوب گوش می‌دهیم و خوب پاسخ می‌دهیم؟

دین تنها عامل به هم پیوستگی

ما نیاز به پیوستگی و نجات از تنهایی داریم و دین تنها عاملی است که می‌تواند دل‌های ما را به هم گره بزند و این احساس همبستگی و پیوستگی را، در وجود ما و در بیرون، به اوج خودش برساند.

قرآن کریم می‌فرماید: «واعتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! معمولاً وقتی ما این آیه را می‌خوانیم ذهنمان معطوف به عبارت «حبل الله» می‌شود که در روایات هم فرموده اند این حبل الله ریسمان ولایت است. این مطلب درست و به جاست که با شنیدن این آیه به کلیدی ترین مفهوم دین منتقل بشویم ولی با توجه به واژه «جمیعاً» و «ولا تفرقوا» به نظر می‌رسد نقطه ثقل این آیه تاکید بر همبستگی مؤمنین است.

جالب تر این که در ادامه آیه خدا به مسلمانان گوشزد می‌کند که یادتان هست که اجتماعی نبودید و هنر حل مسئله نداشتید؟ من با برنامه‌های دین آمدم و همبستگی را به شما یاد دادم. اصلاً جامعه‌ای که در آن انسان‌ها همبستگی ندارند مشرف به پرتگاه آتش است. این جامعه قطعاً در زمان حکومت مهدوی در

۱ آل عمران، آیه ۱۰۳.

سطح جهانی تشکیل خواهد شد ولی ای کاش ما لااقل بتوانیم این هدف نهایی خداوند را در کشور خودمان که تنها حکومت ولایی و شیعی است عملیاتی کنیم تا خودمان را از «آتش بدبختی در دنیا» نجات بدهیم.

برای این روایت یک خطی اصول کافی هزاران صفحه مطلب نوشته شده است و جا دارد خیلی بیش تر نوشته شود ولی هنوز نتوانسته ایم این روایت را بنوشیم و بنوشانیم. فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَفُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

آهای بچه مسلمان، نمی دانم چقدر باید این آی را کشید تا انسان باورش شود که مسلمان یعنی یک شخصیت اجتماعی که برای جامعه دغدغه دارد و خودش را در کنج درون خودش مخفی نکرده است.

تمدن غرب مبتنی بر تنهایی انسان است

دین، یک اجتماع به هم پیوسته طراحی می کند اما نظام سلطه، جمعی از افراد تنها را طراحی می کند. خداوند به مؤمنین می فرماید: تصور نکنید کفاری که علیه شما می جنگند، با همدیگر متحدند، نه! اینها با هم مشکل دارند. فرمود: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^۲ وقتی ظاهر این تمدن غرب را می بینی می گویی عجب نظمی! عجب

۱ کافی، ج ۳، ص ۱۶.

۲ حشر، آیه ۱۴.

اجتماع منسجمی! در حالی که در واقع گرگ‌هایی هستند که حاضرند همدیگر را تکه‌پاره کنند. آن‌ها ظالم هستند و آدم ظالم به هیچ‌کس رحم نمی‌کند نه به مظلومین رحم می‌کند و نه به سایر ظالمین.

غرب آدم‌ها را تنها کرده است. در انگلستان یک وزیر دارند به نام وزیر تنهایی که به آدم‌های تنها رسیدگی کند.^۱

الآن در همین شرق خودمان، همین ژاپنی که آرزوی خیلی‌ها است که کشور ما بشود ژاپن، در ژاپن چه خبر است؟ ژاپن «وزارت مبارزه با تنهایی»^۲ تاسیس کرد! چرا؟ چون ژاپن مرکز خودکشی جهان است.

صدا و سیما و رسانه‌ها انصافاً در این بخش بسیار ضعیف عمل کرده‌اند و تصویر حقیقی این گرگ‌های تشنه به خون همدیگر را به خوبی به ما نشان نداده‌اند. انتخابات امسال آمریکا یه ذره از آن اختلاف را نشان داد. دیدید که کشوری که خودش را قلدارانه قدرتمندترین کشور دنیا می‌داند به چه روزی افتاد. حقیقت بی‌دینی مگر غیر از زورگویی و چپاول و ترجیح دادن من‌ها بر ماها است!

۱ دولت انگلیس وزیر جدیدی را با عنوان "وزیر امور تنهایی" منصوب کرده که به گفته نخست‌وزیر این کشور با هدف رسیدگی به "واقعیت تلخ زندگی مدرن" صورت گرفته است. خبرگزاری ایسنا، خبر شماره ۲۷۱۴۹۳۶-۹۶۱۰۲۷۱.

۲ خبر فوری، خبر شماره ۲۵۱۴۸۵۳.

حالا به جریان غربگرایی کشور نگاه کنید ببینید چه سازی برای فرهنگ از هم پاشیده غرب کوک می‌کنند. کتاب می‌نویسند که «غرب چگونه غرب شد؟»! کسی نیست به این شخص بگوید: شما تا حالا از یک دامدار پرسیده ای «طوبله چگونه طوبله شد؟»

کج فهمی به جایی می‌رسد که رشدهای صنعتی را که معمولاً ابزاری برای چپاول ثروت طبقه ضعیف است، افتخار غرب معرفی می‌کنند.

کاش وقتی این‌ها برای حساب و کتاب با هم پای مذاکره می‌نشستند را می‌دیدیم. آنجا خوی گرگ منشی را پشت این لباس گوسفندی شان می‌دیدیم.

شعار غرب زده‌ها یعنی مدرسه بی مدیر بهتر از مدرسه مدیر دار است. حالا به آن‌ها بگو مغازه را می‌توانی بدون مغازه دار رها کنی؟ می‌گوید: مگر ابله‌ی! مردم خوب و بد دارند. بدون مدیریت همه دارایی ات را می‌برند!

بی تفاوتی نسبت به جامعه، ذات تمدن وحشی غرب

بی تفاوتی نسبت به جامعه، در ذات تمدن وحشی غرب قرار دارد. مایکل کوک، دانشمند آمریکایی، یکی از قوی‌ترین کتاب‌ها را درباره یک موضوع اجتماعی دین اسلام نوشته است؛ حالا عرض خواهیم کرد. شرق شناس برجسته امریکایی و برنده جایزه علوم انسانی سال در آمریکا، انگیزه نگارش کتاب خودش را این گونه می‌نویسد: یک حادثه موجب شد این کتاب را

بنویسم. شب پنج‌شنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم، زنی مورد تعرض قرار گرفت. گزارش کوتاهی از این حادثه، بر اساس گفته‌های پلیس در روز جمعه در روزنامه نیویورک تایمز روز یکشنبه به چاپ رسید. نکته قابل توجه در آن گزارش، این بود که هیچ کس برای کمک به زن از جای خود حرکت نکرد، با وجود آن که این اتفاق در ساعت‌های پر رفت و آمد روز انجام شد. فریادهای زن بی پاسخ ماند. به طوری که کارآگاه دیزی مارتین بیان کرده «چندین نفر به آن صحنه می‌نگریستند و زن از آن‌ها کمک خواست، اما هیچ کس پاسخی نداد».

این مسأله مایکل کوک را که روی فرهنگ اسلامی کار می‌کرد، به فکر انداخت که در حقوق اسلامی، چه تدارکی برای این مسأله دیده شده است. از اینجا بود که به سراغ این بحث آمده و یک کتاب دو جلدی با مجموعاً ۱۱۰۰ صفحه تألیف می‌کند. وی در ادامه بحث بالا می‌نویسد: «اسلام، بر عکس، نام و تعالیمی ویژه برای چنین وظیفه اخلاقی گسترده‌ای دارد. نام آن امر به معروف و نهی از منکر «سفارش به کار نیک و بازداشتن از کار زشت» است.»^۱

غرب جامعه‌ای مرده است، اسلام برای زنده کردن جامعه طرحی دارد که الآن اسمش شده واجب فراموش شده. اتفاقاً قبل از آیه امر به معروف و نهی از منکر آمده که مؤمنین نسبت

۱ خبرگزاری مهر، خبر شماره: ۴۱۰۰۴۹۳.

به هم ولایت دارند. ولایت یعنی به هم پیوستگی، این به هم پیوستگی ایجاب می‌کند او به شما ربط داشته باشد و شما هم به او ربط داشته باشید.

الآن امر به معروف و نهی از منکر شده دخالت در زندگی دیگران، می‌گوید به شما ربطی ندارد. البته بهترین و با فضیلت ترین امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به مسئولین و مدیران سیاسی است نه فقط چند بی‌حجابی که در خیابان می‌بینیم. ما هر شب بخشی از بحث را هدیه می‌کنیم به مسئولین، گاهی هم امر به معروف می‌کنیم به مدیران سیاسی یا نهی از منکر می‌کنیم سیاسیون را و آن‌ها حق ندارند بگویند به شما ربطی ندارد.

نقش مدیران سیاسی در هم‌بستگی اجتماعی

مدیر و مسئولان سیاسی وقتی می‌توانند ادعا کنند که برای مردم و به نفع مردم عمل می‌کنند که بتوانند بین مردم همبستگی ایجاد کنند. تشییع جنازه حاج قاسم نماد چنین مدیریتی بود. مدیر آن جامعه اگر فقط کمی دیندار باشند به جنگ با همبستگی مردم زیر سایه ولایت نمی‌آیند. ولایتی که حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام معرفی آن می‌فرماید: «جَعَلَ اللهُ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْإِمْلَةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ»؛ خداوند متعال

اطاعت از امامان را باعث نظام یافتن ملت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را باعث در امان ماندن از تفرقه قرار داد.

انتخابات نزدیک است. ببینید چه کسانی با کلمات خودشان آشوب و اختلاف در جامعه می‌اندازند، ببینید چه کسانی با کلمات خودشان به جامعه آرامش می‌دهند. اختلاف نابودگر جامعه است.

امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌های خودشان که مشهور است به خطبه قاصعه مطالب مفصلی درباره اختلاف در جوامع و امت‌های گذشته فرمودند. سپس در جمع بندی فرمودند: علت موفقیت و شکست امت‌های گذشته اختلاف و اتفاق آن‌ها با هم بود. بعد می‌فرماید: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً)، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً (مُتْرَافِدَةً)، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟!»؛ و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیتها فراهم بودند و خواسته‌ها یکی و دلها یکسان و دستها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می‌آمدند و بینشها ژرف و اراده‌ها یکی بودند. آیا آنان قدرتمندان سراسر زمین و مدیران جهانیان نبودند؟

انتخابات نماد همبستگی جامعه

انتخابات یکی از نمادهای همبستگی جامعه ماست؛ هر چه باشکوه تر باشد و مشارکت حداکثری بیش تر ی داشته باشد، همبستگی را بیش تر تقویت می کند. این روزها که کم کم داریم به ایام انتخابات نزدیک می شویم دغدغه اول دینداران جامعه باید تبلیغ برای مشارکت مردم و اعلام همبستگی عمومی آن ها با انتخابات باشد. گروه بزیند؛ گروه فامیلی، همکاری، دوستان و... مشارکت حداکثری، راه برون رفت از مشکلات است؛ خانه نشستن راه حل نیست. البته همه مشکلات هم با انتخابات و مشارکت حداکثری در انتخابات حل نمی شود، مردم باید حقیقتاً در همه امور مشارکت کنند مثلاً اقتصاد که بعداً نقش مردم در اقتصاد را خواهیم گفت اما انتخابات یعنی من می فهمم اجتماع را، منافع جمعی را درک می کنم، امنیت ملی، طراحی های دشمن برای تضعیف جامعه را می فهمم، به قول مقام معظم رهبری البته مردم گلایه دارند اما گلایه داشتن با قهر کردن از انتخابات حل نمی شود، گره با مشارکت حداکثری و انتخاب درست و البته مطالبه گری و پیگیری از مسئولین باز خواهد شد. من در خانه بنشینم تا چهار سال ایشان تمام مشکلات را حل کند شدنی نیست، بهترین دولت ها، بدون نقش آفرینی حقیقی مردم در اقتصاد نمی توانند مشکلات را حل کنند. دولت باید کوچک شود و مردم واقعاً در امور اقتصادی با هم کار کنند و مشکلات را حل کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام، امام همبستگی و عامل پیوستگی جامعه

امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای تقویت همبستگی در جامعه بیش تر بین تلاش را کرد. داستان سوره «هل اتی» یعنی همبستگی یک خانواده به نفع طبقه ضعیف جامعه و اولویت دادن به آنها. شبگردی‌های علی علیه السلام در راستای همین همبستگی و محبت بود. خود حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: هیچ کسی بیش تر از من در ایجاد همبستگی و پیوستگی در جامعه تلاش نکرد؛ «لَيْسَ رَجُلٌ فَاَعْلَمَ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى جَمَاعَةِ اُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَالْقِيَامِيَّ ابْتِغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَاءِ»^۱

با این حال، معاویه و دار و دسته اش می‌گفتند: ای علی در جامعه اختلاف نینداز.^۲ خار در چشم و استخوان در گلو بودن علی علیه السلام به خاطر همین همبستگی جامعه بود و الا خودشان بارها گفتند اگر نمی‌ترسیدم که دین به خاطر اختلاف فرو بیاشد این گونه تعامل با ظالم را بر خود روا نمی‌دیدم. خیلی از بدعتهایی که در دین گذاشته شده بود را حضرت دست زدند و

۱ نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۲ إِيَّيْ أَحَدُكَ اللَّهُ أَنْ تُحِيطَ عَمَّاكَ وَسَابِقَتَكَ بِشِقِّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَتَفْرِقَ جَمَاعَتَهَا. شرح نهج

البلاغه، ج ۱۴، ص ۴۲.

با آن‌ها مقابله رسمی نکردند تا مردم دچار اختلاف و تشتت نشوند و دین خدا در معرض خطر قرار نگیرد.

پس از رحلت پیامبر، به هم پیوستگی جامعه آن قدر مهم بود که امیرالمؤمنین ترجیح داد ۲۵ سال خانه نشینی کند تا جامعه همسبستگی خودش را از دست ندهد.

کسی که شایسته حکومت مسلمین است، در بین مردم «دعوت به وحدت» می‌کند تا تمدن اسلامی پی‌ریزی و پایه‌گذاری شود، این حرکت، موجب آرام شدن موجی از ناآرامی‌ها خواهد شد. حضرت به یکی از طرفدارانشان که تصمیم داشت وضع موجود پس از رسول خدا ﷺ در ماجرای کنار گذاشتن امیرالمومنین برهم زند، فرمود: امروز نزد من، اجتماع (اتحاد) آنان بهتر از اختلافشان است؛ «اجتماعُهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ اخْتِلَافِهِمُ الْيَوْمَ»^۱ امیرالمؤمنین امام هم‌بستگی و عامل پیوستگی جامعه بود.



جمال حق ز سر تا پاست عباس

به یکتایی قسم یکتاست عباس

اگر چه زاده ام البنین است

ولیکن مادرش زهراست عباس

۱ الدرجات الرفیعة، ص ۴۰۳.

عَلَم در دست و مشک آب بر دوش
 که هم سردار و هم سقااست عباس
 بنازم غیرت عشق و وفا را
 که عطشان بر لب دریاست عباس
 چه باک از شعله‌های خشم دوزخ
 که در محشر پناه ماست عباس
 کسی شعری گفت که مصرع آخرش بدین مضمون بود که
 ای عبدالله هم به عباس پناه برد. بلافاصله پشیمان شد که
 عجب جسارتی کردم! او امام است، اشرف مخلوقات عالم است.
 سیدالشهدا علیه السلام در عالم رویا به دیدار او رفت و فرمود: نه،
 درست گفتمی، بنویس:
 یوم استجار به الهدی؛ به خدا من هم عاشورا به عباس پناه
 بردم.
 حسین... دست گدایی ات را بیاور بالا. بگذار ببیند، دست
 ندارد اما دستگیر همه عالم است.
 یا ابافضل ز دست تو شفا می‌خواهم
 به علاج دل پر درد دوا می‌خواهم
 هر کسی آمده دردش را آورده، دردمند است و دوا می‌خواهد،
 شفا می‌خواهد. بسم الله... دست گدایی اش را بالا بیاورد و صدا
 بزند:
 یا ابافضل ...
 سکینه بچه‌ها را جمع کرد: اگر بدانید عمویم چقدر باوفاست!
 اگر بدانید عمویم چقدر شجاع است! اگر بگوید آب میاورم حتماً

میاورد! کسی حرف از عطش بر لب نیاورد. بچه‌ها دستانشان را بالا بردند، همه دارند دعا می‌کنند عمو برگردد اما یک وقت بیینند یکی صدا زد: "اخادرک اخاک".

یا ابا الفضل...

راه من از کثرت دشمن ز هر سو بسته بود
 داغ‌ها پی‌درپی و غم‌ها به هم پیوسته بود
 بس که از میدان درون خیمه آوردم شهید
 بود سرتاپای من خونین و زینب خسته بود
 بعضی بدن‌ها هنوز جان داشت که ابی‌عبدالله می‌آورد در
 خیمه دارالحرب، این‌ها کنار عمه‌ها جان دادند.
 هر شهیدی شاهکاری داشت در اینجا ولی
 کارهایت ای برادر جان همه برجسته بود
 تابه سوی خیمه برگردی مگر با مشک آب
 جام در دستش، رقیه منتظر بنشسته بود

حسین...

دنبال بهانه می‌گشت تا برود میدان از امامش دفاع کند. چند بار آمد اجازه گرفت، عرض کرد: «فَدَّصَّاقَ صَدْرِي وَسَحِمْتُ مَنَ الْحَيَاةِ وَأُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَأْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ.»^۱ «سینه‌ام سنگینی می‌کند از دست این منافقین. یادت هست تشییع جنازه امام حسن؟ همه را به امید این که اینجا تلافی کنم نگه داشتیم؛ مدینه هم که نبودم از مادرت دفاع کنم؛ شب آخر عمر بابایمان

۱ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص: ۴۱

علی هم که یادت هست، خود بابا به همه ما سفارش‌هایی کرد اما وقتی خواهرم آمد و گفت: بابا دلم می‌خواهد یکی از برادرها را کفیل من قرار بدهی، تو هی خیره‌خیره نگاه کردی اما من دلم می‌خواست زینب مرا انتخاب کند. بابا صدا زد عباس هم بیاید. زینب هم آمد. بابا فرمود: دخترم دلت می‌خواهد عباس را کفیلت کنم؟ زینب گفت: آره بابا. این همه سال دلم می‌خواست تلافی کنم. ابی‌عبدالله اجازه نداد. بغلش کرد و فرمود: «انت صاحب‌لوائی»؛ تو پرچم‌دار منی. اگر پرچم‌دار زمین بخورد یعنی دیگر همه چیز تمام است. تا تو هستی بچه‌ها دلشان خوش است.

ای دل‌خوشی حرم منو تنها نذار

پا رو دلم نذار، زینبو تنها نذار
 یک وقت دید دختری خسته، خرامان‌خرامان دارد می‌آید،
 مشکی را هم دنبال خودش روی زمین می‌کشد. نگاه کرد دید
 سکینه است، خوشحال شد، آخه این دختر هر وقت خواسته‌ای
 داشت یک‌جوری با بابا حرف می‌زد که ابی‌عبدالله نه نمی‌گفت،
 خیلی هم عمویش را دوست دارد. می‌داند آرزوی عمویش
 چیست. جلو آمد و گفت: «بابا بگو عمو بره آب بیاره»، اینجا
 دیگر حسین نتوانست بهانه‌ای بیاورد؛ صدا زد: برادرم، اگر
 می‌خواهی بروی، برو اما «فاطلب‌لهولاء الاطفال الماء»؛ فقط برو
 آب بیاور. خوشحال شد. مشک را به دوش انداخت. تا سوار شد
 چهار هزار نفر محاصره‌اش کردند. فقط این‌طور بگوییم: اگر

یک‌دهم این تیرها به عباس خورده باشد بس است؛ اگر فقط چهارصد نفر تیر به او بزنند دیگر چیزی نمی‌ماند از این بدن. وارد شریعه شد، همه دارند فرار می‌کنند. مشکش را پر از آب کرد. سوار شد. مسیرش را عوض کرد: از نخلستان زودتر می‌رسم؛ راه امن‌تری است. اگر کربلا رفته باشی باب الفرات که وارد حرم عباس می‌شوی همان جایی است که او را زمین‌گیر کردند.

دارد برمی‌گردد. چه کردند؟ نمی‌گوییم، فقط همین قدر بگوییم که دست در بدن نداشت. مشک را به دندان گرفت. تا تیر به مشک زدند سینه عباس هم نمایان شد. یک تیر به سینه‌اش زدند اما هنوز دوام دارد. چه کردند یا صاحب‌الزمان! اینجا نمی‌دانم حرمه بود یا نه؟ هر جا سپیدی می‌دید با تیر سه شعبه می‌زد، سفیدی چشم عباس را اینجا نشانه گرفت. سفیدی گلوی علی‌اصغر را هم بعداً نشانه گرفت. یک سپیدی را هم عصر عاشورا نشانه گرفت: همین که ابی‌عبدالله خواست قدری استراحت کند، تیری به پیشانی او زدند، خون، سر و صورتش را گرفت. لباسش را بالا زد خون‌ها را پاک کند، سپیدی قلب حسین نمایان شد.

خدا لعنتت کند. یک‌جوری تیر می‌زد که دیگر نمی‌شد تیر را از مقابل درآورد. تیر را که به چشم عباس زد، دست نداشت این تیر را بیرون بکشد. سر را گذاشت مقابل زانوها بلکه با نوک زانوها تیر را بیرون بکشد. کلاه‌خود از سر عباس افتاد. اینجا با عمود آهن زدند.

حسین...

نتوانست خودش را روی اسب نگه دارد. اگر کسی بخواهد از بالای بلندی به زمین بیفتد اول دست‌ها را سپر می‌کند اما این آقا دست در بدن نداشت. تا عمود را زدند با همان تیری که به چشمش رفته بود با صورت به زمین افتاد.^۱

جلسه سوم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۳. عزت نفس»

خود تحقیری ممنوع

همان طور که خودبزرگ بینی بد است، خودکوچک بینی و خود تحقیری هم زشت است اما کمتر درباره آسیب آن سخن گفته شده است. ما خود واقع بین باشیم نه خود تحقیری کنیم نه خودبزرگ بینی. خودت باش.

اکثر آدم‌ها به توانایی‌های خودشان کافر هستند. توانایی‌های خودشان را انکار می‌کنند، یک جا خدا در قرآن این طور تند با بندگانش حرف می‌زند، می‌فرماید: «قُلِّلَ الْإِنْسَانُ»؛ مرگ بر انسان. خواهش می‌کنم خدا! مگر چه اتفاقی افتاده که این قدر از دست انسان ناراحت هستید؟ در ادامه خدا توضیح می‌دهد علت این ادبیات تند چیست. خدا از مادر مهربان تر است، ولی ببینید این چه بدی‌ای است که خدا زبان به نفرین بنده‌اش باز

می‌کند. آن بدی چیست؟ می‌فرماید: «ما أَكْفَرُ»^۱؛ چقدر این انسان کافر و ناسپاس است!

کافر فقط کسی نیست که خدا را قبول ندارد، می‌توانم مؤمنینی را به شما نشان بدهم که در دلشان کفر و کفران و ناسپاسی موج می‌زند.

به او می‌گویی شما این توانایی‌ها را داری؟ می‌گوید: «بی‌خیال! خدا که به ما که استعدادی نداده است.» یا می‌گوید: «ما که کسی نیستیم.» چرا خودت را حساب نمی‌کنی! می‌خواهی نفرین خدا را حواله‌ات کنم؟ کافر! کافر به توانایی‌های خودت!

خود تحقیری، چیزی از جنس کفر است. آدمی که خود تحقیر شد، مأیوس می‌شود. دائم ذکرش این است که «ما نمی‌توانیم»؛ یک شخصیت کارتونی بود که همیشه می‌گفت: «من می‌دونم نمی‌شه!»؛ همیشه حرف‌های مأیوس‌کننده بر زبانش جاری بود. فرمود: «إِنَّهُ لَيُؤْسُ كُفُورٌ»^۲ خداوند یأس را گذاشته کنار کفر؛ این یعنی چه؟ یعنی کفر و یأس دوقلوهای جدانشدنی از هم هستند.

ما خیلی خود تحقیری می‌کنیم، دیگران هم به این وضعیت بد ما کمک می‌کنند، بنده خدا! چرا خودت را دست‌کم می‌گیری؟

۱ همان.

۲ هود، آیه ۹.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «لَا يُحْقِرَنَّ أَحَدٌ كُرْبَتَهُ»؛ هیچ کس خودش را تحقیر نکند، چرا خودتان را تحقیر می کنید؟ گفتند: یا رسول الله! ما چگونه خودمان را تحقیر کردیم؟ «كَيْفَ يُحْقِرُ أَحَدٌ نَفْسَهُ؟» فرمود: شما می دانید در یک زمینه ای خدا نظری داده است و لازم است نظر خدا را در جایی بگویید اما از ترس مردم نمی گویید؛ «يَرَىٰ أَمْرَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ مَقَالٌ، فُوًّا لَا يَقُولُ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ خَشْيَةَ النَّاسِ.» از مردم نترسید. اینجاست که خدا به شما می فرماید: از من بترسید نه از مردم؛ «فَإِذَا كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ تُحْشَى.»^۱ تو اگر حرف خدا را نزنی، در واقع خودت را تحقیر کرده ای. اگر این حرف خداست باید محکم پایش بایستی.

چقدر به سرعت، خود تحقیری، به جامعه گریزی رسید. یکی از عوامل اجتماعی شدن عزت نفس است و یکی از عوامل اجتماع گریزی، خود تحقیری.

ترس، اولین دلیل خود تحقیری است. آدم های خود واقع بین مؤمن به توانایی های خود هستند، نمی خواهیم بگویم دارای اعتماد به نفس بالا هستند چون ما در دین چیزی به نام اعتماد به نفس نداریم [علامه طباطبایی مفصل این مطلب را توضیح می دهند] اما ایمان به توانایی های خود را داریم، خودباوری و عدم انکار توانایی ها را هم داریم. آدم های مؤمن،

دچار خود تحقیری نیستند، شجاعت دارند اما آدم‌هایی که به قول خودمان اعتماد به نفسشان ضعیف است؛ یعنی نمی‌توانند به توانایی‌های خودشان تکیه کنند، باور ندارند، ترسو هستند، می‌گویند: «من توان انجام فلان کار را ندارم، می‌ترسم، جرئت نمی‌کنم و توانش را ندارم.» از ناتوانی خود و از قضاوت دیگران می‌ترسند؛ نگاه دیگران برایشان مهم است.

بدتر از خود تحقیری فرد، این است که جامعه دچار خود تحقیری شود، خوبی‌های خودش را سانسور کند و بگوید مگر می‌شود؟ مگر ما می‌توانیم؟

جامعه خود تحقیر، جامعه‌ای است که کافر به توانایی‌های خودش است. به او می‌گویی چرا کالای ایرانی نمی‌خردی؟ می‌گوید: ما که نمی‌توانیم یک جنس خوب تولید کنیم.

خود تحقیری یک جامعه، آغاز غرب‌زدگی یا شرق‌زدگی آن جامعه است. هزار دستاورد برایش می‌شماریم اما آخر سر می‌گوید: نه، ما که نمی‌توانیم! بابا ما توانستیم، لامصب چرا انکار می‌کنی؟ لامصب یعنی لامذهب. دیگر نگفتیم مرگ بر تو ای انسان!

خانواده، محل نجات از خود تحقیری

خانواده، محل نجات از خود تحقیری فرد و جامعه است. خواهش می‌کنم به شخصیت بچه‌هایمان توهین نکنیم. وقتی مادری دائم بچه را تحقیر می‌کند، چطور توقع دارید این بچه دچار خود تحقیری نشود؟!

«تو که هیچی نمی شوی! تو که عرضه نداری! تو که...»
سرزنش کردن و نقاط ضعف را درشت کردن یعنی نابود کردن
شخصیت بچه. با تکریم با بچه‌ها رفتار کنیم، عزت نفس بچه‌ها
را بالا ببریم.

چطور؟ به بچه‌ها فرصت خطا کردن بدهیم، به بچه‌ها
مسئولیت بسپاریم. ممکن است اشتباه کند، ظرف را بشکند،
اشکالی ندارد بگذار خطا کند، تجربه که کرد درست می شود.
بعضی پدر و مادرها اصلاً به بچه‌ها مسئولیت نمی دهند مبادا
کار خرابی کند، ظرفی بشکند یا ضرری بزند. این بچه هیچ وقت
بزرگ نمی شود. بیست سالش شده اما هنوز بچه است.

۱۸ سالگی سن کاملی است که خدا به انسان یک طور
دیگری نگاه می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خدا از
جهنمی‌ها بازخواست می کند که مگر من به شما عمر کافی
ندادم؟ بعد حضرت اضافه کردند: آن عمر کافی برای این که آدم
عاقل بشود و از جهنم دربیاید، سن هیجده سالگی است؛ «و
سُئِلَ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أُولَئِكَ نَعَمَّرَكُمَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ،
فَقَالَ وَيَبِيحُ لِأَيْنِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً.»^۱ در واقع سن کمال،
هجده سالگی است. شهدای ما هم اکثراً در همین محدوده
سنی بودند.

۱ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶.

عزت نفس دادن به بچه یعنی فرصت خطا دادن و امکان جبران خطاهای گذشته، بعضی از پدر و مادرها بچه را نمی بخشند؛ خدا نکند بچه دست از پا خطا کند! بچه اصلاً جرئت و جسارت ندارد قدم از قدم بردارد.

بچه‌ها را تحقیر نکنیم، مسئولیت بسپاریم و به آن‌ها اعتماد کنیم. عزت نفسش که خوب تأمین شد، با شجاعت در جامعه حضور پیدا می‌کند.

نمای بیرونی شخصیت مؤمن

یکی از پایه‌های اصلی شخصیت مؤمن، «عزت‌مداری» او است. نمای بیرونی شخصیت مؤمن، حاکی از عمق عزت نفس او است. ساختمان را دیده‌اید که نماکاری می‌کنند و هر نمایی یک جلوه و زیبایی به ساختمان می‌دهد؛ هرکسی مؤمن را از بیرون می‌بیند بگوید چقدر شخصیت مؤمن زیبا و باشکوه است! وای خدای من! این آدم چقدر عزت نفس دارد! از رفتار تا گفتار مؤمن، این عزت نفس می‌بارد؛ می‌توانی آن را احساس کنی.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که دلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید و عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنین است؟ پس مؤمن عزیز است و دلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ

ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ"^۱
 فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا."^۲

آقا شدن و عزیز شدن، امتیاز اختصاصی عضویت در باشگاه ایمان

این از امتیازات و اختصاصات زندگی مؤمنانه است: مؤمن شدی عزیز می شوی، عزت نفس پیدا می کنی. ما در جهانی زندگی می کنیم که دائماً شاکله شخصیتی ما در حال شکل گیری است. از شاکله شخصیتی گاهی به «هویت» تعبیر می شود. هویت گاهی فردی است و گاهی جمعی. هویت یعنی آنچه شما را از دیگران متفاوت می کند مثلاً ایرانی بودن یک هویت ملی است. چقدر آدم به این هویت افتخار می کند؟ این هویت چه امتیازاتی به انسان می دهد؟ حالا عرض ما این است که اگر از شما بپرسند «شما که عضو باشگاه مؤمنین شدی، چه امتیازی به شما می دهند؟» شما راحت می توانی بگویی: «من یک پارچه آقا / خانم شده ام؛ برای خودم کسی شده ام.» از سر و روی مؤمن آقایی می بارد.

آدمی که عزیز شد دیگر هر طوری رفتار نمی کند؛ خودش را ارزان نمی فروشد. به معنای واقعی کلمه «آقا زاده» می شود، می گوید: «من آقا هستم.» تعبیر خودمانی آن می شود «آدم باکلاس». تا حالا دیده اید بچه پولداری دزدی کند؟ البته اگر دزدی کرد مریض است.

۱ منافقون، آیه ۷.

۲ کافی، ج ۵، ص ۶۳.

آثار مثبت عزت نفس

۱ و ۲. دست و دل بازی و بی‌نیازی از مردم

اگر آدم بود می‌گوید من چه نیازی دارم دست‌درازی کنم به اموال دیگران؟ من خودم دستم پر است؛ دلم پر است. این‌ها هم تعبیری دیگری از عزت است. یکی از معنای عزت همین پر بودن است؛ توپت پر می‌شود؛ دلت پر می‌شود از نشاط و محبت. آدمی که عزت نفس دارد دست و دل باز می‌شود، مهربان می‌شود. می‌دانی چرا؟ چون دستش در دست خداست پس دستش پر است. دستت که پر بود دست و دل باز می‌شوی؛ از دیگران دستگیری می‌کنی. نیازی به دیگران نداری. حضرت امیر به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «أَيُّ بَنِي عَزِّ الْمُؤْمِنِينَ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ»^۱؛ عزت مؤمن، در بی‌نیازی‌اش از مردم است. یکی از تاجران ایرانی، مبلغی سنگین - به‌عنوان وجوه شرعی - در نجف، خدمت حضرت امام خمینی علیه السلام آورده بود. ضمن تقدیم وجه، گویی در اثر بدآموزی دیگران و ضعف ایمان، از موضع کسی که از پول هنگفتی دل‌کنده و امتیاز آن را به دیگری اعطا کرده، درخواست کرد که حضرت امام علیه السلام، به اصطلاح تخفیفی به ایشان بدهند و مثلاً خمس اتومبیلش را - که خمس به آن تعلق گرفته بود - از او بگیرند! حضرت امام علیه السلام کل وجه را جلوی او گذاشته، فرمودند: «بردار و برو. شما

۱ تحف العقول، ص ۸۹.

گمان می‌کنید حالا که این پول را اینجا آورده‌اید، منتی بر ما دارید؟ نخیر این ما هستیم که بر شما منت داریم چراکه با پرداخت آن و قبول ما، شما بریء اللذمه می‌شوید و تازه اول مسئولیت ما است.»^۱

آقایی می‌گوید: «توی قصابی بودم که به پیرزن اومد تو و گوشه‌ای ایستاد. آقای خوش‌تیپی هم آمد تو و گفت: «ابرام آقا، قربون دستت پنج کیلو فیله گوساله بکش. عجله دارم.» آقای قصاب شروع کرد به بریدن فیله و جدا کردن اضافه‌هایش. همین‌جور که داشت کارش را می‌کرد رو کرد به پیرزن و گفت: «چی می‌خوای ننه؟» پیرزن جلو آمد. یک مقدار پول مجاله گذاشت توی ترازو و گفت: «همینو گوشت بده ننه.» قصاب نگاهی به پول کرد و گفت: «با این پول فقط اشغال گوشت میشه ننه. بدم؟» پیرزن فکری کرد و گفت: «بده ننه!» قصاب اشغال گوشت‌های آن جوان را می‌کند و می‌گذاشت برای پیرزن. جوانی که فیله سفارش داده بود همین‌جور که با موبایلش بازی می‌کرد گفت: «اینارو واسه سگت می‌خوای مادر؟» پیرزن نگاهی به جوان کرد و گفت: «سگ؟» جوان گفت: «آره. سگ من این فیله‌ها رو هم با ناز می‌خوره. سگ شما چجوری اینارو می‌خوره؟» پیرزن گفت: «می‌خوره دیگه ننه. شیکم گشنه سنگم می‌خوره.» جوان گفت: «نژادش چی‌ه مادر؟» پیرزن گفت: «بهش میگن توله‌سگ دوپا ننه. اینارو برا بچه‌هام می‌خوام

۱ در سایه آفتاب، ص ۷۸.

آبگوشت بار بذارم!» جوان رنگش عوض شد. یک تکه از گوشت‌های فیله را برداشت و گذاشت روی آشغال‌گوشت‌های پیرزن. پیرزن به او گفت: «تو مگه اینارو برای سگت نگرفته بودی؟» جوان گفت چرا. پیرزن گفت: «ما غذای سگ نمی‌خوریم ننه.» بعد هم گوشت فیله را گذاشت آن طرف و آشغال‌گوشت‌ها را برداشت و رفت. «به این می‌گویند مناعت طبع در اوج نداری.»

۳. اهل محبت شدن؛ رابطه حجاب با عزت نفس

وقتی دلت پر بود از محبت، لبریز بود از محبت، دیگر گدایی محبت دیگران را نمی‌کنی که هیچ! دل دیگران را هم از محبت پر می‌کنی!

دختری که در خانه‌ای بزرگ شد که خیلی عزت‌نفس بچه را حفظ کرده باشند دیگر مثل آب خوردن حجاب را قبول می‌کند. وقتی به او می‌گویی دخترم حجاب را رعایت کن! اگر پرسید چرا؟ یک جواب ساده اما عمیق می‌دهی: حجاب برای حفظ عزت‌نفس تو لازم است. دیگر با تو چون و چرا نمی‌کند. چون مزه عزت زیر زبانش است. دختری که با عزت‌نفس بزرگ شده است و دلش پر است از محبت، دیگر با بی‌حجابی گدایی محبت نمی‌کند. کاسه گدایی دست نمی‌گیرد که تو را به خدا به من توجه کنید! نه. او عزت‌نفس دارد.

دین ما دین عزتمندی است. شخصی آمد محضر امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: آقا اسلام را به من معرفی کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر زیبا اسلام را معرفی کرد. ای کاش می گذاشتند اسلام را امیرالمؤمنین به مردم معرفی می کرد و چهره اسلام را مخدوش نمی کردند. حضرت فرمود: خداوند متعال دین اسلام را تشریح کرد، ساخت و راههای ورود به اسلام را آسان کرد. اسلام دین آسانی است. بلافاصله بعد از این کلام فرمودند: اگر کسی به مقابله با دین بپردازد این دینی است که پایه هایش محکم و استوار است، عزیز است و هر کسی دین دار و پیرو این دین باشد، دین موجب عزت و سربلندی او می شود. جانم به این اسلام. «سَأَلَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ وَالتَّفَاقُ فَقَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ.»^۱

مسلمان با این اسلام سربلند است هر جای عالم که باشد. سرت را بالا بگیر و بگو من مسلمان هستم! شبیه کسی که در دانشگاه رشته خوبی قبول شده وقتی به او می گویند خانم دکتر یا آقای دکتر چقدر لذت می برد. پیش خودش می گوید کلاس دارد! ما آیینی داریم که می توانی به آن افتخار کنی و با غرور بگویی من مسلمان هستم. چقدر خوب است آدم دینی داشته باشد که او را سرافکننده نکند. بعضی از فکرها و مکتبها و

۱ کافی، ج ۲، ص ۴۹.

آین‌ها را واقعاً آدم خجالت می‌کشد توضیح دهد؛ این قدر که حقیر و پست هستند.

نقش سیاسیون در عزت دادن به جامعه و حفظ عزت نفس جامعه

مدیران سیاسی جامعه، نقش پررنگی در عزت بخشی به جامعه دارند. گاهی یک مسئول یک جامعه را تحقیر می‌کند؛ یعنی توانمندی‌های آن‌ها را کوچک القا می‌کند.

سردار سلیمانی، مسئول امنیت این کشور بود، چقدر آدم با ایشان احساس عزت می‌کرد، وقتی آمریکایی‌های خبیث سردار را نامردانه به شهادت رساندند، خیلی‌ها می‌گفتند غرور ما شکست؛ احساس می‌کنیم عزت ما لگدمال شد.

منتظر انتقام بودند و البته هستند. ما وقتی عین الاسد را زدیم کمی این عزت جامعه ترمیم شد ولی کافی نیست.

امام به شاه می‌فرمود: چرا خودت را کوچک کردی؟ خم شدی دست فلانی را بوسیدی! این خم شدن و خود تحقیری، خیلی عزت جامعه را لکه‌دار کرد.

سیاست‌مدارانی انتخاب کنیم که به جامعه عزت بدهند، نه این که جامعه را ذلیل و حقیر کنند. جامعه ذلیل منافع خودش را هم از دست می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه عزت جامعه را حفظ کرد؟

امیرالمؤمنین به عنوان مدیر سیاسی، خیلی به جامعه عزت داد. عزت جامعه بدون جهاد به دست نمی‌آید. فلسفه جهاد چیست؟ عزت جامعه.

مدیر سیاسی که جهادی نباشد؛ یعنی اهل تلاش و کوشش نباشد، نمی‌تواند برای جامعه عزت‌آفرین باشد. جهاد نبود، عزت نیست؛ جهاد نبود، منافع هم نیست.

فکر نکنید اگر عزت جامعه رفت، منافع می‌آید. پیغمبر فرمود جامعه‌ای یا فردی که تنبلی کند و جهاد نکند، خدا لباس ذلت بر تنش می‌کند، دچار خود تحقیری می‌شود؛ فقیر می‌شود. بعد فرمود: خدا عزت جامعه را در نوک شمشیرها و نیزه‌ها قرار داده است؛ «فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ ابْتَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا فِي نَفْسِهِ وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَمَحْضًا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَزُّ أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَمَرَائِزِ رِمَاحِهَا»^۱

اصلاً مهم نیست چه کسی رأی می‌آورد؛ مهم فقط منافع و اقتصاد مردم است؛ اما آیا مدیری غیر جهادی می‌تواند منافع و اقتصاد را درست کند؟ عزت نفس دادن به جامعه با جهاد مدیران سیاسی رخ می‌دهد، بعد از آن هم فقر از بین می‌رود.

امیرالمؤمنین، در دوران ۵ ساله حکومت، مدیری جهادی بود که علاوه بر جهاد با دشمن در عرصه اقتصادی هم می‌جنگید. فرمود: مردم اگر با من به جهاد نیایید، فردا بچه‌های شما این قدر حقیر می‌شوند باید کاسه دست بگیرند نان و آبشان را معاویه بگیرند و همین کم هم به آن‌ها داده نمی‌شود.

فرمود: «أَلَا إِنَّكُمْ سَتَجِدُونَ بَنِي أُمِّيَّةَ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي»^۲

۱ امالی صدوق، ص ۵۷۷.

۲ سلیم، ج ۲، ص ۷۱۴.

همه شنیده‌ایم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام این طور فرموده باشند که «شنیده‌ام دشمنان خلخال از پای دختر یهودی کنده‌اند. اگر مرد مسلمانی به خاطر این غصه دق کند و بمیرد کار ارزشمندی انجام داده است.»^۱ خُب این روایت-دقیقاً- به این صورت که مشهور شده نیست، اصل متن در نهج البلاغه شریف هم است و شما می‌توانید با یک دقتی-در متن روایت- ببینید که معنای بسیار عمیق تری دارد.

ماجرای خلخال

معمولاً بر زبان‌ها جاری است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمل ظلم به یک زن یا دختر را نداشتند و وقتی خبر رسید که دشمنان، جواهرات زنی را ربوده‌اند، با این حادثه خیلی دردمندانه برخورد کردند. در حالی که اصل ماجرا این نیست و دقیق کلام حضرت، سخن دیگری است.

حضرت می‌فرمایند: در فلان سرحدات، برخی از سربازان معاویه حمله کرده‌اند و ضمن جنایت‌های خودشان به یک زن مسلمان و یک زن غیرمسلمان تعدی کرده‌اند و جواهرات آنان را دزدیده‌اند، جواهرات آن‌ها را به ظلم و ستم کنده‌اند و ربوده‌اند، دستبند آن‌ها یا گوشواره یا خلخال آن‌ها را غارت

۱ تصور غلط از خطبه ۲۷ نهج البلاغه.

کرده‌اند. «وَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُنْثَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَتَرَعُّ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَامَهَا وَرِعَانَهَا»^۱

در اینجا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی‌فرماید که «چرا چنین ظلم بزرگی رخ داده است؟ و انسان اگر در این غصه بمیرد، حق دارد!» بلکه حضرت بعد از این که از غارت آنان سخن می‌گوید، می‌فرماید: در مقابل این غارتگری آن‌ها، مردم منطقه چه کرده‌اند؟ جز این که طلب ترحم کرده‌اند و ملتمسانه از آن‌ها خواسته‌اند: «خواهش می‌کنم به ما لطف کنید، خواهش می‌کنم گردنبندها را نبرید، خواهش می‌کنم ما را نزنید!» اما کسی در دفاع از این مردم و این زنانی که غارت شده‌اند، شمشیر نکشیده است و آن غارتگران بدون این که زخم بردارند، بدون این که خونشان ریخته شود و احدی از آن‌ها کشته شود، سالمًا و غانمًا برگشته‌اند؛ «مَا تَمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَالْأَسْتِزْحَاوِثُ انْضَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقٌ لَهُ دَمٌ»^۲

بعد از این است که حضرت می‌فرماید: آدم اگر به خاطر این خبر از غصه بمیرد حق دارد؛ «فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمَاتٍ مِنْ بَعْدِهِدَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلَّ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»^۳

۱ کافی، ج ۵، ص ۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲ همان.

۳ همان.

آن چیزی که موجب می شود امیرالمؤمنین علی علیه السلام احساس درد و رنج کنند، این است که: چرا وقتی به شما حمله کردند از خودتان دفاع نکردید؟!

چیزی که موجب می شود امیرالمؤمنین علی علیه السلام بگوید: «انسان اگر از خبر این غصه دق کند، حق دارد» این است که چرا اجازه دادید دشمنان سالم برگردند؟! چرا علیه آنان شمشیر نکشیدید و از خود دفاع نکردید؟! چرا التماسشان کردید؟! آدم با دشمنش با زبان التماس حرف نمی زند!

در همین خطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبل از بیان این کلمات، می فرماید: بارها من به شما گفته ام که از خانه خود بیرون بروید و در آن نقطه ای که دشمن می خواهد به سوی شما حمله کند، در همان جا به دشمن ضربه بزنید! نگذارید دشمن به لب مرز خانه های شما برسد که آن گاه ذلیل خواهید شد و ضربه خواهید خورد.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام صریحاً می فرماید: قبل از این که دشمنان به شما حمله کنند به آنان حمله کنید! قبل از این که آن ها به خانه های شما یورش بیاورند خانمان آن ها را به هم بریزید!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همین خطبه شریف و بعد از این کلمات، به مردمی که سخن او را گوش می کردند ولی آن را اجرا

۱. أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَبِئْسَ أَوْعِلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اعْرُضُوا عَنْ قِتَالِ

بَعْرُوكُمْ فَوَاللَّهِ مَا عَرَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَاهِيَةٍ إِلَّا دَلُّوا. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

نمی‌کردند و از خود دفاع نمی‌کردند و در مقابل دشمنانشان
 غیورانه مقاومت نمی‌کردند، این چنین می‌فرماید: «يَا أَشْبَاهَ
 الرَّجَالِ وَلَا رِجَالٍ»؛ ای مردنماهای نامرد [ای نامردهایی که
 شبیه مردها هستید، اما مرد نیستید!] شما ذهن کودکانه دارید
 و خیال بافی‌های اطفال، شما را در برگرفته است! این‌ها آخرین
 سخنرانی‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و با این غصه‌ها، دار
 فانی را وداع کردند!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنش و دردش این بود که چرا در
 خانه‌های خود نشسته‌اید و منتظر هستید که دشمن به شما
 حمله کند؟!

یا امیرالمؤمنین علیه السلام! عراق امروز دیگر عراق آن روزی که
 شما درمندان در آن سخنرانی می‌کردید نیست! عراق امروز
 عراقی است که شیعیان به مناطق اهل سنت می‌روند و در آنجا
 از مؤمنین اهل سنت دفاع می‌کنند!



امشب متوسل بشویم به باب الحوائج شش ماهه کربلا، آقای
 که با دست‌های کوچکش گره‌های بزرگی را باز می‌کند.
 ابی‌عبدالله عزت‌الله است، در طول زندگی‌اش به کسی رو نزده،
 من فقط یک جا را سراغ دارم که رو زد، آن هم در جریان

شهادت شش ماهه بود. با خودش گفت بگذار برای علی اصغرم
رو بزخم شاید این طوری بتوانم یک عده را از جهنم نجات بدهم.
بمیرم برات حسین! چه بلایی سرت آوردند که هی با خودت
می‌گفتی:

هر چه آمد به سرم دست به زانو نزدم
جز خداوند به عمرم به کسی رو نزدم
همه با هم وسط خطبه من خندیدند
نسخه کودک بی شیر مرا پیچیدند
روی دستم گل بی برگ و برم را کشتند
رو زدم آب بگیرم پسر را کشتند
حرمله خیر نبینی گل من نو رس بود

کشتنش تیر نمی‌خواست نسیمی بس بود
ابی‌عبدالله آمد جلوی خیمه‌ها، «یا اختاه‌ناویانی‌ولدی‌الصغیر
حق اقدح»؛ زینب جان، بچه‌ام را بیاور یک بار دیگر ببینم.
بعضی‌ها می‌پرسند چرا مادرش را صدا نکرد؟ خب رباب هم
کربلا بود، می‌توانست او را هم صدا کند. فکر می‌کنم
ابی‌عبدالله نخواست نگاهش به نگاه رباب بیفتد و شرمنده
بشود.

بعضی از اهل ذوق می‌گویند: نه، مادر دیگر نمی‌توانست
بچه را نگه دارد؛ بعضی وقت‌ها رباب نگه می‌داشت، بعضی
وقت‌ها زینب نگه می‌داشت، همین‌طور دست به دست
می‌گشت از بس که این بچه بی‌تابی می‌کرد. در آن لحظه دست

زینب علیها السلام بود و اباعبدالله بچه را از خواهرش خواست. بچه به بغل اباعبدالله آمده، لب‌های خشکیده، صورتی که از شدت تشنگی رو به زردی نهاده، لب‌هایی که مثل چوب به هم می‌خورد. دیگر توان سخن نیست، یک نقل که در مقاتل آمده این است که ابی‌عبدالله بچه را نیاورد طرف دشمن. من هر دو نقل را می‌گویم؛

یک نقل این است که بچه را به بغل ابی‌عبدالله دادند، ابی‌عبدالله سر را خم کرد که بچه را بیوسد، بعضی نوشته‌اند، قبل از اینکه لب‌های حسین به صورت علی‌اصغر برسد، تیر به گلوی او برخورد کرد؛ ابی‌عبدالله وقتی لب‌هایش را گذاشت، گلو شکافته بود؛ بعضی هم نوشته‌اند ابی‌عبدالله نازدانه را آورد و از دشمن درخواست آب کرد.

امام حسین دیگر نتوانست بچه را به خیمه ببرد (با این که علی‌اکبر و قاسم را آورده بود). دید اگر این بچه در خیمه بماند و زن‌ها و بچه‌ها، دور بچه حلقه بزنند، ممکن است مادرش جان بدهد. علی‌اصغر را به خیمه نیاورد و قنداقه خونینش را دور صورتش پیچید. «سعدالله قلبک یا اباعبدالله»، قربان دل داغ‌دارت یا اباعبدالله!

آمد پشت خیمه، شمشیرش را باز کرد، با نوک شمشیر یک قبر کوچک حفر کرد و نازدانه‌اش را میان قبر گذاشت.

صلى الله عليك يا مظلوم يا اباعبدالله.^۱

جلسه چهارم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۴. احساس مسئولیت»

زندگی ما اجتماعی طراحی شده است

اگرچه ما تنها خلق شده ایم ولی زندگی ما به گونه ای طراحی شده است که از تنهایی در بیاییم و اجتماعی شویم. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَالنَّاسُ لَا يَبْدِلُ عَضِيهِمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ شما ناچارید از زیستن با مردم و هیچ کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و وجود مردم برای یکدیگر لازم است.

این وضع عمومی حیات ما است؛ بدون جامعه نمی توانیم نفس بکشیم و قدم از قدم برداریم؛ بدون جامعه زندگی محال است و زندگی ما گره خورده است به مردم؛ پس باید با مردم تعامل کنیم و شیوه تعامل با مردم را هم فراگیریم.

این وضع طبیعی ما است؛ اما آیا اجتماعی شدن پایگاه و جایگاهی در درون ما دارد؟ یعنی در درون انسان میلی و کششی برای اجتماعی شدن وجود دارد؟ چند عامل درونی انگیزشی که

موجب می‌شود انسان‌ها اجتماعی بشوند را بررسی کردیم؛ عامل دیگری که موجب اجتماعی شدن آدم‌ها می‌شود چیست؟ احساس مسئولیت و اجتناب از بی‌تفاوتی.

قدم اول، احساس مسئولیت نسبت به خود است و قدم دوم احساس مسئولیت نسبت به جامعه. چه کسی نسبت به خود احساس مسئولیت می‌کند؟ کسی که در خانواده تمرین مسئولیت‌پذیری کرده است؛ خانواده اولین جایی است که احساس مسئولیت شکل می‌گیرد.

خانواده یعنی مسئولیت‌پذیری

اگر بخواهیم یک تعریف درست و دقیق از خانواده بیان کنیم بی‌شک گوهر مرکزی این تعریف، مسئولیت‌پذیری است. خانواده یعنی محلی برای پذیرش مسئولیت و شکل‌گیری و پرورش و به اوج رسانی حس مسئولیت‌پذیری.

پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَالِدُهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»؛ بدانید که همه شما مسئولید و هر يك از شما، نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می‌شود. زن نیز مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنها، بازخواست می‌شود.

خانواده یعنی محل تقسیم مسئولیت‌ها. در روایتی این تقسیم مسئولیت بیان شده است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: هر یک از انسان‌ها برای خودشان مدیری هستند، مرد مدیر خانواده خودش است و زن مدیر خانه خویش؛ «كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا»^۱ این مدیریت یعنی تقسیم مسئولیت.

بعد نقش دیگری آدم پیدا می‌کند بعد از همسری، به نام پدری و مادری یعنی این بار مسئولیت سنگین‌تر می‌شود. شما مسئولیت پدری و مادری داری و باید نسبت به تربیت فرزندان احساس مسئولیت کنی. فرمود: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّئْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ.»^۲

در جامعه هر جا دیدیم حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی ضعیف است؛ نبض جامعه را گرفتیم و دیدیم مردم نسبت به جامعه بی‌تفاوت هستند؛ بلافاصله برو سراغ خانواده‌ها، آنجا مشکل را پیدا می‌کنی. البته مدرسه هم در جای خودش مهم است.

۱ نهج الفصاحه، روایت ۲۱۷۷.

۲ الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲.

مسئولیت‌گریزی پنهان، عامل بالا رفتن سن ازدواج و افزایش آمار طلاق

اگر آقا پسر یا دختر خانمی، خودش را برای مسئولیت‌پذیری آماده نکرده باشد، نه تنها از خانواده لذت نمی‌برد بلکه احساس می‌کند که طرف مقابل دارد به او گیر می‌دهد؛ احساس تحمیل می‌کند.

«ببخشید شما در چه خانواده‌ای بزرگ شدید؟ مامان درباره خانواده به شما چه گفتند؟ نگفتند خانواده یعنی مسئولیت‌پذیری؟» چرا سن ازدواج بالا رفته است؟ چرا آمار طلاق بالا است؟ انگار جدای از مشکلات جانبی اقتصادی و فرهنگی، یک مسئولیت‌گریزی پنهان درباره ازدواج در بین فرزندان ما وجود دارد. نمی‌خواهند مسئولیت بپذیرند می‌گویند بگذار راحت باشم!

سه دوره تربیتی برای رشد حس مسئولیت‌پذیری کودکان گویا بچه‌ها فرآیند رشد و تربیت را به‌درستی طی نکرده‌اند و آماده پذیرش مسئولیت نیستند. اهل بیت سه دوران تربیتی را مطرح کردند. اگر سه دوره به‌درستی سپری شود شما خواهید دید که بچه‌ها چقدر آماده پذیرش مسئولیت می‌شوند. امام صادق علیه السلام فرمود ۷ سال بگذار بچه بازی کند. از او زیاد مسئولیت نخواه. البته در قالب بازی می‌شود مسئولیت‌پذیری بچه‌ها را تقویت کرد. بازی بچه‌ها را دیده‌اید خاله می‌شود، مامان می‌شود برای عروسک‌های خودش. این یعنی بچه‌ها

فطرتاً از مسئولیت لذت می‌برند. بعد امام فرمود: ۷ سال دوم دوران ادب است؛ یعنی دورانی که می‌خواهیم فرزندانمان را مسئولیت‌پذیر تربیت کنیم. بی‌شک یکی از وجوه تربیت و ادب مسئولیت‌پذیری است. «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَأَزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَلْفَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ.»^۱

راحت‌طلبی دشمن مسئولیت‌پذیری

در دوران ادب، ما شاکله شخصیتی کودک و نوجوان خودمان را شکل می‌دهیم. اگر گفتیم پسر، دخترم راحت باش! و کارهای شخصی بچه‌ها را مادر انجام داد معلوم است که بچه بی‌مسئولیت بار می‌آید. یکی از معانی بی‌تربیتی، بی‌عاری و بی‌مسئولیتی است. نگوئیم بچه است، بگو «عزیزم دیگه بزرگ شدی» و کار را به او بسپار. بگذار خطا کند. امکان رشد بده. نگو حالا بچه است اگر ظرف بشورد آن را می‌شکند، چرب می‌شورد و... بگو «اشکالی ندارد به جایش دفعه بعد بهتر می‌شورد.» اعتماد کنیم تا حس مسئولیت‌پذیری بچه‌ها تقویت شود. اگر در دوران ادب مسئولیت‌پذیری بچه‌ها رشد نکند، دچار یک نقص بزرگ شخصیتی می‌شوند؛ نه همسر خوبی می‌شوند نه پدر و مادر خوبی.

۱ الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲.

از بچه‌ای که در خانه مسئولیتی نداشته و همه کارهای شخصی‌اش را پدر و مادر انجام داده است چه توقعی داریم که بتواند فردا در جامعه مسئولیت‌های اجتماعی را بپذیرد. این آدم مسئولیت‌های شخصی خودش را هم انجام نمی‌دهد!

سبک زندگی ما به‌گونه‌ای است که بی‌مسئولیتی در آن نهادینه شده است چراکه راحت‌طلبی عنصر جدانشدنی این سبک زندگی است و راحت‌طلبی دشمن مسئولیت‌پذیری است. اگر گفتیم بچه‌ها راحت باشید، یعنی شخصیت بچه را نابود کرده‌ایم.

راحت‌طلبی یکی از گرایش‌های کلیدی ماست. پیامبر ﷺ راحت‌طلبی را در کنار حب دنیا گذاشتند و ریشه تمام گناهان را به این شش چیز برگرداندند. فرمود: «إِنَّ أَوْلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتَّةً حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ الرِّاحَةِ وَحُبُّ النِّسَاءِ»^۱

خیلی وقت‌ها جوان‌ها خودشان را اهل حب دنیا نمی‌دانند، می‌گویند آیا ما حب مال داریم؟ حب جاه داریم؟ ما چه قسمتی از حب دنیا را داریم؟ و خیلی‌ها هم جوان‌ها را باصفا می‌دانند. بله، واقعاً جوان‌ها، فی‌نفسه، باصفا تر از مسن‌ها هستند، ولی یکی از مهم‌ترین صفات بد که می‌تواند در جوان‌ها رواج داشته باشد، حتی در جوان‌های به‌ظاهر خوب که اهل بی‌بندوباری

۱ کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

نیستند، همین راحت‌طلبی است. می‌بینی جوان وقتی خودش را لذت‌پرست نمی‌داند، وقتی خودش را شهوت‌ران نمی‌داند و می‌بیند که دنبال هرزگی نمی‌رود، خودش را بچه خیلی خوبی می‌داند اما وقتی دقت می‌کنی، می‌بینی راحت‌طلبی در او موج می‌زند.

لذت مسئولیت‌پذیری را به کام بچه‌ها بچشانیم!

انسان برای رسیدن به راحتی نیاز دارد مسئولیت بپذیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که جایی به مهمانی می‌رود بعد از چند روز که بیکار گشت خسته می‌شود و می‌گوید به من کار بدهید. برای این که انسان از کار لذت می‌برد و اگر کاری و مسئولیتی از او نخواهید خسته و دل‌زده می‌شود. بگذارید لذت پذیرش مسئولیت را ببرد. فرمود: «لَوْ كُنِيَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَحْتَجُّونَ إِلَيْهِ لَمَّا تَهْتَتُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً أَلَا تَرَى لَوْ أَنَّ امْرَأَةً أَنْزَلَ يَقْوَمُ فَأَقَامَ حِينًا بَلَغَ حَمِيحٍ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ وَخِدْمَةٍ لَتَبَرَّ بِالْفِرَاحِ وَتَارَعَ عَثُهُ نَفْسُهُ إِلَى التَّسَاغُلِ بَشِيءٌ»^۱؛ اگر تمام نیازهای انسان آماده و کافی بود، زندگی برای او هیچ مزه و لذتی نداشت و گوارا نبود. چنان‌که می‌بینی اگر کسی چند صبحی نزد عده‌ای مهمان باشد و آنان غذا، نوشیدنی و دیگر نیازهایش را برطرف کنند، هرآینه از بیکاری آزاده می‌شود و با خود منازعه و ناسازگاری می‌کند که باید به کاری مشغول گردد.

۱ توحید مفضل.

ما گاهی با گفتن این که «تو راحت باش» بچه‌ها را از حد فطرت خودشان و آدمیت خودشان خارج می‌کنیم. شانه‌ها را از بار مسئولیت خالی می‌کنیم و فکر می‌کنیم دلسوز بچه‌ها هستیم؛ نه، ما داریم آتش به شخصیت بچه‌ها می‌زنیم.

تأثیر کاهش فرزندآوری در کم شدن احساس مسئولیت تک‌فرزندان

در گذشته حس مسئولیت‌پذیری بچه‌ها بیش‌تر رشد می‌کرد به خاطر این که تعداد بچه‌ها در خانه زیاد بود. فرزند بزرگ‌تر نسبت به خواهر و برادرهای کوچک خودش احساس مسئولیت می‌کرد. الآن می‌گویند می‌خواهی ازدواج کنی برو سراغ خانواده کم‌جمعیت در حالی که در خانواده‌های پرجمعیت به صورت طبیعی حس مسئولیت‌پذیری بیش‌تر است. البته این قاعده کلیت ندارد ممکن است فرزندان برخی از خانواده‌های پرجمعیت هم بی‌مسئولیت بار بیابند ولی اثر طبیعی خانواده پرجمعیت این است.

واگذاری مسئولیت‌ها به فرزندان و جوانان

به قول امام فتح الفتوح دفاع مقدس این بود که جوانانی تربیت شدند که می‌شد مسئولیت‌های بزرگ را روی دوش آن‌ها گذاشت.

ما خیلی دیر به بچه‌ها مسئولیت می‌دهیم، بچه‌مدرسه‌ای، نقطه مقابل بچه مسئولیت‌پذیر است. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت‌ها به بچه‌ها نیست. می‌گوییم هنوز بچه است در حالی

که خداوند متعال فرمود من با کسی که به سن ۱۸ سالگی می‌رسد مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می‌کنم؛ روی او خیلی حساب باز می‌کنم؛ توقع من از او مثل توقع از یک مرد چهل‌ساله و کامل است. ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی است اما در خانه و جامعه، دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم و اصلاً نمی‌دانیم بنا داریم بچه‌ها را بی‌مسئولیت بار بیاوریم. بچه‌هایی که بی‌مسئولیت بار آمدند اعتماد به نفس خودشان را هم از دست می‌دهند. این مهم‌ترین آسیب است. وقتی شما به بچه مسئولیت دادی، او احساس می‌کند کسی شده است، کم‌کم خودش را باور می‌کند و توانمندی‌های خودش را پیدا می‌کند. شما در سیره پیامبر می‌بینید که به جوانان اعتماد می‌کرد و به آن‌ها مسئولیت‌های بزرگی می‌سپرد. جوان‌گرایی در واگذاری مسئولیت‌ها در سیره نبوی به‌عنوان پایه تمدن اسلامی موج می‌زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند یک نفر را به‌عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست. پیامبر بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به‌عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد.^۲

۱ الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «أَوْ لَعْنَةُ كُفْرٍ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ»: توبيخ

لإبنِ ثُمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً. حِصَال، ص ۵۰۹، ح ۲.

۲ وَلِيَّ عليه السلام عَتَابَ بْنَ أُسَيْدٍ وَعُزْرَةَ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمْرَ مَكَّةَ وَأَمْرَهُ عليه السلام أَنْ يَصِلَ

إِلَى النَّبِيسِ وَهُوَ أَوْلَى أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً. السِّيرَةُ الْمَلْبُوبَةُ، ج ۳، ص ۱۰۴.

وقتی شما به جوان مسئولیت دادی، از جوان مشورت گرفتی و نظر خواستی، این حس خودباوری را در او تقویت کردی، واقعاً خودش را پیدا می‌کند. فقط حس نیست یک حقیقتی پشت این است و آن شکوفا شدن استعدادهاست.

احساس مسئولیت پدر و مادر رمز برانگیختن حس

مسئولیت‌پذیری فرزندان

وقتی حس مسئولیت‌پذیری بچه‌ها در خانه قوی شد، تازه وقت آن است که بگوییم: عزیزم می‌خواهی لذت بیشتری از مسئولیت‌پذیری ببری؟ بیا برایت بگویم که ما در جامعه خودمان هم مسئولیت داریم. او روی هوا می‌زند. اصلاً نیاز به توضیح زیادی ندارد. شما می‌توانی یک جامعه را به او بسپاری و او بشود مدیر سیاسی جامعه؛ اما اگر حس مسئولیت‌پذیری بچه در خانه تقویت نشود و این بچه مدیر سیاسی شود چه خواهد کرد؟ مدیری سیاسی که در خانه راحت‌طلب و بی‌مسئولیت بزرگ شده است معلوم است که برای مسئولیت‌گریزی آماده‌تر است.

بلندهمتی، عامل برانگیختن احساس مسئولیت اجتماعی

چه کسانی نسبت به جامعه احساس مسئولیت می‌کنند؟ آدم‌های بلندهمت. چه کسانی نسبت به جامعه احساس مسئولیت نمی‌کنند؟ دون‌همتان. هر چیزی در این عالم قیمتی دارد و ابزار سنجشی برای ارزش‌گذاری. چه چیزی معیار قیمت‌گذاری و ارزش‌گذاری انسان است؟ چند کیلو بودن؟ قد و وزن و قیافه؟ امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر خواستی کسی را

اندازه‌گیری کنی و بینی چقدر آدم است و چقدر ارزشمند است، بین همتش چقدر است. فرمود: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ»؛ قدر مرد، به اندازه همت اوست. همت داشتن یا نداشتن، مسئله این است! چقدر همت داری؟ به همان اندازه ارزشمندی. چقدر همت نداری؟ به همان اندازه از انسانیت فاصله داری.

مثلاً اگر کسی تمام همتش خوردن و خوابیدن و این چیزها باشد، چقدر می‌ارزد؟ امیرالمؤمنین بدون رودربایستی می‌فرماید: ارزشش به اندازه همان چیزهایی است که بعد از خوردن تولید می‌کند. «مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»^۲؛ هر که همتش چیزی باشد که وارد شکم می‌شود، ارزش او به اندازه چیزی است که از او خارج می‌شود. آقایی احترامی نیست؟ نه. امیرالمؤمنین واقعیت را می‌گوید. این معادله است مثل دو ضربدر دو که می‌شود چهار. حضرت در واقع یک قاعده را توضیح می‌دهند: قیمت هرکسی به اندازه همت او است.

آدم‌های دون‌همت، هیچ‌وقت دنبال بهتر و بیش‌تر نیستند. به او می‌گویی دنیا کم است، می‌گوید من همین دنیای کم را می‌خواهم. به او می‌گویی دنیا موقت است، می‌گوید من همین دنیای موقت را می‌خواهم. اصلاً با این جور آدم‌ها نشست و برخاست نکنید، این را امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ دَنَّتْ هِمَّتُهُ

۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۲ غرر، ح ۱۱۷۶.

فَلَا تَصْحَبْهُ^۱؛ با کسی که همّت پست دارد، هم‌نشینی مکن. چر با این تیپ آدم‌ها نباید نشست و برخاست کرد؟ چون این‌ها آدم‌های حقیری هستند که تو را به کم‌ها دعوت می‌کنند. آدم‌های دون‌همت، آدم‌های کوچکی هستند؛ هرچند هیکل و قد و قواره داشته باشند. بچه‌ها را ببینید؛ اصلاً درکی از اهداف بزرگ‌ترها ندارند. فرمود: «لَا هِمَّةَ لِمَهِينٍ»^۲؛ آدم حقیر، همّت ندارد. بچه دنبال شکلات و عروسک و ماشین و اسباب‌بازی است ولی آدم‌های بزرگ دنبال ماشین واقعی هستند اصلاً دغدغه‌اش شکلات نیست.

مدیران دون‌همت، نسبت به جامعه مسئولیت‌گریز هستند
اگر مدیران جامعه دون‌همت باشند، نمی‌توانند پیشرفتی را برای جامعه به ارمغان بیاورند. مدیران دون‌همت به دنبال پر کردن جیب خودشان هستند. تمام همتشان دنیای خودشان است. چمران مدیری بلندهمت بود؛ فقط به فکر خودش نبود. خانم شهید چمران می‌گوید: یادم هست که اولین عید بعد از ازدواجمان (که لبنانی‌ها رسم دارند دور هم جمع می‌شوند) مصطفی مؤسسه ماند و نیامد خانه پدرم. آن شب از او پرسیدم: «دوست دارم بدانم چرا نیامدید خانه پدرم.» مصطفی گفت: «الآن عید است خیلی از بچه‌ها رفته‌اند پیش خانواده‌هایشان.

۱ غرر، ج ۱۴۳۲.

۲ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.

این‌ها که رفته‌اند وقتی برگردند برای این دویست، سیصد نفری که در مدرسه مانده‌اند تعریف می‌کنند که چنین و چنان. من باید بمانم با این بچه‌ها ناهار بخورم سرگرمشان کنم که این‌ها هم چیزی برای تعریف کردن داشته باشند». گفتم: «خوب چرا مامان برایمان غذا فرستاد نخوردید و نان و پنیر و چای خوردید؟» گفت: «این غذای مدرسه نیست.» گفتم: «شما دیر آمدید. بچه‌ها نمی‌دیدند شما چی خورده‌اید.» اشکش جاری شد و گفت: «خدا که می‌بیند.»^۱ مدیران دون‌همت نسبت به جامعه مسئولیت‌گریز هستند.

انتخابات، جلوه‌های از احساس مسئولیت اجتماعی

مردم دون‌همت هم نسبت به جامعه مسئولیت‌گریز هستند. انتخابات، بخشی از احساس مسئولیت نسبت جامعه است، جامعه‌ای که احساس مسئولیت کند، نسبت به انتخابات بی‌تفاوت نیست؛ گلابه دارد، از شعارهای توخالی خسته شده است ولی نسبت به جامعه خودش بی‌تفاوت نیست.

مردمان بلندهمت، نه‌تنها در انتخابات شرکت می‌کنند بلکه مطالبه‌گری هم می‌کنند؛ خودشان آستین بالا می‌زنند و مشکلاتشان را خودشان با هم حل می‌کنند. مسجدها را محل تعاونی و تعامل مالی، اقتصادی محله قرار می‌دهند. فرمود: «وَ

۱ باشگاه خبرنگاران جوان، خبر: ۴۲۸۳۲۶۴، تاریخ انتشار: ۰۵ اسفند ۱۳۹۱ -

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ؛ یعنی هم‌افزایی کنید، در خوبی‌ها و تقوا. مگر قرض الحسنه خوبی نیست؟ چرا پولت را داخل بانک می‌گذاری؟ بیاور تعاونی مسجد. مسجد بشود محل حل مشکلات اقتصادی مردم. اقتصاد هم عبادت مردم است. ۹۰ درصد عبادت مردم اقتصادشان است، مگر مسجد، محل عبادت نیست؟ بیا اقتصاد مردم را راه بینداز. فرمود: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»^۲

اکثر جوامع حال ندارند، همت ندارند خودشان کار کنند، کار را به دولت‌ها و نظام سرمایه‌داری واگذار می‌کنند و می‌گویند: تو به ما یک نان بخور و نمیری بده که ما زندگی کنیم.

وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند که یا علی بیا حکومت کن! حضرت حکومت را نمی‌پذیرفت. می‌فرمود: «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي»^۳؛ مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید. نه این که حضرت می‌خواست از خودش سلب مسئولیت کند، می‌دید که مردم دون‌همت برای آن هدف بلند کم می‌آورند و او را تنها می‌گذارند.

فرمود: «أَوَلَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجَفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَىٰ غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِكُوكُمُ الْإِسْلَامَ وَتَقْبِلُونَ النَّاسَ

۱ مانده، آیه ۲.

۲ جامع الخبار، ص ۱۳۹.

۳ نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ [فَتَتَفَرَّقُونَ] فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَخَتَلِفُونَ عَلَيَّ!؛ شگفت آور نیست که معاویه انسان‌های جفاکار پست را می‌خواند و آن‌ها بدون انتظار کمک و بخششی از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام و یادگار مسلمانان پیشین هستید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید.

برای ظهور، نیاز به مردمی بلندهمت داریم که نه تنها نجات جامعه خودشان برایشان مهم است بلکه نجات بشریت دغدغه و اهتمام اصلی آن‌ها باشد. امروز روزی نیست که شما بتوانی فقط خودت را نجات بدهی، نجات ما در گرو نجات بشریت است.



ماه رمضان دارد به نیمه‌های خودش می‌رسد. خدا را شکر که هر شب با باران گریه بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام خودمان را پاک می‌کنیم. امشب می‌خواهم مصیبتی را بخوانم که خیلی اهل بیت را آتش زده. وقتی در عالم رؤیا از امام زمان علیه السلام سؤال شد برای کدام مصیبت گریه می‌کنید، حضرت

از اسارت گفتند. همه جای اسارت سخت بود اما ورود اسرا به شهر شام آدم را بیچاره می‌کند.

دروازه‌های غم به دلم باز می‌شود

انگار تازه این سفر آغاز می‌شود

نان حرام خوردن این قوم بی‌حیا

حتی برای حرمله احراز می‌شود

دارند روی نیزه تو را سنگ می‌زنند

هر کس که زد به چشم تو ممتاز می‌شود

ای کاش یک نفر بدهد پاسخ مرا

دختر به تازیانه مگر ناز می‌شود؟

بال و پر شکسته خود باز می‌کند

هرگاه صحبت از تو و پرواز می‌شود

شرمنده یا علی که به‌عنوان خارجی

زینب اسیر مجلس آواز می‌شود

با دخترت بگو که کجا درد و دل کند

این روضه‌های باز همه راز می‌شود!

به زین‌العابدین علیه السلام گفتند: کجا به شما بیش‌تر از همه سخت گذشت؟ سه بار فرمودند: الشاء، الشاء، الشاء؛ آقا کربلا پدرتان را کشتند چطور می‌فرمایید شام؟

فرمودند: در شام مصیبتی بود که جای دیگر نبود؛ در شام ما را بردند به بازار برده‌فروشان که به‌عنوان غلام و کنیز بفروشدند؛ در شام ما را بردند در مجلس لهو و لعب؛ در شام ما را بردند به

محلّه یهودی‌ها و گفتند: این‌ها بچه‌های علی هستند، همان علی که اجدادتان را می‌کشت، یهودی‌ها سنگ و چوب برداشتند...

امام سجاد علیه السلام فرمودند: در شام از بالای ساختمان آتش بر سرمان ریختند.

وقتی عمه سادات را وارد شام کردند، از چهار طرف زینب را می‌زدند.

فرمودند: در شام ما را آوردند کنار خرابه جا دادند، خرابه کنار خیابان شلوغ بود، مردم رد می‌شدند و با انگشت ما را اشاره می‌دادند.

امام یک روز از بازار قصاب‌ها رد می‌شد. دید قصاب می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند. آقا شروع کرد به گریه کردن، جلورفت و فرمود: آبش دادی یا نه؟ گفت: آقا تا آبش ندهیم نمی‌کشیم. فرمود: اما بابای من را در کربلا آب ندادند ... حسین...

جلسه پنجم:

«عوامل اجتماعی شدن: ۵. امام، قوی ترین انگیزه»

نیاز انسان به حامی

یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها، نیاز به حمایت است. اصلاً چون ما موجودی به شدت نیازمند هستیم، به شدت نیازمند حمایت هستیم. از آغاز خلقت تا پایان حیات ما در دنیا، ما در لایه‌های حمایتی فراوانی قرار داریم. اولین لایه حمایتی مستحکمی که ما در آغاز خلقت در آن قرار داریم، خانواده است. فرمود: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۱ آن خدایی که کوه‌های با عظمت را خلق کرد، آن خدایی که زمین پهناور و سترگ را آفرید و آن خدایی دریای با آن وسعت و پرتلاطم را آفرید چرا به انسان که رسید او را ضعیف آفرید؟ ما تا چشم باز می‌کنیم، دست‌ها ضعیف‌اند، پاها ضعیف‌اند، هیچ کاری را نمی‌توانیم خودمان به تنهایی انجام بدهیم. البته در اوج ضعف و نیاز، لطف خدا شامل حال ما می‌شود، مادر و پدر، به‌عنوان اولین حامیان، همیشه در کنار ما هستند.

۱ نساء، آیه ۲۸.

ظلم غرب به بشریت با تضعیف لایه حمایتی خانواده

یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های تمدن غرب به بشریت این است که مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که توسط خداوند تعبیه شده، یعنی خانواده را تضعیف کرده است. مرکز مطالعات خانواده (IFS) و مرکز روندهای اجتماعی (STI)، ذیل مراکز مربوط به سازمان ملل، آمار می‌دهد. طبق این آمار رسمی و معتبر جهانی، یک‌سوم از کودکانی که در قاره اروپا متولد می‌شوند نامشروع هستند و این آمار در دو کشور فرانسه و سوئد به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد.^۱ طبق اعلام صندوق جمعیت سازمان ملل در حال حاضر ۴۰ درصد کل زاد و ولدها در ایالات متحده خارج از ازدواج صورت می‌گیرد.^۲

یکی از جامعه‌شناسان غربی کتابی نوشته است با عنوان «جنگ علیه خانواده» و در آن به صورت مبسوط درباره جنایات‌های غرب علیه خانواده بحث می‌کند. می‌گوید: مفهوم آزادی در غرب مساوی است با بی‌مسئولیت نسبت به هر موضوعی از جمله خانواده. بعد ادامه می‌دهد: «ما منشورهای بسیاری برای حقوق انسان‌ها داریم. از سازمان‌های ملل گرفته تا نهادهای پایین‌تر اما هیچ منشور رسمی جهت تکالیف و مسئولیت‌ها نداریم. این روزها مصلحت سیاسی این است که

۱ شبکه اجتماعی طرفداری، <https://www.tarafdari.com/node/116198>.

۲ خبرگزاری فارس، خبر شماره: ۱۳۸۷۰۹۱۷۰۰۱۳۸۷، به نقل از مایکل اسنایدر

(Michael Snyder) نویسنده، سخنران و فعال سیاسی.

مفهوم آزادی اخلاقی و مسئولیت‌پذیری که در خانواده‌ها و زندگی‌های سنتی هست، مثل مادری و همسری، تحقیر شود و تنزل پیدا کند؛ و این برای تاریخ دموکراسی مایه تأسف است.^۱

براندازی در جمهوری اسلامی با از بین بردن تقدس مادر

معمولاً غربی‌ها، پدر مشخصی ندارند، به خاطر همین در شناسنامه نام مادر ثبت شده است. آیا مادر می‌تواند به‌تنهایی حمایت‌های لازم را از فرزند خود به عمل بیاورد؟ اخیراً خانم‌ها تظاهرات گسترده‌ای در فرانسه برگزار کردند و شعار آن‌ها این بوده که «ما خانواده می‌خواهیم». نام این اجتماع را گذاشتند «تظاهرات برای همه»، رئیس این جنبش گفت: «خانواده باید در مرکز سیاست جای داشته باشد. از نامزدهای انتخابات می‌خواهیم که به مسئله خانواده متعهد باشند. خانواده حضور اندکی در برنامه‌های سیاسی دارد و اظهارنظرهای بسیار معمولی در مورد آن صورت می‌گیرد.»^۲

اخیراً یکی از تئوریسین‌های غربی، به نام روبرت مرداک، که حداقل ۶۰ شبکه تلویزیونی به ۱۳ زبان مختلف از جمله مؤسسه تلویزیونی فاکس و شبکه معروف فاکس نیوز، ۱۳۰ روزنامه و

۱ کتاب جنگ علیه خانواده.

<http://www.jahannews.com/analysis/178619>

۲ خبرگزاری جمهوری اسلامی، خبر شماره ۸۲۲۶۸۳۵۲، مدافعان خانواده در فرانسه

تظاهرات می‌کنند.

<https://www.irna.ir/news/82268352>

مجله معتبر مانند دلی تلگراف، وال استریت ژورنال، تایمز و نیویورک پست را به راه انداخته است، او می‌گوید: «برای نابودی ایران، باید در خصوص کلمه مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم تا موضوع مادر را در دستور کار خودم قرار دهم. در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می‌کند و اگر مادر را به لجن بکشیم تمام این جامعه به لجن کشیده می‌شود.»^۱ شما می‌بینید طرف لات و الوات هم باشد، روی دست و بازویش خال کوبی کرده «عشق است مادر». ببینید چقدر دقیق نشانه گرفته است؟ اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مفهوم «مادر» را از چشمان مردم ایران بیندازیم. بعد گفته است: «در سال ۲۰۲۰ کلمه مادر را در ایران بی‌معنا خواهیم کرد.» سندهای بالادستی مثل سند ۲۰۲۰ دنبال چنین اهدافی است.

شکست جوامع بشری و تسلط نظام سرمایه‌داری

چرا تمدن غرب به دنبال تضعیف لایه حمایتی خانواده است؟ زمانی که زن و شوهر و فرزندان، در خانواده، حمایت مالی، عاطفی و جانی نشوند، نقطه آغاز شکست جوامع بشری است. بعد از شکست جوامع بشری، نظام سرمایه‌داری مثل آب خوردن بر مردم مسلط می‌شود. آن‌ها درست تشخیص دادند کدام نقطه را بزنند.

چگونه نظام سرمایه‌داری لایه حمایتی خانواده را تضعیف کرد؟

۱. به بهانه حقوق زن

چگونه نظام سرمایه‌داری لایه حمایتی خانواده را تضعیف کرد؟ گاهی به بهانه حقوق زن؛ گفت حق زن است که سر کار برود و بعد پست‌ترین کارها را به زنان دادند و مردان را نسبت به زنان بی‌مسئولیت بار آوردند.^۱ اخیراً برخی از خانم‌های غربی‌ها وقتی حکم نفقه در اسلام را فهمیدند به اسلام علاقه‌مند

۱ «ویل دورانت می‌گوید: «این واژگونی سریع عادات و رسوم محترم و قدیم‌تر از تاریخ مسیحیت را چگونه تعلیل کنیم؟ علت عمومی این تغییر، فراوانی و تعدد ماشین آلات است. «آزادی» زن از عوارض انقلاب صنعتی است... یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. کارفرمایان باید در اندیشه سود و سهام خود باشند و نباید خاطر خود را با اخلاق و رسوم حکومت‌ها آشفته سازند. کسانی که ناآگاه بر «خانه براندازی» توطئه کردند کارخانه‌داران وطن‌دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند. نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن این‌که پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی و مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت‌ناپذیری آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رها نینده، گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است.» شهید مطهری، نظام حقوقی

شده‌اند و می‌گویند نفقه مردان به زنان، چه حکم پیش‌رفته‌ای است! غربی‌ها زن را نابود کردند.

۲. شکستن حرمت پدر به بهانه حقوق فرزند

گاهی حرمت پدر را به بهانه حقوق کودک شکستند؛ یک خط مستقیم تلفن گذاشتند و به بچه‌ها گفتند هر وقت احساس کردید پدر و مادر شما را اذیت می‌کنند به این شماره زنگ بزنید، دست‌بسته پدرت را می‌بریم. با قانون به‌ظاهر زیبا علیه خانواده اقدام کردند. این ضربه بزرگی به لایه حمایتی خانواده بود. پدری که حرمت نداشته باشد، زن نمی‌تواند از ناحیه او احساس حمایت کند؛ فرزندان نمی‌توانند از لحاظ عاطفی به او تکیه کنند و احساس حمایت کنند.

پدری که حرمت ندارد، محبتش هم لذت ندارد

دختر به‌شدت به حمایت عاطفی پدر نیاز دارد. دختری که از حمایت عاطفی پدر بهره‌مند نباشد، در جامعه آسیب‌پذیر خواهد شد. مقوله حجاب تا یک جایی ربط دارد به این که آیا پدر در خانه حرمت دارد یا خیر؟ استادی می‌گفت: خانم معلمی نزد من آمد و گفت: من تمام دختران مدرسه را محجبه کردم ولی نتوانستم دختر خودم را محجبه کنم. مشکل از کجاست؟ از او پرسیدم: شما گاهی به پدر بچه‌ها امر و نهی می‌کنی؟ گفت: بله. چطور؟ گفتم: مشکل همین جاست. پدری که حرمت ندارد، محبتش هم خریدار ندارد. محبت هم کند مزه ندارد. دختر از پدری که

حرمت دارد محبت بچشد لذت می برد و به دنبال بی حجابی و خودنمایی و گدایی محبت از دیگران نمی رود.

حمایت با حساب و کتاب

البته حمایت از فرزندان توسط پدر یا مادر باید حساب شده باشد. حمایت عاطفی، مالی و بسیاری از حمایت‌های دیگر زمانی اثر مثبت دارد که به جا و به موقع باشد وگرنه حمایت‌های بی جای پدر یا مادر، آسیب‌زننده خواهد بود. الآن با پدیده‌ای مواجه هستیم به نام «فرزند سالاری»، این از نظر تربیتی به فرزند ضربه می‌زند. حمایت‌های بی حساب و کتاب از فرزند، دودش در چشم خود فرزند می‌رود.

نظام سرمایه‌داری بد حامی به جای خانواده

آدم‌ها در غرب خیلی تنها و بی حامی هستند. دولت انگلیس وزیر جدیدی را با عنوان "وزیر امور تنهایی" منصوب کرده که به گفته نخست‌وزیر این کشور، با هدف رسیدگی به "واقعیت تلخ زندگی مدرن" صورت گرفته است.^۱ در غرب، انسان‌ها تنها شده‌اند و بدون حامی!

بعد از این که غرب، نظام خانواده که نظام حمایتی بود را از بشریت گرفت؛ چه اتفاقی افتاد؟ خودش را به عنوان حامی معرفی کرد. غرب به خوبی می‌داند بشر نمی‌تواند بدون حامی زندگی کند؛ خودش را به عنوان حامی معرفی کرد. البته این

۱ خبرگزاری ایسنا، خبر شماره ۹۳۶۴۹۳۶۰۲۷۱۰۹۶۱.

حمایت، هزینه هم دارد. وقتی منافعش در خطر باشد تو را بی حامی رها می‌کند؛ حمایت با شرط و شروط است؛ اما حمایت در خانواده بدون کمترین چشم‌داشتی است. مادر، عالی‌ترین حمایت‌ها را نسبت به فرزندان ارائه می‌کند. من به شما یک خبر وحشتناک و تأسف‌برانگیز بدهم؛ در آمریکا، مردم ساعتی ۴۰ دلار می‌دهند و محبت یک مادر را خریداری می‌کنند!^۱

این ته ماجرای تمدن غربی آمریکایی است اما در تمدن اسلامی ماجرا کاملاً فرق می‌کند. در اینجا خانواده، محور تمام روابط است. هیچ‌کسی نباید لایه حمایتی خانواده را تضعیف کند. حتی اگر پدر و مادر، کافر بودند، نباید این لایه حمایتی قطع شود. پدر یا مادرت کافر است، عقایدش با شما فرق می‌کند؟ حق نداری بی‌احترامی کنی.

هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حامی بزرگ‌تری دارد

هر چقدر که انسان‌ها بزرگ‌تر می‌شوند نه تنها نیاز آن‌ها به حمایت کم نمی‌شود بلکه چون نیازهای آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حمایت‌های بزرگ‌تری دارند. تا یک جایی پدر و مادر می‌توانند از ما حمایت مالی، عاطفی و جانی کنند. یک حرف درگوشی به خانم‌ها بزنم، تا یک جایی آقای شما می‌تواند شما را حمایت عاطفی کند! منظورم این نیست که آقایان در محبت ورزیدن کم بگذارند ولی اگر آقای شما، هر روز شما را سرشار از حمایت عاطفی کند، از یک جایی به بعد احساس می‌کنید

۱ کانال خبری، خارج بدون فیلتر <https://eitaa.com/kharej> ۸۵۸/۲۰۲۵

حمایت‌های عاطفی آقای شما کافی نیست؛ نه این‌که آقا کم بگذارد، اتفاقاً سنگ تمام بگذارد ولی از یک جایی خانم اگر رشد یافته باشد احساس می‌کند حمایت عاطفی همسرش کافی نیست؛ نیاز به حمایت عاطفی بزرگ‌تری دارد. آن حمایت عاطفی بزرگ‌تر را فقط بزرگ‌تری مثل خدا و ولی خدا می‌تواند پاسخگو باشد.

نیاز به حمایت خدا و ولی خدا

ما نیاز به حمایت خدا داریم و چقدر نگاه به حامی، به انسان آرامش می‌دهد. چقدر لذت‌بخش است که در تلاطم‌های زندگی، کسی هست که هوای تو را دارد. تو حامی داری. تو تنها نیستی. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ دیده‌اید امام و رهبری، با چه دل قرص و محکمی می‌گویند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» اگر از ایشان بپرسید: شما با چه محاسبه‌ای این قدر محکم حرف می‌زنید؟ خواهند گفت: پشتم گرم حمایت خداست. بچه تا پدرش را می‌بیند شیر می‌شود! چرا؟ چون پشتش گرم است به حمایت پدر.

ما نیاز به حمایت اولیای خدا داریم. یک جلوه حمایت اولیای خدا از ما می‌شود شفاعت. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى سَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله يَوْمَ

الْقِيَامَةِ»^۱ یکی از کارکردهای ولایت، حمایت است. نمی‌گذارد کسی یا چیزی به تو ضرر بزند.

امام حامی انسان

امام کیست؟ امام حامی انسان است. این که پیغمبر بر ما ولایت دارد یعنی چه؟ یعنی می‌خواهد از ما حمایت کند. امام در درجه اول، مانند پدر و مادر است؛ یعنی نقش حمایتی خودش را برای ما ایفا می‌کند. این نقش حمایت‌گری امام، باید در ذهن مردم تقویت بشود. اول باید این نقش در ذهن افراد جا بگیرد و بعد، از نقش معلمی امام صحبت کنیم.

می‌فرماید: «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۲ این خیلی آیه عجیبی است؛ مخصوصاً با شرحی که در برخی روایات برای این آیه آمده است. «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ یعنی پیامبر نسبت به مؤمنین از خود آنان صاحب‌اختیارتر است؛ این یعنی سرپرست آنها است؛ یعنی بر آنها ولایت مطلقه دارد، صاحب املاک و اموال آنها است، صاحب اداره زندگی آنها است.

چرا پیامبر ﷺ این‌گونه است؟ عده‌ای آمدند از خود رسول خدا ﷺ پرسیدند و اتفاقاً یهودی‌های مدینه هم این سؤال را پرسیدند که آدم‌های مال‌دوستی هم بودند. گفتند یا رسول الله ﷺ این که «اگر ما به شما ایمان بیاوریم شما

۱ المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۵۸۳.

۲ احزاب، آیه ۶.

صاحب اختیار ما خواهی شد» معنایش چیست؟ یعنی ما هرچه پول در بیاوریم شما صاحب اختیارش هستی و می توانی برداری ببری؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: مقصود و ماحصلش این است که پیامبر صاحب اختیار اموال و دارایی های شما است، این یعنی این که بروید کار کنید، بروید تلاش بکنید، کسب و کار کنید، اگر یک جایی در کار کم آوردید رسول خدا صاحب اموال شما است، او کمبود شما را جبران می کند! «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْهُ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَا عَافَعَلَىٰ وَإِلَىٰ»^۱

در برخی روایات آمده است که وقتی یهودی ها این را شنیدند یک تعدادشان مسلمان شدند، گفتند عجب رابطه قشنگی بین رسول خدا و امتش برقرار است، پس ما هم مسلمان می شویم چون یک حمایت کننده داریم! «وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ إِسْلَامُ عَامَةً الْيَهُودِ بِهَذَا السَّبَبِ»^۲

این درباره حمایت مالی امام، حمایت عاطفی امام چطور است؟ می فرماید: «لَقَدْ جَاءَ كُرْرُ سُولٍ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

۱ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۶.

همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَعَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِي فَيَقِيلُ لَهُ: مَا مَعْنَىٰ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَا عَافَعَلَىٰ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْهُ. کافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۶.

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ يَا مُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ. «کسی آمده که از خود شما است، «من افسوسم» خیلی عبارت لطیفی است، یعنی یکی از خود شماها است، یکی از میان شماها است این یعنی شما را دوست دارد و با شما غریبه نیست. این طور نیست که کسی از عالم بالا آمده باشد و از شما خبر نداشته باشد و با شما ارتباط عاطفی نداشته باشد.

بعد می‌فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» یعنی برای پیغمبر سخت است که چیزی شما را اذیت کند، او نمی‌تواند تحمل کند. اینجا در واقع از نقش حمایتی پیغمبر ﷺ صحبت می‌کند.

بعد می‌فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» این پیغمبر حریص شما است. ببینید مادر چقدر حریص بچه‌اش است و چقدر مواظب و نگران بچه است! مثلاً وقتی بچه به سمت آب جوش برود، مادر فریاد می‌زند تا نگذارد او به خودش صدمه بزند. شاید یک مادری خواب باشد و با شدیدترین سر و صداها بیدار نشود، اما وقتی کوچک‌ترین صدایی از بچه نوزاد خودش می‌شنود در اوج خستگی بلند می‌شود. این می‌شود «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ!» بعد می‌فرماید «بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ» این پیغمبر، نسبت به مؤمنین به صورت مضاعف رأفت و رحمت دارد.^۲

چقدر جذاب، چقدر دلربا. حمایت عاطفی امام از انسان.

۱ توبه، آیه ۱۲۸.

۲ علیرضا پناهیان، بی تو به سر نمی‌شود.

جذابیت امام، قوی‌ترین انگیزه برای اجتماعی شدن

ما داشتیم درباره عوامل اجتماعی شدن سخن می‌گفتیم تا برسیم به تحول در سبک زندگی اجتماعی، واقعاً هم سخت است که آدم‌ها را اجتماعی کنیم؛ با احساس مسئولیت‌پذیری می‌شود کمی آدم‌ها را به سمت اجتماع آورد، کمی هم با عزت‌نفس، کمی هم با احساس پیوستگی و کمی بیش‌تر با حس محبت و نوع‌دوستی می‌توان آدم‌ها را اجتماعی کرد اما قوی‌ترین انگیزه برای اجتماعی شدن انسان چیست؟ کدام انگیزه است که آدم‌ها به خاطر آن از جا برمی‌خیزند و به سمت جامعه حرکت می‌کنند؟

امام قوی‌ترین انگیزه را برای اجتماعی شدن در انسان ایجاد می‌کند. جامعه محور می‌خواهد؛ امام محور جامعه است. این محور آن‌قدر جذاب است که همه را از خانه‌های خودشان بیرون می‌کشد. یک جلوه جذابیت، حمایت امام است از امت و از من و شما؛ حمایت عاطفی، حمایت روحی، حمایت معنوی و مادی. فرمود: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده. الآن مگر دنیا چقدر جذاب است؟ خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، بعد حضرت طوری توصیف کردند که آدم رویش نمی‌شود بالای منبر توضیح دهد، مثلاً می‌فرماید عسل از آب بزاق دهان یک حشره تولید شده است. تازه عسل خیلی خوب است؛ دیگر بقیه

را توضیح نمی‌دهم. فرمودند: «إِنَّمَا الدُّنْيَا سَيْتَةٌ أَشْيَاءُ مَطْعُومَةٌ وَ مَشْرُوبٌ وَمَلْبُوسٌ وَمَرْكُوبٌ وَمَتَكُوحٌ وَمَشْمُورٌ فَأَشْرَفُ الْمَطْعُومَاتِ الْعَسَلُ وَهِيَ مَذَقَةُ دُجَابَةِ»^۱ اهل دنیا زیاد شلوغش می‌کنند وگرنه واقعاً خبری نیست؛ جذابیتی ندارد دنیا. شیطان هم گفت من جذابش می‌کنم الکی ولی جذابیت امام واقعی است.

حضرت ذیل این آیه فرمود منظور از این که ایمان را در قلب شما محبوب کردیم و زینت دادیم و جذاب قرار دادیم، محبت امیرالمؤمنین است؛ «یعنی امیرالمؤمنین»^۲

بُرید بن معاویه می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام در سراپرده ایشان در منا بودم که به زیاد اسود که گویی پاهایش از جا درآمده و از کار افتاده بود نگریست. از او پرسید: «چرا پاهایت چنین شده است؟»

گفت: «با شتری آمدم که نتوانست ما را به مقصد برساند و مجبور شدم، بیشتر مسیر را پیاده طی کنم.» حضرت برایش اندوهگین شد. در این حال، زیاد گفت: «من مرتکب گناهی می‌شوم تا آن که می‌پندارم که هلاک شده‌ام؛ اما چون به یاد می‌آورم که شما را دوست دارم، به نجات، امیدوار می‌شوم و این پندارم برطرف می‌گردد.»

۱ ورام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

حضرت فرمود: «آیا دین، جز دوستی است؟ خداوند متعال می‌فرماید: «ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل هایتان آراست». نیز می‌فرماید: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.» باز می‌فرماید: «کسی را که به سوبشان مهاجرت کند، دوست می‌دارند.»^۱

نقش مدیران سیاسی در اجتماعی شدن و اجتماع گریزی مردم

این جذابیت امام است که آدم را دنبال خودش می‌کشاند. مدیران سیاسی، نقش عمده‌ای در اجتماعی شدن و اجتماع گریزی مردم دارند. کدام مدیران سیاسی با عملکردشان مردم را اجتماعی یا اجتماع گریز می‌کنند؟

میزان حضور مردم در انتخابات که یک جلوه اجتماعی شدن مردم است، دقیقاً وابسته به عملکرد مسئولین است. مردم حاضر هستند مشکلات را تحمل کنند، اما حاضر نیستند کم‌کاری و رانت‌خواری مسئولین را تحمل کنند.

در دولت مهدوی شما خواهید دید میزان محبوبیت دولت‌مردان امام زمان علیه السلام را. الآن هم شما ببینید مردم چقدر مجذوب سردار سلیمانی شدند؟ هر جا بدنش رفت چه کرد؟ جاذبه یک مسئول حقیقی این است.

علی علیه السلام، امام جاذبه

امام جامعه، جذابترین محور جامعه است. فدای جذابیت‌های امیرالمؤمنین بشوم. حضرت، امام جاذبه است. یکی از کسانی که جنگ جمل را رهبری می‌کرد، گفت: بروید مردی را بیاورید که دشمنی زیادی با این مرد یعنی علی علیه السلام دارد. آوردند. مقابل آن شخص ایستاد و به آن شخص گفت: چقدر با این مرد دشمنی داری؟ گفت: خیلی زیاد. از خدا می‌خواهم او و یارانش را در ضربه‌ای با شمشیر بزنم، شمشیر به سرعت اثر کند و خون جاری شود.

او گفت: تو برای این کار مناسب هستی (دشمنی‌اش را تأیید کرد). با این نامه من به سمت او برو و این نامه را در هر حالتی که او را دیدی، چه سواره چه پیاده، به او بده اما اگر او را سواره دیدی، او را در این حال می‌بینی که سوار بر مرکب پیامبر ص است. کنارش تیر و کمان است و جعبه تیر و کمان او به برآمدگی زینش آویزان است. اصحابش پشت سر او و همانند پرندگان هستند که بال‌هایشان را باز کرده‌اند. اگر خوردنی و نوشیدنی تعارف کرد مبادا از دست او چیزی بخوری و بنوشی که در آن غذا و نوشیدنی سحر است.

این شخص رفت و وقتی امیرالمؤمنین را دید که حضرت سوار مرکبش بود. نامه را به حضرت داد. حضرت نامه را باز کرد سپس فرمود: بیا برویم منزل ما غذایی بخوریم و نوشیدنی بنوشیم و من هم جواب نامه‌ات را بنویسم. گفت: این شدنی

نیست. سپس از اسبش پایین آمد و اصحاب دور حضرت را حلقه کردند.

حضرت فرمود بپرسم؟ گفت: بله. حضرت فرمود: جواب می‌دهی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم آیا فلانی این طور نگفت و حضرت کل ماجرا را برای او توضیح داد و آن شخص تأیید کرد. بعد گفت: آدمم نزد تو در حالی که نزد من هیچ کس مبعوض تر از تو نبود اما الآن هیچ کسی روی زمین پیش من محبوب‌تر از تو نیست هر امری می‌خواهی بفرما.^۱

حضرت فرمود: این نامه مرا به او بده و بگو خدا و پیامبرش را اطاعت نکردی... این شخص نامه را داد و حرف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را رساند و نزد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگشت و در صفین شهید شد. آن شخصی که این آقا را فرستاده بود گفت: به خدا قسم هیچ کسی را نفرستادیم به سمت او مگر این که او را علیه ما و مقابل ما قرار داد.

محبوبیت و جذابیت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ

امشب شب ولادت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ است، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ امامی بود که به شدت محبوب و جذاب بود؛ آن قدر که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یکی از اصحابش فرمود: ای

۱ أَمَّا فِي الْأَرْضِ خَلَقْتُ أَبْغَضُ إِلَى مِثْكَ وَأَمَّا السَّاعَةَ مَا فِي الْأَرْضِ خَلَقْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ

مِثْكَ فَهَرَبْتُ بِمِثْلِكَ. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴۴.

عمران، هر چیزی در قلب جایگاهی دارد ولی جایگاه این دو کودک در قلب من هرگز مکان خاصی نیست. عمران می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا تمام قلب شما جایگاه این دو است؟ حضرت فرمودند: ای عمران، آنچه بر تو مخفی مانده بیش از آن است که دانسته‌ای، خداوند متعال من را به محبت ایشان امر فرموده است.^۱

این محبوبیت در این حد و اندازه حاکی از جاذبه امام است. تمام دل با عظمت پیامبر از محبت این فرزندان لبریز شده است. رسول خدا ﷺ درباره ایشان فرمود: کسی که می‌خواهد به ریسمان محکم خدا که حضرتش در قرآن از آن یاد کرده چنگ بزند، باید علی بن ابی‌طالب علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام را دوست بدارد زیرا که خداوند متعال از فوق عرش این دو را دوست دارد.^۲

رسول مهربانی در روایتی دیگر درباره محبت به ایشان این‌گونه بیان می‌دارند که محبت امیرالمؤمنین و یثمه مؤمنین است اما محبت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهم السلام اختصاصی

۱ عَنْ عِثْرَانَ بْنِ الْمُصَيَّبِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِي يَا عِثْرَانُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظًا مِنَ الْقَلْبِ وَمَا وَقَعَ مَوْعِظَ هَذَيْنِ الْعَلَامِينَ مِنْ قَلْبِي شَيْءٌ قَطُّ فَقُلْتُ كُلُّ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا عِثْرَانُ وَمَا نَحَى عَلَيْكَ أَكْثَرُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا. كامل الزيارات، ص ۵۰.

۲ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوَقْفَى الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ قَالِبُوا لِمَنْ قَالِبُوا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام فَإِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُهُمَا مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ. همان، ص ۵۱.

به مؤمنین ندارد حتی آدم‌های بد هم عاشق امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ حُبَّ عَلِيٍّ قَدْ فُذِيَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يَحِبُّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يَبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ وَإِنَّ حُبَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَدْ فُذِيَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فَلَا تَرَى لَهُمْ دَامًا»؛ محبت حضرت علی در دل مؤمنین جای گرفته است. پس غیر از مؤمن کسی علی را دوست ندارد و غیر از شخص منافق بغض او را نخواهد داشت. ولی محبت حسین در دل مؤمن و منافق و کافر جای گرفته است و کسی ایشان را مذمت نخواهد کرد.^۱

ما چقدر امام حسین علیه السلام را دوست داریم؟ فوق‌العاده. به همین اندازه امام حسن علیه السلام ظرفیت و جذابیت دارد که دوستش داشته باشیم ولی حیف که ما کمتر از امام حسن علیه السلام یاد می‌کنیم.

در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام فرزندش محمد حنیفه را طلبید و نیزه خود را به او داد و فرمود: با این نیزه به سپاه دشمن حمله کن! محمد حنیفه نیزه را گرفت و به دشمن حمله کرد. گروهی از سپاه دشمن جلوی او را گرفتند، او نتوانست پیش روی کند، به عقب برگشت و به خدمت پدر رسید. در این هنگام، امام حسن علیه السلام نیزه را گرفت و به سوی

۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۸۳.

دشمن شتافت. پس از مدتی، با نیزه‌ای خون‌آلود نزد پدر آمد. هنگامی که محمد حنیفه آن شجاعت را از امام مشاهده کرد، بر اثر احساس شکست، سرافکنده شد. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ناراحت نباش! او پسر پیامبر و تو پسر علی هستی! چرا جذاب‌ترین بخش دین که می‌تواند موج اجتماعی ایجاد کند برای این که مردم برای او و در راه او بمیرند، حالا تنها و بدون حامی شده است؟ چون مردمی که جذابیت دنیا در چشمشان بزرگ شده باشد، چشم دیدن جذابیت امام را ندارند.

شعر ولادت

این خانواده آینه‌های خدائی‌اند

در انتهای جاده بی‌انتهائی‌اند

خیل ملک مقابلشان سجده می‌کنند

این‌ها خدا نی‌اند ولیکن خدائی‌اند

هر کس که می‌رسد سر اطعام می‌برند

فرقی نمی‌کند که فقیران کجائی‌اند

۱ وَدَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَعْطَاهُ رُحْمَهُ وَقَالَ لَهُ أَقْصِدْ بِهَذَا الرُّمْحِ قَصْدَ الْجَمَلِ فَذَهَبَ فَتَبَعُوهُ بَنُو صَبَّأَةَ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى وَالِدِهِ انْتَزَعَ الْحَسَنُ رُحْمَهُ مِنْ يَدِهِ وَقَصَدَ قَصْدَ الْجَمَلِ وَطَلَعَتْهُ بِرُحْمِهِ وَرَجَعَ إِلَى وَالِدِهِ وَعَلَى رُحْمِهِ أَثَرُ الدَّمِ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَأْتِفَ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَأَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱.

یک "السلام" و یک "و علیک السلام" سبز
اینها همان مقدمه آشنائی اند
صدها هزار مثل سلیمان در این حرم
مشغول لحظه‌های شریف گدائی اند
سوگند می‌خوریم که پروانه زاده‌ایم
همسایه قدیمی این خانواده‌ایم
تو آسمان جودی ما یا کریم تو
پرواز می‌کند دل ما تا حریم تو
احساس می‌کنم به تو نزدیک می‌شوم
وقتی که می‌وزد سر راهم نسیم تو
وقت کرامت است که از راه آمده است
آن آشنای کوچه نشین قدیم تو
قرآن بی‌بدیل، حروف مقطعه
کی می‌رسم به فهم الف لام میم تو
سوگند می‌دهیم خدا را در این سحر
بر پینه‌های رحمت دست کریم تو
ما را همیشه سائل دست شما کند
ما را به زیر پای شما خاک پا کند
دست مرا بگیر که عاشق‌ترم کنی
سلمان خانواده پیغمبرم کنی
من در قنوت نیمه شبیت دور می‌زنم
شاید مرا بگیري و انگشترم کنی

آن شاخه گلم که به دست تو داده‌اند
 تا هرکجا که خواست دلت پرپر کنی
 من آدمم که بین سحرهای اشتیاق
 بال مرا بگیری و خرج حرم کنی
 بال و پر شکسته به دردم نمی‌خورد
 انگار بهتر است که خاکسترم کنی
 روزی آب و سفره نان منی حسن
 ماه مبارک رمضان منی حسن
 ای در هوای پاک نگاهت سلامها
 نامت نداشت سابقه‌ای بین نامها
 ای سبزی بهار خدا سیر می‌شوند
 از عطر سفره‌های حضورت مشامها
 بیرون بیا و چشم مرا هم قدم بزن
 هم‌سفره فروتن جمع غلامها
 در کوچکات کسی به کسی جا نمی‌دهد
 مکتبی نما به شوق چنین ازدحامها
 سائل شدن کنار نگاه تو واجب است
 وقتی گدا به چشم تو دارد مقامها
 تو سفره‌دار شهر خدا ما گدای تو
 مثل کیوتیریم و اسیر هوای تو
 آن کس که پیش پای شما خم نمی‌شود
 در خانه فرشته هم آدم نمی‌شود

آقای من بدون توسل به نام تو
 حالی برای توبه فراهم نمی‌شود
 دست مرا بگیر و به سمت خدا ببر
 چیزی که از بزرگی‌تان کم نمی‌شود
 آرامش تو باعث طوفان کربلاست
 بی صلح تو قیام مُحَرَّم نمی‌شود
 هرکس که بر نجابتِ صلح و سکوت تو
 مؤمن نمی‌شود، به جهنم نمی‌شود
 تا کربلا رسید صدای سکوت تو
 این قیل و قال‌ها به فدای سکوت تو
 ای از هزار حاتم طائی کریم‌تر
 لطف تو از تمام کریمان قدیم‌تر
 می‌آوری به وجد تو پروردگار را
 ای از زبان حضرت موسی کلیم‌تر
 تو ابتدای نسل طهورای کوثری
 هرکس حسودتر به تو باشد عقیم‌تر
 در این مسیر رو به خدایی ندیده‌ایم
 از رد پای گیوه تو مستقیم‌تر
 در کربلا به آیینه‌ات سنگ می‌زنند
 هرکس شبیه‌تر به تو جرمش عظیم‌تر
 آقا تو در کلام خلاصه نمی‌شوی
 در حضرت و امام خلاصه نمی‌شوی

ای یاکریم خسته چه کردند با پرت
 این زهر-پر شراره چه آورده بر سرت
 از لحظه‌ای که رنگ نگاهت کبود شد
 رنگی دگر گرفته مناجات خواهرت
 با این که ای غریب، تو بودی امام شهر
 اما کسی نتواند نمازی به پیکرت
 تابوت را نشانه گرفتند به تیرها
 آن هم کجا به پیش دو چشم برادرت
 دل‌های ما به یاد تو ای بی‌حرم‌ترین
 پر می‌زند به سمت بقیع مطهرت
 تا کی لبم به خاک بقیعت نمی‌رسد
 بر آستان پاكِ رفیعت نمی‌رسد^۱

جلسه ششم:

«جامعه‌پردازی، گام بعد از اجتماع شدن»

ما در اجتماع هستیم ولی با اجتماع کاری نداریم در حالی که اجتماع با ما کار دارد

موضوع اصلی بحث ما در دهه دوم ماه مبارک، تحول در سبک زندگی جمعی است؛ منتها قبل از این که برسیم به این که چگونه سبک زندگی جمعی خودمان را تغییر دهیم، اول باید حساسی ذهن خودمان را در این موضوع خیس می‌دادیم که چگونه اجتماعی شویم چرا که بسیاری از ما، به صورت طبیعی، اجتماع‌گریز هستیم؛ یعنی زیاد به کار اجتماع کاری نداریم. در اجتماع هستیم ولی با اجتماع کاری نداریم در حالی که اجتماع با ما کار دارد و به قول علامه طباطبایی ما مقهور اجتماع هستیم، جامعه خیلی قدرت تأثیرگذاری دارد، صرف این که ما بچه خوبی باشیم یا بچه‌های ما در خانه، بچه‌های خوبی باشند کافی نیست، عاملی قوی‌تر از خانواده بر تربیت ما تأثیرگذار است و آن اجتماع است.

جامعه‌پردازی، گام بعد از اجتماعی شدن

گام بعد از اجتماعی شدن، این است که جامعه را ساخته و پرداخته کنیم، آستین بالا زدیم آمدیم وسط جامعه، حالا می‌خواهیم جامعه را بسازیم؛ این گام بعدی ما است. شاید برخی پیش خودشان بی‌رسند که آقا مگر یک نفر چقدر می‌تواند بر جامعه تأثیرگذار باشد؟ شما یک نفر، کنار آن نفر دیگر، کنار آن نفر دیگر، کم‌کم یک جامعه کوچکی می‌شوید که می‌توانید بر جامعه تأثیرگذار باشید. فرمود: «كُرْمِينَ قَلِيلَةً عَلَبَتْ قِتَّةً كَثِيرَةً بِأَذْنِ اللَّهِ»^۱ ای چه بسا یک جامعه کوچک می‌تواند فرهنگ، اقتصاد و سبک زندگی یک جامعه بزرگ‌تر را تغییر دهد به اذن خدا.

جامعه‌پردازی یعنی قوی کردن جامعه

جامعه‌پردازی یعنی قوی کردن جامعه؛ جامعه پرداخته شده، جامعه پرتوان است. جامعه پرداخته شده دو صفت برجسته دارد: یکی این که قدرت حل مشکلات را دارد و دیگری این که قدرت تحمل مشکلات دارد؛ تاب‌آوری جامعه بالاست، شکننده نیست، نمی‌توان به این جامعه زور گفت، تهدیدش کرد، تحریمش کرد؛ جامعه خوب پرداخته شده است، یعنی مقاوم شده است. یکی از کارهایی که در صنایع مختلف انجام می‌شود پرداخت کردن و صیقل دادن است؛ زمختی‌ها را گرفتن و جلا

۱ بقره، آیه ۲۴۹.

دادن است. جامعه‌پردازی چیزی از جنس پرداختن و صیقل دادن جامعه است؛ همان که خدا به پیغمبرش می‌فرماید تزکیه کن: «تَلَوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَزَكَّيْتُمْهُمْ وَيَعْلَمُ هُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱

اگر جامعه‌ای پرداخته شود مقاوم می‌شود و جوامع دیگر نمی‌توانند به آن ضرر بزنند

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که به خودتان بپردازید. ظاهر آیه به خودسازی می‌خورد اما علامه طباطبایی می‌فرماید منظور این آیه می‌تواند جامعه‌پردازی باشد؛ یعنی هوای جامعه خودت را داشته باش.^۳ بعد در ادامه می‌فرماید اولین اتفاقی که اگر جامعه‌ای پرداخته شود و مقاوم شود می‌افتد این است که جوامع دیگر نمی‌توانند به جامعه شما ضرر بزنند. فرمود: «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^۴

۱ جمعه، آیه ۲.

۲ مائده، آیه ۱۰۵.

۳ «ممکن هم هست آیه را به «خطاب اجتماعی» حمل نموده و گفت که روی سخن در جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «مجمع مؤمنین» است، و در نتیجه مراد از این که فرمود: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» «اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی» و مهمتی به هدایت الهیه دین شدن و معارف دینی و عمل صالح و شعائر عامه اسلامی را حفظ کردن است.» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۴۸.

۴ همان.

جامعه‌پردازی یعنی کاری کنیم تحریم‌ها اثر نکند

چهل سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد، چرا هنوز تحریم‌ها و تهدیدها اثرگذار است؟ چون هنوز جامعه خوب پرداخته نشده است. مقام معظم رهبری فرمودند: «برای نجات اقتصاد کشور نباید منتظر پایان تحریم‌ها و بودن یا نبودن فلان شخص یا اقدام فلان کشور بود. البته دور زدن تحریم‌ها به‌عنوان یک تاکتیک خیلی خوب است، اما کار و راهبرد اساسی را باید بر مصون‌سازی کشور از آسیب تحریم‌ها متمرکز کرد.»^۱ در جای دیگری فرمودند: «در اقتصاد، اگر ما قوی شدیم و قدرتمند شدیم، دیگر تحریم معنی ندارد و تحریم یک کار زائدی می‌شود.»^۲ یا فرمودند: «رفع تحریم دست دشمن است و خنثی کردن تحریم دست ما است.»^۳

اگر فکر کنیم که همه مشکلات با مذاکره حل می‌شود، مشکلات سر جایش هست

تا این نگاه که همه مشکلات با مذاکره حل می‌شود، در جامعه هست، مشکلات سر جایش است. جامعه‌پردازی یعنی مشکلات با مقاومت و مقاوم‌سازی اقتصاد حل می‌شود نه با مذاکره. ما دولت‌مردانی نیاز داریم که اقتصاد جامعه را آن‌قدر قوی و مقاوم کنند که دیگر تحریم‌ها اثر نگذارد.

۱. ۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۲. ۱۳۹۵/۰۶/۰۳

۳. ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

مدیران مذاکره‌ای، مدیران مقاوم‌سازی اقتصاد

ما منتظر سیاست‌مدارانی هستیم که ما را از مسیر مقاوم‌سازی اقتصادی به نجات برسانند نه این‌که تمام اقتصاد را به مذاکره گره بزنند که نتیجه‌اش بشود این وضعی که شاهدش هستیم. ما الآن با دو مدل مدیریت مواجه هستیم: مدیرانی که معتقد هستند تمام مشکلات با مذاکره حل می‌شود و مدیرانی که معتقد هستند تمام مشکلات با مقاوم‌سازی اقتصاد حل می‌شود. مدیران مذاکره‌ای و مدیران مقاوم‌سازی.

راز موفقیت در موشک‌سازی و راز عدم موفقیت در

اقتصاد

ما هر جا مسیر مقاوم‌سازی را رفتیم موفق بودیم، در صنایع موشکی و نظامی، ما را تحریم کردند. مدیران نظامی ما رفتند به سمت تولید و الآن با این‌که در صنایع موشکی تحریم هستیم اما تحریم‌های موشکی روی صنایع هوایی ما اثر نگذاشت. هرچقدر هم که اثر گذاشته، مانع راه ما نشده است. چرا؟ چون رفتیم به سمت مقاوم‌سازی موشک، هیچ‌گاه نرفتیم به سمت این‌که مذاکره کنیم برای موشک اما در اقتصاد دقیقاً مسیر برعکس را رفتیم و شکست خوردیم. این راز موفقیت در موشک‌سازی و راز عدم موفقیت در اقتصاد است.

ماه رمضان، ماه تهذیب و تزکیه است، ما الآن داریم دقیقاً بحث اخلاقی و خودسازی می‌کنیم. اصلاً کسی احساس نکند

ما بحث سیاسی می‌کنیم. بحث ما درباره خودسازی یک جامعه است.

ما برای جامعه، جدای از فرد یک هویت مستقل قائل هستیم، همان‌طور که یک فرد نیاز به خودسازی و تهذیب دارد، یک جامعه نیز نیاز به خودسازی و تهذیب دارد. این تهذیب و خودسازی فرد و جامعه، آثار روحی و معنوی دارد، آثار مادی و دنیوی هم دارد. اگر کسی تهذیب کرد، قوی می‌شود. قوی شد در اقتصاد شخصی خودش هم موفق می‌شود. در یک ابعاد بزرگ‌تر، اگر یک جامعه خودسازی کرد، قوی خواهد شد و قوی شدن نتیجه‌اش استقلال روحی، اقتصادی و فرهنگی از دیگر جوامع است.

جامعه‌پردازی یعنی نجات از وابستگی روحی و فکری به دیگر جوامع

جامعه‌ای که ساخته و پرداخته نشده، یعنی جامعه وابسته؛ و وابستگی به دیگر جوامع نقطه شکست جامعه است. جامعه‌ای که استقلال روحی دارد، دو ویژگی مهم دارد: یکی این‌که دارایی‌ها و توانایی‌ها و امکانات و ظرفیت‌های خودش را باور دارد و دچار خودتحقیری نمی‌شود؛ دوم این‌که تحت تأثیر جو و موج‌های اجتماعی درون و بیرون خودش قرار نمی‌گیرد. این جامعه خیلی مستقل و آقا است!

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی‌ها تمام می‌شود. این‌که ما وابسته

شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در - عرض می‌کنم که - فرهنگ وابسته هستیم، در همه چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم.»^۱ ببینید امام علیه السلام چقدر دقیق چینش کردند. فرمودند وابستگی فرهنگی و وابستگی اقتصادی ریشه در وابستگی فکری دارد. دشمن قبل از این که کشوری را از نظر فرهنگی یا اقتصادی وابسته کند اول می‌رود سراغ وابستگی فکری.

پیامدهای عدم استقلال روحی

پایه بسیاری از خوب شدن‌ها و بد شدن‌ها همین استقلال روحی داشتن یا نداشتن است؛ بله مسئله این است که اکثر آدم‌ها اسیر موج‌های اجتماعی هستند؛ آدم‌هایی که استقلال روحی ندارند، در فتنه‌ها به هم دیگر نگاه می‌کنند.

آدم‌هایی از این موج‌های کوبنده و نابودکننده و منحرف‌کننده نجات پیدا می‌کنند که در خانه تمرین کرده‌اند و مشق کرده‌اند که خودت باش! دهن بین نباش! نگو من یکی از این‌ها هستم؛ بگو من فرق می‌کنم.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً قَلْتُ وَمَا إِلَّا مَعَهُ قَالَتْهُنَّ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ.»^۲ امعه نباشید؛ یعنی نگویید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که

۱ ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.

۲ الاختصاص، ص ۳۴۳.

مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه بکنند. نگو: «همه مردم این طوری عمل می کنند، پس من هم این طوری عمل می کنم!» مستقل باش، خودت باش!

«إِمْعَةٌ» یعنی هرکسی هر کاری می کند، تو هم همان کار را بکنی! کمی فکر کن. شاید دیگران عقلشان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش باشد و ابتکار عمل داشته باشد. خانواده ها در بعضی موارد- که رفتار مردم، درست نیست- خلاف مردم رفتار کنند تا استقلال را به بچه ها آموزش بدهند. بعضی کارهایی که مردم انجام می دهند، بیهوده است.

چرا ما این قدر بر ولایت تأکید می کنیم؟ چون مهم ترین کارکرد ولایت، درست کردن آدم های مستقل است؛ آدم هایی که جلوی کسی خم نشوند و تحت تأثیر کسی قرار نگیرند و وقتی دیدند یک کاری را باید انجام بدهند، آن را انجام دهند و به حرف این و آن، نگاه نکنند. اگر به حق انتخاب خودت اعتنا کنی و خوب بررسی کنی، خداوند کمک می کند که اشتباه نکنی و اگر هم اشتباه کردی، خدا جبران می کند. عمار بعد از جنگ جمل گفت: دیدید که خدا حق را پیروز کرد؟ برخی به او گفتند: چون علی پیروز شده است، از او طرفداری می کنی! عمار گفت: اگر علی یک طرف و همه مردم دنیا مقابلش باشند، اگر علی شکست بخورد یا پیروز بشود، اگر علی غریب باشد یا در اوج فتح و پیروزی باشد، من با علی خواهم بود. این یعنی عمار کسی نیست که تحت تأثیر جو، در کنار علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفته باشد!

معنای خودت باش!

پدران و مادران محترم وقتی شما مرتب به فرزندت می‌گویید: «خودت باش»، یعنی تحت تأثیر حرف دیگران و نگاه دیگران قرار نگیر! مسخره کردن دیگران روی تو تأثیر نگذارد! طبق یک نظرسنجی، اکثر دخترهایی که حجاب را کنار گذاشته‌اند، تحت تأثیر حرف و نگاه دیگران بوده است. معلوم می‌شود مادر در این خانه مهارت استقلال روحی را با فرزندش تمرین نکرده است. اگر دیدی اکثر مردم راه غلط را انتخاب کردند و تو داری خلاف مسیر زندگی آن‌ها زندگی می‌کنی نترس! اگر مردم یک سبک زندگی غلط انتخاب کردند تو آن را انتخاب نکن.

همسر شهید محمدعلی رهنمون نقل می‌کند: شنیده بودیم نماز جماعت و اول وقت برایش اهمیت دارد ولی فکر نمی‌کردیم این قدر مصمم باشد! صدای اذان که بلند شد، همه را بلند کرد؛ انگار نه انگار عروسی است، آن هم عروسی خودش! یکی را فرستاد جلو، بقیه هم پشت سرش، نماز جماعتی شد به یاد ماندنی.

استقلال روحی جامعه در دست چه کسی است؟ سیاسیون

خانواده اولین عامل مؤثر در شکل‌گیری استقلال روحی جامعه است اما مهم‌تر از خانواده چه عاملی در شکل‌گیری استقلال روحی جامعه تأثیرگذار است؟

سیاسیونی که مردم انتخاب می‌کنند بیش‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری استقلال روحی جامعه دارند. چگونه؟ حضرت

فرمود: مردم به سیاستمداران نشان شبیه‌تر هستند تا به پدرانشان؛ «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُهُمْ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»^۱ جامعه تحت تأثیر سیاستمداران است؛ مربی جامعه، سیاستمداران هستند.

چگونه سیاسیون استقلال روحی جامعه را نابود می‌کنند؟

چگونه سیاستمداران استقلال روحی جامعه را نابود می‌کنند؟ گاهی با ترس و گاهی با امید واهی و گاهی با نشان دادن منافع؛ نه رساندن جامعه به منافع حقیقی خودش. اگر برخی از سیاسیون برای این که رأی بیاورند دائماً ذائقه مردم را به عجله برای رسیدن منافع کوتاه‌مدت سوق دهند؛ اگر سیاسیون مردم را به سوی منافع کوتاه‌مدت به قیمت ذبح منافع بلندمدت دعوت کنند، می‌دانید چه فاجعه‌ای به بار می‌آید؟ این رفتار سیاسیون چه اثر مخرب تربیتی برای جامعه دارد؟ فاجعه‌آمیزترین اثر تربیتی چنین رفتار سیاسی این است که یک جامعه را بی‌صبر می‌کند، جامعه را عجول می‌کند. جامعه که عجول شد دیگر حاضر نیست برای رسیدن به منافع بلندمدت، صبوری کند یا سختی‌ها را تحمل کند.

وقتی جامعه عجول شد حتی به منافع کوتاه‌مدت خودش هم نخواهد رسید. این رفتار سیاسیون، فضای ناامیدی را در جامعه حاکم می‌کند. این جرم نیست؟ جرمی بالاتر از این نیست که

۱ تحف العقول، ص ۲۰۸.

شما یک جامعه را ناامید کنی از رسیدن به منافع خودش با
امیدهای واهی که برای او درست کردی و به نتیجه نرسیدی.

چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلندمدت خود می‌رسند؟

در مدیریت و شیوه حکمرانی ولایت، مردم صبور بار می‌آیند.
دعوت ولایت، دعوت به منافع بلندمدت و کسب منافع بیش‌تر
است. چرا رهبری دست از سیاست اقتصادی مقاومتی و حمایت
از تولید داخلی بر نمی‌دارد؟ چون منافع بلندمدت جامعه را
می‌خواهد. انتخاب و تصمیم با شما!

تعطیلی تولیدی‌ها یعنی فدا کردن منافع بلندمدت برای
رسیدن به منافع کوتاه‌مدت. سیاست‌مداری که رونق اقتصادی
را مبتنی بر نگاه به غرب کرد و حاضر شد برای منافع کوتاه‌مدت،
به غربی‌ها باج دهد و تولید را بخواباند، مسئولینی که چنین
سیاستی داشته‌اند و جامعه را به نابود کشیدند، باید توضیح دهند
که چرا چنین کردند! رسماً بگویند ما چنین خسارتی را با چنین
سیاستی (قربانی کردن منافع بلندمدت برای رسیدن به منافع
کوتاه‌مدت) به بار آورده‌ایم. اولاً بگویند چه منافع بلندمدتی را از
دست دادیم؟ چند سال منافع بلندمدت مردم را نابود کردیم
برای رسیدن به منافع کوتاه‌مدت. بعد بگویند که به منافع
رسیدیم یا نرسیدیم؟ چقدر رسیدیم و چقدر نرسیدیم؟ اگر آمار و
ارقام این ضررها دریابد دیگر آبرویی برای سیاست‌مداران باقی

نمی‌ماند. بگویند چند سال کشور را عقب انداختند! اعداد و ارقام نجومی است!

دین هم درباره انتخاب‌های فردی و هم انتخاب‌های اجتماعی سیاسی می‌گوید بر اساس منافع انتخاب کن؛ اما کدام منافع؟ منافع بلندمدت و منافع حداکثری؛ همه منافع. دعوا سر کم و زیاد منافع است وگرنه هر بچه‌ای می‌داند که اصل منفعت چقدر خوب است.

برخی سیاسیون گفته‌اند شعار انتخابی ما این است که به مردم بگوییم مردم این حرف را بزنید: «من می‌خواهم زندگی کنم!» این یعنی دعوت به اصل منافع اما این شعار دعوت به منافع حداقلی است. شما می‌خواهید فقط زندگی کنید به هر قیمتی؟ با هر بدبختی؟ شعار درست این است: من می‌خواهم بهتر زندگی کنم. این یعنی دعوت به منفعت بیش‌تر.

دعوت ولایت در انتخاب‌های انسان، دعوت به منافع

بلندمدت است

دعوت ولایت، در انتخاب‌های انسان دعوت به منافع بلندمدت است. حضرت زهرا علیها السلام برای این که مردم را در رسیدن به انتخاب درست و صحیح کمک کند، از منافع بلندمدت آن‌ها سخن گفت؛ از ضررهای بلندمدتی که در اثر کنار گذاشتن مدیریت ولایت، به آن‌ها می‌رسد. فرمود: «أَبْشُرُوا بِسَيْفِ صَارِي وَ سَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ وَ يَهْرَجِ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتَكُ»

زَهِيدًا وَجَمَعَكُمُ حَصِيدًا^۱؛ بشارت بادتان به شمشیر بُرنده و به هرج و مرج دائم و فراگیر و به استبداد ستمکاران، که ثروت‌هایتان را به غارت می‌برند و جامعه شما را قتل‌عام و درو می‌کند.

امیرالمؤمنین مدیر سیاسی‌ای بود که مردم را به منافع بلندمدت خودشان دعوت می‌کرد

امیرالمؤمنین فرمود: اگر مردم مدیریت ولایت را انتخاب کرده بودند، به منافع خودشان می‌رسیدند تا قیامت. از آسمان و زمین می‌خورند تا قیامت؛ یعنی به صورت همیشگی منافع آن‌ها تأمین می‌شد. «وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مُنْذِقِضَ اللَّهِ نَبِيَّهُ أَتَّبَعُونِي وَأَطَاعُونِي لَا كُفُورًا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ رَعَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۲

ابن عباس می‌گفت: یا علی، معاویه را یک ماه سرکار بگذار بعد برای همیشه عزل می‌کنی؛ «وَلَهُ شَهْرًا وَعَزِيْهُ دَهْرًا.»^۳ حضرت فرمود: به خدا قسم جز شمشیری چیزی به معاویه نمی‌دهم؛ «لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِ إِلَّا السَّيْفَ.»^۴ نزدیک‌ترین افراد به امیرالمؤمنین گاهی حضرت را درک نمی‌کنند شما چه توقعی از غریبه‌ها دارید؟

۱ معانی الأخبار، ص ۳۵۴، ج ۱.

۲ سلیم، ج ۲، ص ۶۵۸.

۳ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۱.

۴ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۹۹.

چرا حضرت حاضر نشد یک ماه به معاویه باج دهد؟ بالاخره منافع کوتاهمدت اقتضا می کرد که چنین تصمیمی گرفته شود اما حضرت به منافع بلند مردم فکر می کرد، می فرمود یک لحظه هم حاضر نیستم با معاویه مدارا کنم و امتیاز بدهم. به نظر شما این کار امیرالمؤمنین علیه السلام عقلانی بود یا نه؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»^۱ هرکسی بیش تر به عاقبت نگاه می کند، عاقل تر است! منافع بلندمدت و دائمی را دیدن کار عقلانی است. حضرت می دید که منافع بلندمدت مردم نابود می شود اگر معاویه به حاکمیت می رسید. شما دیدید که وقتی معاویه به حکومت رسید، منافع مردم را نابود کرد.

همین چند روز پیش بود که امیرالمؤمنین بعد از این که با خوارج جنگید، وارد کوفه شد. در ماه رمضان در مسجد نماز خواند بعد رفت بالای منبر و خطبه زیبایی خواند. بعد فرمود چقدر از ماه رمضان گذشته است؟ امام حسن علیه السلام عرضه داشت: ۱۳ روز یا امیرالمؤمنین، بعد از امام حسین علیه السلام پرسیدند: حسین جان چقدر دیگر از ماه مانده است؟ حضرت فرمود ۱۷ روز. می دانید امیرالمؤمنین چه کار کرد؟ محکم به صورت مبارک خودش زد، در حالی محاسن حضرت سفید بود. فرمود: به خدا قسم این محاسن من به خون من رنگ بشود

۱ غررالحکم، ج ۳۳۶۷.

وقتی که شقی‌ترین این امت بیاید؛ «لِيُخْضِبَنَّهَا يَدِمَهَا إِذَا تَبَعَتْ أَشْقَاهَا» بعد یک بیت شعر خواند و عالم و آدم را آتش زد. فقط یک مصرعش را بگویم: فرمود: «أُرِيدُ حَيَاءَهُ وَرِيدُ قَتْلِي»؛ من زندگی او را می‌خواهم و او مرگ مرا می‌خواهد.



می‌دانی ابن ملجم یگانه یمن بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای من ده نفر آدم حسابی بفرستید. مردم یمن صد نفر انتخاب کردند. آن صد نفر از بین خودشان هفتاد نفر انتخاب کردند و آن هفتاد نفر، سی نفر انتخاب کردند. خیلی عملیات انتخاب فشرده‌ای انجام دادند. سی نفر رسید به ده نفر. ده نفر آمدند خدمت امیرالمؤمنین، یک نفر را فرستادند جلو. آن یک نفر ابن ملجم مرادی بود. در بین یمنی‌ها خائن زیاد نبود که بگویم یکی‌اش هم ابن ملجم. یمنی‌ها از اول تعریف و تحسین شده‌اند، هنوز هم تحسین می‌شوند. خدا گاهی از بهترین‌ها یک نمونه بد انتخاب می‌کند. ابن ملجم شروع کرد شعر خواندن در مدح امیرالمؤمنین، حضرت خیلی از بیان او خوشش آمد. فرمود: اسمت چیست؟ گفت: اسمم عبد الرحمن است. حضرت فرمود: فرزند که هستی؟ گفت: ملجم مرادی. تا گفت مرادی حضرت فرمود: تو ابن ملجم هستی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: انا لله و

انا اليه راجعون. حضرت مرتب به او نگاه می‌کرد و دست روی دست می‌زد و می‌فرمود: انا لله وانا اليه راجعون.^۱
 امیرالمؤمنین بعد از ضربت خوردن فرمود: ابن ملجم، آیا من امام بدی برای تو بودم تا این طوری جواب مرا بدهی؟ چقدر به تو محبت کردم این بود جواب خوبی‌های من؟^۲
 یا امیرالمؤمنین امشب ما قول می‌دهیم در جواب مهربانی‌هایتان به شما بدی نکنیم.

می‌روی با فرق خونین پیش بازوی کبود
 شهر بی زهرا که مولا! قابل ماندن نبود
 با وضو آمد به قصد لیلۃ الفرق، علی!
 ابن ملجم در شب احیاء چه قرآنی گشود
 مسجد کوفه کجا، پشت در کوچه کجا
 ضربت کاری که خوردی، یا علی! آن ضربه بود
 دور محرابت نمی‌بیند ملائک را مگر؟
 با چه رویی دارد این شمشیر می‌آید فرود

۱ فاستحسن أمير المؤمنين عليه السلامه من بين الوفا فقال له ما اسمك يا غلام قال اسمي عبد الرحمن قال ابن من قال ابن ملجم المرادي قال له المرادي انت قال تعزنا أمير المؤمنين فقال عليه السلام انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم قال وجعل أمير المؤمنين عليه السلام يكرر النظر اليه ويصير يده على الأخرى ويسترجع. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۶۱.

۲ ائیس الإمام كنت لك حتى جازيتني بهذا الجراه ألوكن شفيقا عليك وأترتك على غيرك وأحسنت إليك وزدتني إعطائك أرويكن يقال لي فيك كذا وكذا فحسنت لك السبيل ومنتحنت عطاياي. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷.

ساقیا در سجده هم جام شهادت می‌زنی
اولین مستی که می‌خوانی تشهد در سجود
کینه‌ای از ذوالفقارت داشت گویی در دلش
تا چنین فرق تو را وا کرد شمشیرِ حسود
رسم شد شق القمر کردن میان کوفیان
از همین شمشیر درس آموخت عاشورا، عمود
در وداعت با حسین اشک تو جاری می‌شود
دیده‌ای گویا از اینجا خیمه‌ها را بین دود
بین فرزندان اما این حسینت را غریب
می‌کشندش با لبان تشنه در بین دو رود
با یتیمان آمدم پشت سرای زینبت
شیر آوردم پدر جان! دیر آوردم، چه سود؟

جلسه هفتم:

«چگونه جامعه پردازی رخ می دهد؟ تحول در سبک زندگی جمع اقتصادی»

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مذاکره‌ای

جامعه‌پردازی یعنی قوی شدن جامعه و جامعه ساخته و پرداخته شده توان حل مشکلات و توان تحمل مشکلات را دارد. اقتصاد، یکی از ارکان اصلی جامعه‌پردازی است. برای قوی شدن جامعه، باید اقتصاد مقاومتی داشته باشیم؛ نه اقتصاد مذاکره‌ای، یکی از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی این است که دولت کوچک و مردم قوی شوند تا بتوانند فعالیت‌های اقتصادی را دست بگیرند.

مردمی بودن اقتصاد مقاومتی

مقام معظم رهبری فرمودند: «اقتصادی که به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم و حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. اما

«دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به عنوان یک مسئول عمومی - نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند.»^۱

الآن اکثر کارهای اقتصادی، بر دوش دولت است، دولت یا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از اقتصاد دست بکشد. ریشه نارضایتی عمومی این است که تکلیف رابطه دولت و ملت معلوم نیست. در جامعه اسلامی مطلوب، کارها بیش‌تر دست مردم است. لازمه این که کار در دست مردم باشد، باهم و جمع بودن مردم است. با کار فردی، امکان ندارد کار درست شود. در جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه، معیشت، بیش‌تر دست مردم است نه دولت‌ها.

تشکل‌های مردمی، لازمه مردمی شدن اقتصاد

منظور از مردم، تک سرمایه‌داران بزرگ نیست؛ بلکه «گروه‌های مردمی» هستند که «تشکل» یافته‌اند. چیزی شبیه تعاونی‌ها. هر آدمی نگوید: «من شغلم این است» بگوید: «ما شغلمان این است» اگر این «من» در معیشت تبدیل به «ما»

شود، خواهيد ديد بسياري از مشكلات و معضلات اقتصادي حل خواهد شد.

صهيونيست‌ها از بچگي در مدارس و مهدكودك‌ها، كار گروهی اقتصادي و تعاوني را آموزش مي دهند.^۱ دنيا با يك تعاوني بزرگ از تاجران يهودي اداره مي شود. بعد مساجد ما حاضر نيستند با هم متشكل شوند و كار اقتصادي انجام دهند و تعاوني راه بيندازند.

بزرگ شدن دولت به جاي فراگير شدن تشكول‌هاي مردمی، آسيب‌هاي فراواني دارد. وقتي دولت بزرگ شود، بر سر تصاحب آن، جدال و كشمكش‌هاي شديدي به وجود مي آيد. وقتي دولت بزرگ شود، اداره و كنترل دولت هم سخت‌تر خواهد شد، كم‌كاري، بدكاري و فساد نيز افزايش مي يابد.

خاطره وزير مير حسين موسوي / امام: زندگي مردم را به دست كارمند ندهيد

آقاي رفيق دوست مي گويد: «هفته سوم بعد از وزارتت، در يك جلسه هيئت دولت از ۲۴ وزير ۱۹ نفر حضور داشتند. وقتي كه رأي گيري كردند نه در موافق‌ها رأي دادم نه در مخالف‌ها؛ ۹ نفر موافق بودند، ۹ نفر مخالف. آقاي موسوي پرسيد: «شما رأي نمي دهی؟» گفتم: «اگر رأي من مهم است، جلسه بعد رأي گيري كنيد» از همان جا به جماران رفتم. خدمت حضرت

۱ ليبرال دموكراسي، محمدمهدي لبيبي، ص ۳۱.

امام عرض کردم: «سواد کلاسیک من دیپلم است، اما کتاب زیاد خوانده‌ام. هرچه از اقتصاد می‌دانم یا پای منبر بوده یا از رساله مراجع و کتاب‌های اسلامی است؛ اقتصاددان سنتی هستم. برای من نظر شما مهم است. الان در دولت بحث مالکیت دولتی ملتی مطرح شده و رأی من تعیین‌کننده است. سؤال بنده از شما این است که صنعت، کشاورزی، تجارت باید دست دولت باشد یا مردم؟» امام گفتند: «کشاورزی، مسکن، صنعت، تجارت را به دست مردم بدهید.» مسکن در سؤال من نبود امام آن را هم اضافه کرد. پرسیدم: «تا چه حد باید به دست مردم بدهیم؟» فرمود: «باید همه‌اش را به دست مردم بدهید. دولت نظارت کند. قانون بگذارد، هدایت بکند و کنترل کند.» عرض کردم: «ما گندم از خارج می‌آوریم و نود درصد سوبسید به مردم می‌دهیم، این را به بخش خصوصی بدهیم؟» امام فرمودند: «اگر افساد ایجاد نمی‌کند بدهید.» نمی‌دانم چه سؤال دیگری کردم که امام فرمودند: «زندگی مردم را به دست کارمند ندهید.»^۱ یعنی این سیستمی که دولت تصدی‌گری کند، مشکل دارد.

ما در پیاده‌روی اربعین، تجربه سپردن کارها به مردم را داریم؛ میلیاردها تومان پول توسط مردم برای مردم خرج می‌شود با کم‌ترین حضور و دخالت قوه مجریه و قوه قضائیه.

۱ برای تاریخ می‌گوییم، محسن رفیق‌دوست، ص ۴۰۷.

اساساً نباید این همه کار به دولت سپرده شود. همان طور در حوزه فردی، اگر همه کارهای فرزند را پدر و مادر انجام دهند، فرزند ضعیف می شود، در حوزه اجتماعی، اگر دولت همه کارهای مردم را در دست بگیرد، مردم ضعیف می شوند.

من نمی خواهم مسئولیت را از دوش دولت بردارم، ولی بهترین دولت - چه این دولت یا هر دولت دیگری - دولتی نیست که جای مردم تصمیم بگیرد، جای مردم همه کار کند و مردم را نان خور خود بکند. بهترین دولت، دولتی است که کوچک باشد و اجازه دهد مردم قدرت پیدا کنند و مستقل شوند.

مردم لازم است که تشکل بیابند و «با هم» زندگی کنند. مردم باید معیشت و اقتصاد خودشان را باهم مدیریت کنند. این فرهنگ در ما نیست، آنگاه به دنبال این هستیم که تعدادی مدیر صالح و سالم پیدا شوند و اداره معیشت را به دست بگیرند. این کار نشدنی است. این درد همه دولت هاست. بهترین دولت ها هم نمی توانند به اتکای مدیران صالح و بدون تشکل، قدرت یافتن و استقلال نسبی مردم در اداره معیشت خود، مشکل مردم را حل کنند.

ما به این تحول ساختاری در کشور، یعنی واگذاری کارها به تشکل های مردمی توسط دولت، نیاز مبرم داریم. اگر این تحول محقق شود، خواهید دید چقدر نارضایتی ها کاهش پیدا می کند.^۱

۱ علیرضا پناهیان، ۱۴/۱۰/۹۶.

پیامبرها قسط را اجرا کنند یا قسط یک امر مردمی است؟
 خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ ما پیامبران را فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (قوانین و قواعد) فرستادیم تا مردم خودشان عدالت را اجرا کنند! نمی‌فرماید که «پیامبرها قسط را اجرا کنند»؛ قسط یک امر مردمی است، عدالت یک مسئله مردمی است و باید توسط خود مردم اجرا شود. البته پیغمبر راهنمایی می‌کند، قواعد و مقررات می‌آورد و انگیزه‌اش را ایجاد می‌کند و-در مقام ولایت- نظارت می‌کند، اما قسط را خود مردم اجرا می‌کنند.

مشکلات اقتصادی مردم، با قیام جمعی مردم حل

می‌شود نه نشستن مردم

مشکلات اقتصادی مردم، با قیام جمعی مردم حل می‌شود نه نشستن مردم. باید سبک زندگی جمعی اقتصادی ما متحول شود. گفتند موسی تو و خدایت برای ما کاری بکن ما نشستیم اینجا؛ در اقتصاد برخی می‌گویند ما نشستیم شما برای ما کاری بکنید. فرمود: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنَدُّهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۲؛ (بنی اسرائیل) گفتند: «ای

۱ حدید، آیه ۲۵.

۲ مائده، آیه ۲۴.

موسی! تا آن‌ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم!»

همه امور زندگی و معیشت مردم، حتی المقدور باید به دست «خود مردم» اداره بشود

نه تنها برای کمک به محرومین و افراد آسیب‌دیده در بحران‌ها، لازم است که خود مردم احساس مسئولیت کنند- و به امدادسانی توسط دولت، اکتفا نکنند- بلکه اساساً همه امور زندگی و معیشت مردم، حتی المقدور باید به دست «خود مردم» اداره بشود و نقش اندکی برای دولتمردان و ساختار دولتی باقی بماند، در این صورت دولت کوچک می‌شود و امکان فساد هم در دولت، کم خواهد شد!

آسیب‌های دولت بزرگ: فساد و رانت

اگر مردم در مسئولیت‌های خودشان برای اداره امور، حضور نداشته‌اند و در نتیجه آن، یک «دولت بزرگ» شکل گرفت، آن وقت برای این دولت بزرگ مشکلات فراوانی پیش می‌آید و طبیعتاً دچار ضعف و فساد می‌شود و حتی قوه قضائیه هم نمی‌تواند این فسادها را کنترل کند. دولت خوب، دولتی است که کوچک باشد و در عوض، مردمش بزرگ و قدرتمند باشند. بهترین وضعیت جامعه این نیست که دولتی بزرگ داشته باشیم و همه، کارمندان این دولت باشند (هرچند کارمندان مرفه‌ی هم باشند!). این با طریقی که خداوند از خلقت بشر دنبال می‌کند و با روح کلی حاکم بر قوانین دین و

مسئولیت‌پذیرفتن یک مؤمن و امتحان‌شدن متقین در صحنه عمل، منافات دارد.

دولت‌ها باید همه مشکلات مردم را حل کنند و همه امور مردم را اداره کنند!

این تصور غلطی است که «دولت‌ها باید همه مشکلات مردم را حل کنند و همه امور مردم را اداره کنند!» ما نیاز به یک انقلاب داریم؛ برای ایجاد یک دولت اسلامی مطلوب که یقیناً دولت کوچکی هم خواهد بود. مقدمه اسلامی‌شدن دولت این است که دولت کوچک بشود؛ مقدمه‌اش این نیست که همه کارمندان دولت، نمازخوان بشوند یا دست‌کج نباشند!

چرا باید سیاسیون برای تصدی دولت با همدیگر جنگ و دعوا داشته باشند؟

چرا باید سیاسیون برای تصدی دولت، این قدر با همدیگر جنگ و دعوا داشته باشند؟! دولتی که زیادی قدرت و ثروت داشته باشد، دعوایها و منازعات زیادی هم برای تصاحبش پیش می‌آید، اما وقتی عمده کارها به عهده مردم باشد، قدرت و ثروت زیادی در دولت متمرکز نخواهد بود، در نتیجه، منازعات سیاسی هم کاهش پیدا می‌کند.

از یک طرف، دولت‌ها زمینه لازم برای سپردن امور به دست مردم را فراهم نکرده‌اند و از طرف دیگر، انگار خود ما مردم هم دوست داریم رفع مسئولیت کنیم و کس دیگری عهده‌دار زندگی

ما باشد! و بعد هم اگر او خوب رفتار نکرد انتقاد کنیم و اگر خوب رفتار کرد، بگوییم: «حقمان است!»

گرایش به کارمندی مقدمه دولت بزرگ

در فرهنگ ما «کارمندگرایی» یک گرایش عمومی شده است. شاید به دلیل ساختار آموزش و پرورش باشد-که ساختارش از قدیم، توسط کشورهای استعماری بنا شده است- انگار تربیت افراد، برای تبدیل شدن آنها به یک «کارمند خوب، برای یک دولت بزرگ» صورت می گیرد نه برای تبدیل شدن به یک «کارآفرین»!

الآن در کشور ما این تلقی وجود دارد که «انسان موفق، کسی است که در یک جای خوب استخدام شود؛ چه کارمند باشد چه مدیر» (در چنین سیستمی، حتی اگر مدیر هم باشی، در واقع کارمند هستی).

دین ما در این باره چه می گوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: تا می توانی مزدگیر نباش؛ مزد بده باش! روزی ات را خودت دریابور، کارمند کسی نشو!^۱ امام صادق علیه السلام هم می فرماید: وقتی می توانی خودت کارآفرین و صاحب کار خودت باشی، نباید بروی کارمند و مزدگیر دیگران شوی!^۲

۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲ لا يُؤاخرنفسه؛ کافی، ج ۵، ص ۹۰.

رهبر انقلاب می‌فرماید: «بسیج، تحقق مردم‌سالاری دینی است. بسیج در همه عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی است؛ اگر چنانچه بسیج وارد اقتصاد بشود، اقتصاد می‌شود مردم‌سالار.»^۱

مشارکت حداکثری یعنی مشارکت مردم در معیشت و اقتصاد

مردم‌سالاری دینی فقط این نیست که مردم پای صندوق‌های رأی بیایند، مردم باید در عرصه‌های دیگر، مثل اقتصاد و معیشت هم مشارکت کنند. حالا چه کسی باید مردم را فعال کند؟ بسیج در واقع یک پایگاه برای فعال‌سازی مردم، به‌منظور مشارکت در اداره امور خودشان است. همان‌طور که بسیج، مشارکت مردم را برای دفاع و تأمین امنیت در پی داشت، می‌تواند مشارکت مردم را برای تأمین معیشت به دنبال بیاورد!

بهترین راه‌حل برای اداره امور کشور

بهترین راه‌کار برای اداره امور کشور، این است که دولت کوچک بشود و برای این که دولت کوچک بشود باید مردم در اداره زندگی خودشان قدرتمند بشوند!

برای این که مردم قدرتمند شوند و اداره امور در دست مردم قرار بگیرد، چه کار باید کرد؟ برای این که کارها را مردمی کنیم

لازمه اش این است که «جمعی کار کنیم؛ تکی نمی شود» ما چون تک تک هستیم، نمی توانیم هیچ کاری بکنیم!

سرنوشت هیچ قومی تغییر نمی کند مگر خودشان تغییر کنند
فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آن‌ها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

هیئتی ها و مسجدی ها برای تحول در سبک زندگی پیش قدم شوند

شرط لازم این است که دور جمع بشویم و بهترین جایی که می توانیم جمع شویم یا در مسجد است یا در هیئت‌ها. وقتی دور هم جمع شدیم، همدیگر را می شناسیم و به هم اعتماد می کنیم؛ حداقلش این است که به حرف هم گوش می کنیم. برای این که اقتصاد و معیشت مردمی بشود، شما هیئتی‌ها قدم پیش بگذارید؛ شما خیلی کارها را می توانید به کمک هم انجام دهید؛ مثلاً یک اپلیکیشن درست کنید و بگویید: «تمام بچه هیئتی‌ها اگر خواستند پیراهن بخرند، از اینجا بخرند یا از اینجا روغن بخرند.» اگر پول خرید چندماه این کالاها را جمع کنید با پولش می توانید کارخانه تولید روغن یا کارگاه تولید پیراهن

ایجاد کنید؛ آن وقت دیگر هیچ کدام از بچه‌هیئت‌ها پیراهن چینی نمی‌پوشند!

هریک از شما در ماه لااقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان خرید می‌کنید (که در سال می‌شود حدود ۳ میلیون تومان) حالا اگر شما هیئت‌ها تصمیم بگیرید در یک سال، فقط ۳۰۰ هزار تومان از پول خرید خودتان را سازمان‌دهی کنید، آن وقت ببینید در مجموع، چه قدرت خریدی ایجاد می‌شود! اگر این پول‌ها، سر ماه روی هم جمع بشود، تا آخر ماه چقدر اعتبار ایجاد می‌کند و با این پول، چه کارهای بزرگی می‌شود انجام داد! به جای این که پولمان را در بانک بگذاریم، پول‌هایمان را روی هم جمع کنیم، یک تعاونی راه بیندازیم و برای یک کار کوچک سرمایه‌گذاری کنیم؛ مثلاً یک کارگاه تولیدی راه بیندازیم. الآن بسیج همین الگو را در بعضی از روستاها اجرا کرده است. وقتی همه مردم پولشان را در بانک‌هایی می‌گذارند که به صورت متمرکز در پایتخت اداره می‌شود، این پول‌ها تمرکز ثروت و قدرت ایجاد می‌کند؛ آن وقت ممکن است یک آدم فاسدی پیدا شود و به این پول، دست ببرد. پس ما خودبه‌خود داریم زمینه فساد را ایجاد می‌کنیم!

چرا بیمه‌های محلی و منطقه‌ای راه نمی‌اندازیم؟!

چرا بیمه‌های محلی و منطقه‌ای راه نمی‌اندازیم؟! چرا مردم هر شهری نباید زندگی خودشان را خودشان اداره کنند؟ در این

صورت، من اگر بخواهم کارمند بشوم، کارمند تعاونی محله خودم می شوم که دارد همه زندگی مردم را تأمین می کند! شما برای این که هیئت بزنید و روز عاشورا مراسم بگیرید، آیا منتظر دولت یا سازمان تبلیغات بودید؟ آیا منتظر حوزه علمیه یا وزارت ارشاد بودید؟ طبیعتاً نه! خُب کل زندگی تان را همین طوری اداره کنید!

تصمیم بگیرید پول های خودتان را روی هم بگذارید

هر کدام از شما، یک جمع هیئتی در اطراف خودتان دارید، تصمیم بگیرید پول های خودتان را روی هم بگذارید و با آن کار کنید. اگر بگویید: «ما به هم اعتماد نداریم» این خیلی بد است؛ پس این دین داری ما به چه دردی خورد؟! اگر بگویید: «همّت نداریم!» این هم خیلی بد است؛ پس آن روحیه جهادی و انقلابی ما کجا رفته است؟!

احتمال این که در این همکاری، ضرر کنید کم است؛ مگر در چنین جمع هایی چقدر امکان اختلاس وجود دارد؟! با این پول هایی که ذره ذره جمع می کنید- با حضور و نظارت خود شما- تقریباً امکان اختلاس وجود ندارد. اگر اختلافی هم پیش آمد، راه حلش را آقای شاه آبادی رحمته الله علیه -استاد امام خمینی رحمته الله علیه - بیان کرده است: «ایجاد یک شورا یا هیئت رئیسه برای حل اختلاف».

اتحادیه معیشتی هیئت های مذهبی کی می خواهد تشکیل بشود؟! شما جمع های هیئتی که در جاهای مختلف (مثلاً در

اربعین و محرم) با هم کار کرده‌اید و به هم اطمینان دارید، می‌توانید دور هم جمع شوید و یک اتحادیه بزنید، آن وقت خواهید دید که چقدر قدرتمند می‌شوید!

شما می‌توانید یک شبکه توزیع بسیار قوی داشته باشید. اگر برای خرید و فروش کالاهای مدنظرتان، یک هشتک و یک برنامه اینترنتی خیلی ساده درست کنید، به سهولت می‌توانید در کشور تبدیل به یک قطب اقتصادی شوید و واقعاً در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی نقش ایفا کنید.^۱

هر جا مردم حضور جمعی پر رنگ پیدا کردند مشکلات بهتر و راحت‌تر حل شد، چون امیرالمؤمنین فرمود: دست خدا با جمع است «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۲ یعنی قدرت خدا به علاوه مردمی خواهد شد که دور هم جمع شوند.

دولتی باید بر سرکار بیاید که معتقد باشد دولت باید کوچک شود

مشارکت حداکثری در انتخابات، مقدمه این تحول بزرگ برای حل مشکلات اقتصادی است. دولتی باید بر سرکار بیاید که معتقد باشد دولت باید کوچک شود و مردم قوی شوند تا امور به خود مردم سپرده شود. همان چیزی که امام به آقای رفیق‌دوست فرمود.

۱ علی‌رضا پناهیان، نقش هیئت‌ها و مساجد در تأمین معیشت مردم.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

امیرالمؤمنین به دنبال قوی کردن ملت بود به جای قدرتمند کردن دولت

امیرالمؤمنین به دنبال دولتی بود که از مردم حمایت کند تا مردم قوی شوند، نه این که دولت قدرتمندتر شود. امام در نامه به مالک اشتر فرمود: «وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِإِنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ»^۱؛ بیش تر از این که بخواهی مالیات بگیری، بر آبادانی مملکت همت کن، تا مملکت آباد نشود کسی نمی تواند مالیات بدهد. اگر از مردم مالیات بگیری بیش تر از آن مقداری که آباد کرده ای، مملکت را خراب می کنی!

اول باید آبادانی ایجاد بکنی، بعد مالیات بگیری؛ همت تو برای آباد کردن باید بیش تر باشد از همت تو برای مالیات جمع کردن. اگر بیش تر از آبادانی، مالیات جمع بکنی به مملکت ضربه زده ای. آیا این ها چیزی جز عقلانیت است؟!

بعد می فرماید: «وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَعْدَ عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَلْبَدَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ وَوَسَّعَ أَمْرَهُ إِلَّا قَلِيلًا»^۲؛ کسی که خراج بگیرد بدون این که جایی را آباد کرده باشد و رونق اقتصادی ایجاد کرده باشد، مردم را نابود می کند و نمی تواند ادامه بدهد (یک مدت کوتاهی می تواند ادامه بدهد). حضرت قوی شدن مردم را مهم تر از قوی شدن دولت ها می داند.

۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲ همان.

باید تجارت و صنعتی که متصدی آن مردم هستند قوی شوند

بعد امام فرمودند: باید تجارت و صنعت قوی شود، تجارت و صنعتی که متصدی آن مردم هستند نه دولت. می فرماید: «فَأَنْتَهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَتَحْرِكِ، وَسَهَائِكَ وَجَبَلِكَ»؛ چه این که اینان مایه‌های منافع و اسباب راحت جامعه و جلب‌کننده سودها از مکان‌های دوردست در بیابان و دریا و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت توآند.

البته ایشان نظارت بر بازار و صنعت را هم لازم می‌دانند. ما همیشه در ذهنمان این است که امیرالمؤمنین به محرومان رسیدگی می‌کردند که البته این کار را انجام می‌دادند ولی اصل کار این بود که شما در عهدنامه مالک اشتر فراوان می‌بینید: دولت نقش حمایتی از مردم و قوی کردن را داشته باشد نه فقط پر کردن جیب خودش.

خدایا به ما دولت‌مردانی عطا کن که به دنبال کوچک کردن دولت و قوی کردن مردم برای واگذاری کارهای اقتصادی به مردم باشد!

اولین تحول در دولت علوی، اصلاح ساختار اقتصادی

فرمود: «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ لَعَبْرْتُ أَشْيَاءَ»؛ اگر گام‌هایم از این فتنه‌ها استوار آید، اموری را تغییر خواهم داد.

آیا شما می دانید اولین اقدام امیرالمؤمنین بعد از رسیدن به حکومت چه بود؟ اصلاح ساختار اقتصادی. اولین مسئله اقتصاد بود. امام علی علیه السلام وقتی به حکومت رسیدند بلافاصله طبق بخشنامه ای عدالت اقتصادی را برنامه ریزی کردند. کسانی که جز اولین نفراتی بودند که با حضرت بیعت کردند، تا متوجه شدند حضرت در تقسیم بیت المال تبعیض را برداشته است جنگ راه انداختند. افراد در صف دریافت یارانه شان (مقرری) بودند. حضرت به عبد الله بن ابی رافع که صورت نویس اموال بود دستور داد که نخست از مهاجران آغاز کن و ایشان را بخوان و به هر يك از کسانی که حاضرند سه دینار بده؛ سپس انصار را فراخوان و با ایشان نیز چنین کن. آنگاه در مورد هر کس که حاضر نباشد، از سرخ و سیاه، نیز به همین گونه عمل کن (و برای هر يك سه دینار در نظر بگیر). به هنگام تقسیم سهل بن حنیف گفت: یا امیرالمؤمنین، این شخص تا دیروز غلام من بود و من او را آزاد کردم؟! فرمود: «به او نیز همان اندازه می دهیم که به تو می دهیم.» پس به هر يك سه دینار داد و هیچ کس را بر دیگری ترجیح ننهاد. طلحه و زبیر و عبد الله بن عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و مردانی از قریش از جمله کسانی بودند که در این تقسیم غنائم شرکت نجستند.^۱

۱ فَاتَّكَانَ مِنَ الْقَدْرِ عَدَا وَ عَدَا النَّاسُ لِقَبْضِ الْمَالِ فَقَالَ لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ كَاتِبِهِ ابْتَدَأْ بِالْمُهَاجِرِينَ فَتَادِهِمْ وَ أَعْطِ كُلَّ رَجُلٍ مِمَّنْ حَضَرَ ثَلَاثَةَ دَنَابِيرَ ثُمَّ بِالْأَنْصَارِ فَأَفْعَلْ مَعَهُمْ مِثْلَ ذَلِكَ وَ مَن يَحْضُرُ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمُ الْأَحْمَرُ وَالْأَسْوَدُ فَاصْنَعْ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ سَهْلُ بْنُ



دوباره دل زنده شد ز فیض عام حسین
 منو غم کربلا منو سلام حسین
 غم حسین از ازل سرشته شد با کلم
 نشسته مرغ دلم به روی بام حسین
 گهی ز هستم کند گهی خداپرستم کند
 اگر که مستم کند زلال جام حسین
 کسی که از مهر او گرفته است آبرو
 سزد که دعوی کند منم غلام حسین
 اباعبدالله الحسین علیه السلام به غلام سیاهش فرمود: برو به
 زندگی ات برس. گفت: در خوشی کنار شما بودم، کجا بروم؟
 می خواهم با این بدنم که بوی بد می دهد و سیاه است فدایتان
 بشوم. به پای ارباب افتاد.
 مقابل لشکر صدا زد: امیری حسین و نعم الامیر، افتاد روی
 خاک. چشم وا کرد دید سرش در دامن حسین است. جان داد.
 امام دعایش کرد: خدایا، بوی بد بدنش را به بوی خوش مبدل

حُتِيفِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا غَلَامِي بِالْأَمْسِ وَفَدَّ أَعْتَقْتُهُ الْيَوْمَ فَقَالَ نُعْطِيهِ كَمَا نُعْطِيكَ
 فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَلَاةً دَنَائِرَ وَلَوْ يَفْضَلُ أَحَدًا عَلَى أَحَدٍ وَتَخَلَّتْ عَنْ هَذَا الْقَسْرِ يَوْمَئِذٍ
 طَلْحَةُ وَالرُّبَيْرُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَسَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ وَمَرْوَانَ بْنُ الْحَكَمِ وَرِجَالَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ
 غَيْرِهِمْ. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۸.

کن. يا اباعبدالله شما آمدی بالا سر غلام سیاهت و برایش
عزاداری کردی، بدنش را به دارالحرب بردی و کنار علی اکبر
گذاشتی. بمیرم برای لحظه ای که بر خود شما گذشت.

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

آن قدر تیر زدند به بدن مبارک که حضرت بی تاب شد. دست
بر گردن ذوالجناح گذاشت، ذوالجناح این اسب نجیب دید
اطرافش را محاصره کرده اند و بدن مبارک سید الشهداء دارد از
اسب به زمین می افتد، رفت توی گودال قتلگاه یک جایی که
خاک نرمتری داشت تا این تیرها بیش تر از این در بدن سید
الشهداء فرو نرود.

زینب از بلندی تل زینبیه این صحنه را تماشا می کند.

همه از خیمه ها بیرون دویدند

ولی سالار زینب را ندیدند

جلسه هشتم:

«مؤسسات مدله برای تغییر سبک زندگه جمعے اقتصادی»

مشکلات کشور فقط با مدیران خوب حل نمی شود
ما در جامعه خودمان مشکلاتی داریم. مشکلات اقتصادی و
مشکلات اجتماعی و فرهنگی. ریشه این مشکلات به دو
موضوع برمی گردد: بخشی از مشکلات ما مربوط به ضعف
مدیران سیاسی است وگرنه تحریمها به اذعان کارشناسان
اقتصادی ۲۰ درصد از مشکلات اقتصادی را رقم زد. ۸۰ درصد
مشکلات اقتصادی به تحریمها بر نمی گردد؛ و بخشی از این
مشکلات هم به ضعف مدیریت سیاسی بر می گردد.
ما الآن در مقام به چالش کشیدن مدیریت سیاسی جامعه
نیستیم. ما می خواهیم فرض را بر این بگیریم که ما در این
زمینه مشکلی نداریم (که البته داریم). اگر مشکلی در این
زمینه نداشتیم. آیا باز هم مشکلات ما حل می شد؟ مشکلات
ما کم می شد ولی حل نمی شد. چرا؟ عرض خواهیم کرد.

ما در حوزه کسب و کار، قوانین اضافی و دست‌وپاگیری داریم که موجب شده فضای کسب و کار ما به هم ریخته شود. نیاز به اصلاح قوانین است اما آیا اگر قوه قانون‌گذار ما به درستی عمل می‌کرد و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتیم باز هم مشکلات ما حل می‌شد؟

آیا قوه قضائیه به تنهایی می‌تواند مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی را از بین ببرد؟ اگر ما بهترین قوه قضائیه را هم داشتیم که بر بازار نظارت کامل داشت و جلو بسیاری از فسادها و قاچاق را می‌گرفت (که البته الحمد لله اتفاقات خوبی در حال افتادن است)، با وجود قوه قضائیه قدرتمند، مجلس قوی و یا حتی دولت کارآمد همه مشکلات ما حل می‌شد؟ پاسخ این است که خیر، بدون رکن دوم حل مشکلات، محال است مشکلات حل شود حتی اگر بهترین دولت، مجلس و قوه قضائیه را داشته باشیم.

مردم، رکن اول حل مشکلات

رکن اول حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. چرا پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟ امیرالمؤمنین فرمود: «وَلَيْسَ أَمْرٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يِعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ»^۱؛ هیچ کس هر چند قدر او در حق

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

بزرگ و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند؛ یعنی اگر مدیریت جامعه به دست امیرالمؤمنین هم باشد بدون مردم مشکلات حل نمی‌شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری پیش نمی‌برد. رهبر انقلاب که همه مشکلات را می‌داند چرا مشکلات را خودشان حل نمی‌کنند؟ به دلیل این که سیستم ولایی اساساً این‌گونه است که سعی می‌کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند؛ یعنی میدان می‌دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است.

اگر مردم، خودشان زندگی خود را اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است و وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می‌شود و دیگر نیاز به این همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می‌شود؛ چون مدیران، کارچندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آن‌ها نظارت کند.

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟ تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی. یکی از مدل‌های

تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی همین جریان بزرگ مواسات و رسیدگی به نیازمندان بود که توسط مقام معظم رهبری مطرح شد و مردم اجرا کردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به یکدیگر همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف و باطن باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته‌اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتان عمل کنید] اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.^۱

رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری

ما معمولاً ولایت مداری را خلاصه می‌کنیم در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با اولیای خدا یعنی اهل بیت ع. می‌گوییم ولایت مداری یعنی معرفت، محبت و طاعت ولی خدا. حرف درستی است ولی آیا ولایت مداری به همین‌ها خلاصه می‌شود؟ یا نه! ولایت مداری یک ستاره دنبال داری است که به دوستان

۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: يَحْيَى عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتَرَاجِعِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْتَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام. کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

اهل بیت علیهم السلام هم می‌رسد؟ به نظر می‌رسد، ولایت مداری دو رکن دارد: یکی رابطه با ولی و دیگری رابطه با ولایت مداران. ما ولایتمداری را در دو بخش طولی و عرضی تفسیر می‌کنیم. رابطه طولی، همان تبعیتی است که از ولایت داریم و رابطه عرضی هم تبعیتی است که از یکدیگر داریم؛ مؤمنین «أولیاء بَعْض» هستند.^۱

وقتی از ولایت‌مداری در جامعه بحث می‌شود بیش‌تر به بعد ارتباط با ولی خدا پرداخته می‌شود و از آن بُعد دیگر ولایت‌مداری که ارتباط عمیق با ولایت‌مداران و دوستداران اهل بیت علیهم السلام است، کمتر سخن به میان می‌آید. برای این‌که در ولایت‌مداری پرواز کنیم نیاز به هر دو بال داریم.

آیا دست در جیب همدیگر می‌کنید؟

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: آقا جان، یاران شما در کوفه فراوان‌اند، قیام کنید. به نظر شما حضرت برای این‌که حرف آن‌ها را در ولایت‌مداری، راستی آزمایی کند، چه سؤالی پرسیدند؟ حضرت نه از میزان محبتشان به اهل بیت علیهم السلام سؤال کردند و نه حتی از میزان معرفتشان و یا میزان طاعتشان از اهل بیت علیهم السلام بلکه امام باقر علیه السلام صریحاً از ارتباط بین آن‌ها سؤال می‌کنند که شما ارتباطتان با هم چقدر خوب است؟! یعنی کافی نیست ارادت به امام باقر داشته باشی. امام پرسیدند: ارتباط شما با هم چگونه است؟ آیا این قدر ارتباطتان با هم قوی

۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. توبه، آیه ۷۱.

است که اگر کسی نیازی پیدا کرد دست در جیب برادرش کند و به مقدار نیاز بردارد و وقتی او فهمید ناراحت نشود؟ آن شخص گفت: نه، حضرت فرمود: بنابراین شما آمادگی یاری مرا ندارید بلکه شما که حاضر نیستید برای همدیگر پول خرج کنید به خون دادن برای ما بخیل تر هستید.^۱ چه ارتباطی بین جان دادن برای اهل بیت علیهم السلام و خرج کردن برای دوستان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟ اگر ربط نداشت حضرت از این موضوع سؤال نمی کرد. معلوم می شود رکن دوم ولایت مداری، ارتباط با ولایت مداران است.

گالیله امام باقر علیه السلام: شما در راه ولایت ما برادری نکردید

امام باقر علیه السلام در یک کلام کوتاه ولی پرمغز و پرمعنا، گالیله بزرگی را از پیروان خودشان بیان می کنند و می فرمایند: شما در راه ولایت ما اهل بیت علیهم السلام برادری نکردید بلکه به همین اندازه که همدیگر را به عنوان شیعه می شناسید با هم ارتباط دارید و بس؛ «لَمْ تَتَوَخَّوْا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ وَإِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيَّ»^۲ این توقع امام باقر علیه السلام از ماست: برادری. قرآن می فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۳ این برادری هویت حقیقی دارد نه صوری و ظاهری. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا، دوستی

۱ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَبِيرَةٌ قَلَوْ

أَمْرَهُمْ لِأَطَاعَتِكَ وَتَبَعُوكَ فَقَالَ بِيحٍ أَخَذَهُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ

لَأَقَالَ فَمَهْرِي مَاهِيَهُمْ أَيْتَمَلُّ. الاختصاص، مفيد، ص ۲۴.

۲ کافی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳ حجرات، آیه ۱۰.

یابد و برای خشنودی خداوند در دوستی با او پایداری کند، بی‌تردید پرتویی از نور خدا و پناهی از عذاب خدا و دلیلی که در روز رستاخیز کامیابش سازد و بزرگی پایدار و آوازه‌ای بلند به دست آورد چراکه مؤمن از خداوند نه جداست و نه پیوسته. پرسیده شد که معنی «نه جداست و نه پیوسته» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: که نه پیوسته به خداست که خود خدا باشد و نه جدای از اوست که جز او باشد.^۱ این اتصال بین مؤمنین یک اتصال حقیقی است.

در روایتی دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است و همچون يك جسم هستند. هرگاه یکی از اعضای بدن ناراحتی پیدا کند به تمام اعضا و اجزا سرایت نموده، به جهت آن که ارواح مؤمنین از روح خداوند متعال برگرفته شده است. همانا اتصال و ارتباط ارواح مؤمنین با روح خداوند قوی و محکم‌تر است از اتصال نور شعاع خورشید نسبت به خورشید.^۲

۱ من استغادَ أحمًا في الله على إيمانٍ بالله ووقاهُ بإحائه طلباً ليرضاهُ اللهُ فقد استغادَ شعاعاً من نورِ اللهِ وأماناً من عذابِ اللهِ وحجّةً يفلحُ بها يومَ القيامةِ وعزّاً تاقياً وذكراً تامياً لأنَّ المؤمنَ من اللهِ عزَّ وجلَّ لا موصولٌ ولا مفضولٌ فيلُ له عليه السلام ما معنى لا موصولٌ ولا مفضولٌ قال لا موصولٌ به أنَّه هو ولا مفضولٌ منه أنَّه من غيره. تحف العقول، ص

۲ عن أبي عبد الله عليه السلام أنَّه قال: المؤمنُ أخو المؤمنِ كالجسد الواحد إذا اشتكى شيئاً منه وجدَّ الأمرُ ذلك في سائرِ جسدي لأنَّ أرواحَهُم من روحِ اللهِ تعالى وإنَّ روحَ المؤمنِ لا تُشدُّ اتصالاً بروحِ اللهِ من اتصالِ شعاعِ الشَّمسِ بها. المؤمن، ص ۳۸.

این برادری قراردادی نیست و ریشه‌های عمیق روحی دارد؛ حتی خیلی فراتر از برادر خونی. امام صادق علیه السلام فرمود: این که خدا فرمود مؤمنین با هم برادر هستند. این برادری این قدر عمیق است که پیوندهای اجتماعی، بر مبنای محبت و مهربانی در بین مؤمنین، باید زبانزد عام و خاص باشد. دیگران بگویند این‌ها چرا این قدر با هم صمیمی هستند، هوای هم را دارند و برای هم می‌میرند؟^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِذْ لَأَخِيكَ دَمَكَ وَمَالَكَ»؛^۲ برای برادرت خونت و مالت را بذل کن. امام صادق علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاجِمِينَ»؛^۳ از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید. در راه خدا با هم دوستی کنید و بیوستگی داشته باشید و مهر ورزید. به دیدار و ملاقات یکدیگر روید. این‌ها ریشه‌های مسئولیت اجتماعی است. تا حالا برادری داشته‌ای که خیلی دوستش داشته باشی؟ قرآن فرهنگ برادری را در آن جامعه از هم گسیخته، حول ولایت محکم کرد. محکم کردن میثاق‌های اجتماعی جزء اولین کارهایی بود که پیامبر انجام

۱ عن جابر الجعفی قال: تَقَصَّصْتُ بَيْنَ بَدَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ زَيْمًا حَزَنُتُ مِنْ عَبْرٍ مُصِيبَةٍ صُيْبِنِي أَوْ أَمْرٍ نَزَلُ بِي حَتَّى يَعْرِفُ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِ وَصَدِيقِي قَالَ تَعَبٌ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طَيِّبَةِ الْجِنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلَيْلِكَ الْمُؤْمِنُ أُنْحَ الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَأُمُّهُ فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي تَلَدٍ مِنَ الْبَلَدَانِ حُزِنُ حَزَنَتْ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا. کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲ تحف العقول، ص ۲۱۲.

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

داد. عنوان این میثاق اجتماعی پیمان برادری بود. اول باید جامعه ساخته می‌شد بر محور برادری و محبت بین مؤمنین بعد این‌ها احساس مسئولیت کردند و جهان را از دست طواغیت نجات دادند.

این گره زدن دل‌ها به هم کار خدایی است: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحَتْ بَيْنَهُمْ نِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۱

سدیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاه کسی را می‌بینم که پیش از آن روز، نه من او را دیده‌ام و نه او مرا. با این حال به شدت دوستش می‌دارم و چون با او سخن می‌گویم، می‌بینم که نظر او در مورد من، همچون نظر من درباره اوست و به من می‌گوید که نظر من درباره او همچون نظر خودش درباره من است (همان احساس محبت بی‌سابقه را نسبت به من دارد). حضرت فرمود: ای سدیر! راست می‌گویی. نیکوکاران چون با هم روبه‌رو شوند- هر چند به زبان اظهار دوستی نکنند- دل‌هایشان، به سرعت درآمیختن باران با آب رودخانه‌ها، با هم الفت می‌گیرد؛ و بدکاران هرگاه با هم روبه‌رو شوند- هر چند به زبان اظهار دوستی کنند- دل‌هایشان از الفت با یکدیگر دور است، همانند چهارپایان که از مهرورزی با هم به دورند، گرچه روزگاری دراز بر سر یک آخور، علوفه خورند.^۲

۱ آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲ عن سدیر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي لَأَلْفَى الرَّجُلَ لَرَأُهُ وَلَمْ يَرِنِي فِيمَا مَضَى قَبْلَ يَوْمِهِ ذَلِكَ فَأَجِبُهُ حُبًّا شَدِيدًا، فَإِذَا كَلَّمْتُهُ وَجَدْتُهُ لِي عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ لَهُ، وَيَخْبِرُنِي أَنَّهُ يَجِدُنِي مِثْلَ الَّذِي أَجِدُ لَهُ!

این برادری حقیقی ریشه‌دار و پیوند عمیق روحی جان‌ها به هم است. وقتی ما سخن از مهربانی مدنی می‌کنیم فقط نمی‌خواهیم یک بحث بشردوستانه را مطرح کنیم. بالاخره هر بشری دلش برای بشر دیگری می‌سوزد؛ رابطه مؤمنین از این جنس نیست؛ از جنس برادری و اتصال روحی است. می‌گویند خون به خون می‌کشد. مهربانی بین مؤمنین از این جنس است.

مواسات؛ راه برادری

البته این برادری لوازمی دارد. این برادری تعهدآور است. جدای از ارتباط روحی عمیقی که مؤمنین با هم دارند، این محبت بین مؤمنین منشأ اثر است. مردی دیرتر به نزد رسول خدا ﷺ آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: چرا دیر کردی؟ گفت: برهنگی باعث شد، ای رسول خدا. فرمود: آیا همسایه‌ای نداشتی که دو لباس داشته باشد و یکی را به تو قرض دهد؟ گفت: بله، ای رسول خدا! فرمود: او برادر تو نیست.^۱

فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا سَدِيقُ، إِنَّ شُرْعَةَ الْإِخْلَافِ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا، وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَكُّدَ بِالْسِّيْتِهِمْ، كُنْزُ عَمَلِ الْإِخْلَافِ مَاءُ السَّمَاءِ بِمَاءِ الْأَنْهَارِ، وَإِنَّ بَعْدَ الْإِخْلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا اتَّقَوْا، وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَكُّدَ بِالْسِّيْتِهِمْ، كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَإِنْ طَالَ اِعْتِلَافُهَا عَلَى مَذْوَرٍ وَاحِدٍ، تَحَفَّ الْعُقُولُ،

۳۷۳.

۱ عن خلاد السندی رفعه: أَبْطَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: مَا أَبْطَأَ بِكَ؟ فَقَالَ: الْعُرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَمَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ نُيُونٌ يَعْبرُكَ أَحَدَهُمَا؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: ص: مَا هَذَا لَكَ بِأَخٍ، مَصَادِقَةُ الْإِخْوَانِ، ص ۳۶.

از ما برادری خواسته‌اند. این برادری چطور حفظ می‌شود؟ با مواسات. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا حَفِظَتْ الْأَخُوَّةُ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ»^۱

ای ابان نیم مالت را به او می‌دهی

ابان بن تغلب می‌گوید:

با امام صادق علیه السلام طواف می‌کردم. مردی از اصحاب به من برخورد و درخواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد. او به من اشاره کرد و من کراحت داشتم امام صادق علیه السلام را رها کنم و با او بروم. باز در میان طواف به من اشاره کرد و امام صادق علیه السلام او را دید. به من فرمود: ای ابان، این تو را می‌خواهد؟ عرض کردم: آری. فرمود: او کیست؟ گفتم: مردی از اصحاب ماست. فرمود: او مذهب و عقیده تو را دارد؟ عرض کردم: آری.

: نزدش برو.

- طواف را بشکنم؟

: آری.

- اگرچه طواف واجب باشد؟

: آری.

ابان گوید: همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم حق مؤمن را بر مؤمن به من خبر ده. فرمود: ای ابان،

۱ غرر الحکم، ح ۹۵۷۸.

این موضوع را کنار گذار و طلب مکن. عرض کردم: چرا، قربانت کردم؟ سپس همواره تکرار کردم و به او اصرار نمودم تا فرمود: ای ابان نیم مالت را به او می دهی، سپس به من نگرست و چون دید که چه حالی به من دست داد فرمود: ای ابان، مگر نمی دانی که خدای عز و جل کسانی را که دیگران را بر خود ترجیح داده اند یاد فرموده؟ عرض کردم: چرا قربانت. فرمود: آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را به او دهی او را بر خود ترجیح نداده ای بلکه تو و او برابر شده اید؛ ترجیح او بر تو زمانی است که از نصف دیگر به او بدهی.^۱ اگر مواسات کردی ولایت خودت را به ما اهل بیت وصل کردی.

معلى بن خنيس گوید: از امام صادق عليه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم. فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را به تو نمی گویم، زیرا به تو مهربانم و می ترسم تحمل نکنی. عرض

۱ عن ابان بن تغلب قال: كنت أطوف مع أبي عبد الله عليه السلام فعرض لي رجل من أصحابنا كان سألني الذهاب معني في حاجة فأنشأ لي فكرهت أن أدع أبا عبد الله عليه السلام وأذهب إليه فبينما أنا أطوف إذ أشار إلي أيضا قرأه أبو عبد الله عليه السلام فقال يا ابان إياك يريد هذا فقلت نعره قال فمن هو قلت رجل من أصحابنا قال هو علي مثل ما أنت عليه قلت نعره قال فآذنت إليه قلت فأقطع الطواف قال نعره قلت وإن كان طواف القرية قال نعره قال فذهب معي فدخلت عليه بعد فسأله فقلت أخبرني عن حق المؤمن على المؤمن فقال يا ابان دعه لا ترده قلت بلى جعلت فداك فلم أر أن أردد عليه فقال يا ابان تقاسمه شطر مالك فأنظر لي فرأى ما دخلني فقال يا ابان أما تعلم أن الله عز وجل قد ذكر المؤمنين على أنفسهم قلت بلى جعلت فداك فقال أما إذا آذنت فاسمته فلو توتره بعد إنما آذنت وهو سواء إنما توتره إذا آذنت أعطيت من التصف الآخر. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

کردم: چرا ان شاء الله. فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه؛ و راهنمای او باشی و پیراهنی که می‌پوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خود خواهی و اگر کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و سترش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد. پس چون چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما رسانده‌ای و ولایت ما را به ولایت خدای عز و جل.^۱

چنانچه حق را می‌شناختند ما نمک را نیز بین آن‌ها تقسیم می‌کردیم

اهل بیت علیهم‌السلام سفارش به مواسات دارند و خودشان از همه بیش‌تر به مواسات بین مؤمنین عمل می‌کردند. راوی می‌گوید در يك شب بارانی، امام صادق علیه‌السلام به طرف سایبان بنی ساعده روانه شد و من هم به دنبال آن حضرت به راه افتادم، در همین اثناء چیزی از دست آن حضرت بر زمین افتاد، پس فرمود: بنام خدا، خدایا! به من برگردان. من نزد حضرت پیش رفتم و سلام کردم حضرت فرمود: معلی! تویی؟! عرض کردم: آری. فرمود: با دستان خود

۱ عن معلی بن خنيس قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حق المؤمن فقال سبعةون حرفاً ألا أُعبرك إلا بسبعة فإني عليك مشفق أخشى ألا تحمِلَ فقلت بلى إن شاء الله فقال لا تشبعه ويحجُّ ولا تكسبه ويعزى وتكون دليلاً وقريضة الذي يلبسه ولسانه الذي يتكلم به وتحبُّ له ما تحبُّ لنفسك وإن كانت لك جارية بعثتها لتفهد فراسه وتسعى في حوائجه بالليل والنهار فإذا فعلت ذلك وصلت ولاتك بولائنا وولائنا بولايها الله عزَّ وجلَّ. کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

بگرد! (چون شب بوده و هوا تاریک، و بایستی با مالیدن دست به روی زمین به دنبال گمشده گشت) اگر چیزی پیدا کردی آن را به من بده. جستجو کردم تا نانی را که پخش شده بود پیدا کردم و هر چه می‌یافتم به آن حضرت می‌دادم تا سرانجام کیسه‌ای که همراه امام بود پر از نان شد. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بده تا من به جای شما کیسه نان را بردارم. فرمود: نه! من به این کار سزاوارترم ولی تو به همراه من بیا! راوی گفت: به سایبان بنی ساعده که رسیدیم در آنجا جمعی را دیدیم که خوابیده بودند، حضرت شروع کرد (به تقسیم نان‌ها) و در زیر لباس و یا بر بالین هر يك از آن‌ها يك یا دو قرص نان گذاشت تا نفر آخر و بعد برگشتیم. گفتم: فدایت شوم! آیا این‌ها حق را می‌شناسند؟ [شیعه هستند؟] فرمود: چنانچه حق را می‌شناختند، ما نمک را نیز به آن‌ها می‌دادیم.^۱

۱ عن مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَخَّرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي لَيْلَةٍ قَدَرَتْ رَسَّتِ السَّمَاءُ وَهُوَ يَرِيدُ طَلَةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَأَتَبَعَهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ سَقَطَتْ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ الرَّحْمَنُ عَلَيْنَا قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَنْتَ مُعَلَّى فَلْتِ تَعْمَرَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِي التَّمِيسُ يَبْدُكَ فَمَا وَجَدْتِ مِنْ شَيْءٍ فَأَذَقْتَهُ إِلَى قَالَ فَإِذَا بِحُزْنٍ مُتَشَبِّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِلَيْهِمَا وَجَدْتُ فَإِذَا أَنَا بِحِزَابٍ مِنْ حُزْنٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَحْمِلُهُ عَنْكَ فَقَالَ لَا أَنَا أَوْلَى بِهِ مِنْكَ وَلَكِنْ امْضِ مَعِيَ قَالَ فَأَتَيْتَا طَلَةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَإِذَا نَحْنُ يَقُومُونَ بِهَا فَجَعَلَ يَدُسُّ الرَّغِيفَ وَ الرَّغِيفِينَ تَحْتَ تَوْبِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ فَوَضَعْنَا فِقْلًا جُعِلْتُ فِدَاكَ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْحَقَّ فَقَالَ لَوْ عَرَفُوا الْوَأَسْبَنَاهُمَا الدَّقْفُ وَالِدَقْفُ هِيَ الْمَلْحُ. ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مواسات نسبت به برادر دینی، روزی را می‌افزاید؛ «مُواساةُ الأَخِ فِي اللَّهِ عزوجل يزيدُ في الرِّزْقِ»^۱ مواسات هم چیزی از جنس ایثار است مواسات یعنی اموالت را با مؤمنین نصف نصف تقسیم کن.

بخل مانع مواسات

البته ایثار، مواسات، انفاق و صدقه کار زیاد راحتی نیست اما اگر نگاه انسان به ایثار مالی عوض بشود کار خیلی ساده‌تر می‌شود. می‌فرماید: «قُلْ لَوْ أَنُّنُّو تَمَلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»^۲؛ بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید در آن صورت، (به خاطر تنگ‌نظری) امساک می‌کردید، مبدا انفاق، مایه تنگدستی شما شود و انسان تنگ‌نظر است! اگر گنج‌های رحمت الهی را دست انسان بدهند باز می‌ترسد انفاق کند و دست‌ودلش می‌لرزد و انسان به صورت طبیعی چنین ویژگی دارد؛ سفت است. علامه در توضیح این عبارت آخر می‌فرماید: «کلمه قنور به معنای بخیل تفسیر شده البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد، و در مجمع‌البیان گفته: کلمه: قنر، به معنای تنگی است و قنور مبالغه در همان معنا است.»^۳

شما فکر می‌کنید کار ساده است؟ راوی می‌گوید دیدم حضرت از اول شب تا صبح دور می‌زد و می‌فرمود خدایا مرا از

۱ خصال، ص ۵۰۴.

۲ اسراء، آیه ۱۰۰.

۳ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

بخل توأم با حرص نگه‌دار. گفتیم: آقا از شما به‌جز این دعا شنیدم. حضرت فرمود: چه چیزی شدیدتر از این بخل نفس است؟ بعد آیه را تلاوت کردند که می‌فرماید هرکسی خودش را از بخل نجات دهد رستگار شده است.^۱

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است

برای این‌بار نکردن هزار دلیل می‌آورد یکی از دلایلی این است که «آقا، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. پس خودم چی؟»

بیخشید! اولاً، مثل ما مثل کسانی است که داخل کشتی نشسته‌اند. وقتی برای دیگران خرج کردی در واقع برای خودت خرج کرده‌ای. امام جواد علیه السلام فرمود: نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند تا کسانی که به آن کمک نیازمندند؛ زیرا پاداش و افتخار و نیک‌نامی‌اش از آن‌هاست. بنابراین، آدمی هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است. پس نباید به خاطر خوبی‌ای که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد؛ «أهلُ المعروفِ إلىٰ اصطناعِهِ أحوَجُّ من أهلِ الحاجةِ إليه؛ لِأَنَّ لَهُمُ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ، فَهَمَا اصطنَعَ الرَّجُلُ من معروفٍ فَإِنَّمَا يبدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ، فلا يطُلبُ شُكْرُ

۱ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ [مُرَّةً] قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَطُوفُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ قَبِّ شُحِّ نَفْسِي، فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ، قَالَ وَ أَى شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ- إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَنْ يوقَّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. تغابن، آیه ۱۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

مَاصَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ.»^۱ حالا من نیازمندم به مواسات یا آن آقا و خانم نیازمند است؟ بفرمایید.

یکی از همسران رسول خدا ﷺ می گوید: گوسفندی را سر بریدند [و گوشت آن را انفاق کردند]. پیامبر فرمود: چیزی مانده است؟ خانم برگشت گفت: به جز دستش، چیزی باقی نمانده است. پیامبر فرمود: به جز دستش، همه آن باقی مانده است؛ «عن عائشة: أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: مَا بَقِيَ؟ فَقَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَيْفُهَا، قَالَ ﷺ: بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَيْفِهَا.»^۲ یعنی چه؟ یعنی هرچه که انفاق کردی آن برای تو می ماند؛ نه فقط نفع آخرتی بلکه نفع آن در همین دنیا!

ترس! خدا جایش را پر می کند

خدا فرمود: هرچه انفاق کنید برمی گردد: «وَمَا أَتَقَنُّ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ مُخْلَفُهُ.»^۳ هر وقت دست و دولت خواست بلرزد به خودت بگو: «برمی گرده! غصه نخور بیش ترش هم برمی گرده.» مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [به استناد] آیه «و آنچه انفاق کنید عوضش را او می دهد» انفاق می کنم اما عوضی نمی بینم. حضرت فرمود: آیا خیال می کنی خداوند خُلف وعده می کند؟

۱ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲ کنز العمال، ۱۶۱۵۰.

۳ سبأ، آیه ۳۹.

عرض کردم: نه، فرمود: پس علت چیست؟ عرض کرد: نمی‌دانم. حضرت فرمود: اگر فردی از شما از راه حلال مال به دست آورد و به حق و در جای درستش انفاق کند، درهمی انفاق نکند مگر این که خداوند عوض آن را بدهد.^۱

بینید اهل بیت راه را به ما نشان دادند: می‌خواهی به منافعت بررسی؟ راهش این است که انفاق کنی، ایثار مالی کنی. به نقل از هارون بن عیسی، امام صادق علیه السلام به فرزند خود محمد فرمود: فرزندم! از آن خرجی چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد: چهل دینار. فرمود: برو و آن‌ها را صدقه بده. عرض کرد: فقط همین چهل دینار باقی مانده است. حضرت فرمود: آن‌ها را صدقه بده؛ زیرا خداوند عز و جل عوضش را می‌دهد. مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه دادن است، پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمد چنین کرد و ده روز بیش‌تر بر امام صادق علیه السلام نگذشت که از جایی چهار هزار دینار به ایشان رسید. سپس فرمود: ای پسر من ما در راه خدا چهل دینار بخشیدیم و خداوند به ما چهار هزار دینار بخشید.^۲

۱ عن رجل من أصحاب الإمام الصادق علیه السلام: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: قوله تعالى: وما أنفقوا من شيءٍ فهو بحساب (سباء، ۳۹) فأراني انفق ولا أرى خلفاً قال: أنت ترى الله أحلف وعده؟ قلت: لا، قال: فيم؟ قلت: لا أدري، قال: لو أن أحدكم اكتسب المال من حله وأنفقه في حقه لربنفق درهمين إلا أحلف الله عليه. کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲ هارون بن عیسی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لمحمد ابنه یابنی کره فصل معك من تلك التفقة قال أنعمون دیناراً قال اخرج فتصدق بها قال إنه لربنق معي غيرها قال تصدق بها فإن الله عز وجل يخلفها أما علمت أن لكل شيءٍ مفتاحاً ومفتاح الرزق الصدقة فتصدق بها ففعل فما لبث أبو عبد

مواسات در سبک زندگی امیرالمؤمنین

مواسات، یک مدل در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است. يك روز امیر المؤمنین علیه السلام در کوچه‌های کوفه چشمش به زنی افتاد که عرق‌ریزان در آن گرمای سخت مشك آبی را به دوش می‌کشید. حضرت پیش رفت و فرمود: مادر جان! می‌خواهی در بردن مشك آب کمکت کنم؟ زن که امیر المؤمنین را نمی‌شناخت، مشك را به حضرت داد و در حالی که نفس راحتی می‌کشید، گفت: خدا به تو جزای خیر بدهد و داد مرا نیز از علی بگیرد. حضرت پرسید: مگر علی با تو چه کرده است؟ زن گفت: همسرم که سرباز او بود، در یکی از جنگ‌ها شهید شد و چند بچه از او برایم ماند اما علی هرگز سراغی از ما نگرفت. حضرت که این را شنید، مشك آب را تا دم خانه زن رسانید و به خانه برگشت تا مقداری خرما و آرد برای خانواده زن ببرد. وقتی که حضرت برگشت و آن خوراکی‌ها را به زن داد، او بسیار خوشحال شد. حضرت فرمود: تا این آرد را خمیر کنی من بچه‌هایت را سرگرم می‌کنم. زن مشغول درست کردن خمیر شد و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بچه‌ها را بر زانوانش نشانده تا سرگرمشان کند. حضرت دانه‌دانه خرماها را در دهان آن یتیمان می‌گذاشت و می‌فرمود: بخورید و از علی راضی باشید. کار تهیه خمیر که تمام شد، حضرت فرمود: مادر جان! تو به بچه‌هایت برس، من

اللَّهُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّىٰ جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ آلَافٍ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنِي اللَّهُ أَرْبَعِينَ دِينَارًا

فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ. کافی، ج ۴، ص ۱۰.

نان را آماده خواهیم کرد. امیر المؤمنین علیه السلام کنار تنور رفت. حضرت در حین پختن نان، صورت مبارکش را نزدیک شعله‌های آتش می‌برد و به خود می‌گفت: ای علی، بچش حرارت آتش را! فردای قیامت جواب این یتیمان را چه خواهی داد؟ در همان موقع زن همسایه که می‌دانست همسایه‌اش آن‌چنان وضع مالی خوبی ندارد که بتواند غذای گرمی تهیه کند، با دیدن دودی که از تنور برمی‌خاست، به خیال این که آتش سوزی شده است با عجله به خانه زن آمد. وقتی که جریان را فهمید، چشمش به امیر المؤمنین افتاد و حضرت را شناخت. ناگهان زن دید که همسایه‌اش دستپاچه از او می‌پرسد: آیا این آقا را می‌شناسی؟ زن گفت: نه. زن همسایه گفت: او امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام است. به محض شنیدن این حرف، زن که به یاد حرف‌های خود و کارهای حضرت افتاده بود، با ناراحتی و شرمساری هر چه تمام‌تر شروع به عذرخواهی کرد اما امیر المؤمنین فرمود: نه، احتیاجی به این کار نیست بلکه من از تو ممنون هستم که نگذاشتی حساب من به قیامت بکشد.^۱



شب هجدهم ماه مبارک رمضان است. داریم به شب‌های قدر نزدیک می‌شویم. خدایا خودت گفتی می‌خواهی در خانه

۱ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶.

من بیایی شفیع برای خودت بیاور. امشب می‌خواهم فاطمه سه‌ساله خرابه شام را واسطه قرار بدهم.

خیلی از روضه‌ها باید در عمق وجودت جا بگیری. بارها روضه این سه‌ساله را شنیدی اما شاید تا به حال به این نکته توجه نکرده بودی:

از غصه این فاصله بگذار نگویم

از غربت این قافله بگذار نگویم

از شمر نگو تو، به تلافی‌اش پدر جان

از چشم بد حرمله بگذار نگویم

از قصه این صورت زخمی که نگفتی

از قصه این آبله بگذار نگویم

من پیر شدم جان تو آن دم که به پا شد

دور سر تو هلهله... بگذار نگویم

افتاد به بازارِ غلامان و کنیزان

روزی گذر قافله... بگذار نگویم

از بابت این درد سرِ معجر پاره

دارم ز عمویم گله... بگذار نگویم

بابا صدقه هیچ، ولی خواری و دشنام

دادند به این عائله... بگذار نگویم

هرگاه سرت خورد زمین عمه زمین خورد

دق کرد از این قائله... بگذار نگویم

همه از روضه‌خوان‌ها، بزرگان و اساتید شنیده‌اید که سر را

وارد خرابه کردند و گذاشتند جلوی این سه‌ساله. حرف‌هایی که

این سه‌ساله با این سر زده، نگفتنی است. کاری با آن حرف‌ها ندارم.

اما یک حرف‌هایی زده:

بابا چرا این طوری شده سرت؟!

سؤال شده برای من! مگر قبل شهر شام، راهب مسیحی

این سر را در دیر راهب با گلاب شستشو نداد؟!

با گلاب که شستشو داد همه زخم‌ها را گرفت ... سر را پاک

کرد ... سر را تر و تمیز آوردند به شهر شام ... اما بابا! (زبان

حال) من دیدم سرت خیلی تمیز شده بود ... اصلاً زخم نداشت

اما الآن که سرت را جلویم گذاشتند می‌بینم لبانت به هم

ریخته ... دندان‌هایت شکسته ...

حالا فهمیدم بابا ... حالا فهمیدم ...

دیروز توی مجلس آن نامرد قدم نمی‌رسید اما می‌دیدم این

چوب بالا می‌رود ... دست‌های عمه هم بالا می‌رود ... چوب

که پایین می‌آمد دست‌های عمه هم به صورتش می‌خورد.

حالا فهمیدم با سرت چه کار کردند ...

ای حسین...

جلسه نهم:

«تعاون، مدله برای تغییر سبک زندگی جمعی اقتصادی»

شب قدر، شب تنظیم مقدرات جمعی و جهانی ما
امشب، شب قدر است، شبی که مقدرات ما رقم خواهد
خورد. گاهی ما مقدرات فردی داریم، گاهی مقدرات جمعی؛
یعنی خدا گاهی به تک تک ما نگاه می کند تا مقدرات هر کدام
از ما را جداگانه رقم بزند و گاهی به جامعه ما نگاه می کند و
مقدرات ما رقم می زند.

خداوند بخش مهمی از رزق و روزی ما و منافع ما را به صورت
جمعی و نه فردی تأمین می کند. خداوند می فرماید: اگر
جامعه ای ایمان بیاورد و تقوا پیشه کند، خدا برکات را از آسمان و
زمین بر این جامعه نازل می کند.^۱ اگر جامعه ای بی تقوایی کرد،
چوبش را جمع می خورد. اگر عده ای خوب هم در این جامعه
باشند، دیگر چه اهمیتی دارد؟ خشک و تر با هم می سوزند.
آدم های بزرگ یعنی آدم های اجتماعی، امشب بیش از این که
برای مقدرات فردی خودشان دغدغه داشته باشند، برای

۱ وَتَوَّانَ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا فَتَجَنَّبْنا عَلَيْهِمْ بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. أعراف، آیه ۹۶.

مقدرات جمعی خودشان دغدغه دارند. بسیاری از مقدرات فردی ما در رزق و روزی به مقدرات جمعی گره خورده است. آدم‌های بزرگ‌تر، می‌فهمند ما علاوه بر مقدرات جمعی که برای جامعه خودمان داریم، یک مقدرات جهانی هم داریم؛ یعنی خدا کل بشریت را در نظر می‌گیرد و برای آن مقدرات را در نظر می‌گیرد مثلاً این که امسال سال ظهور باشد یا خیر یک نمونه از مقدرات جهانی است.

چه عواملی بر مقدرات جمعی و جهانی ما مؤثر است؟ چرا مقدرات فردی را ذکر نکردیم؟ چون مقدرات جمعی و جهانی بر مقدرات فردی اثرگذار است.

تصمیم جامعه مهم‌ترین عامل مؤثر در مقدرات جمعی

مهم‌ترین عامل مؤثر در مقدرات جمعی ما چیست؟ آیا دعا کردن است؟ البته دعا مؤثر است اما مهم‌تر از دعا اقدام ما و تصمیم جامعه برای تغییر است. اگر جامعه تصمیم به تغییر گرفت، خدا مقدرات او را عوض می‌کند. امشب شب تصمیم‌گیری‌های بزرگ است. به من بگویید جامعه شما چه تصمیم‌هایی می‌خواهد بگیرد تا من به شما بگویم مقدرات جامعه شما چه چیزی است.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

خدا روی جمع ما خیلی حساس است؛ روی تصمیمات جمعی ما خیلی حساب باز کرده است. شما بگویید چه تصمیمی گرفته‌اید برای تغییر امسال تا من به شما بگویم مقدرات جمعی شما چه تغییری کرده است؟ خدایا ما تصمیم گرفتیم سبک زندگی اقتصادی خودمان را تغییر دهیم. بیایید یک تصمیم بزرگ بگیریم! مثلاً بگویید خدایا ما تصمیم گرفتیم دیگر پولمان را داخل بانک نگذاریم، ما می‌خواهیم تعاونی تشکیل دهیم. خدا درجا تمام مقدرات اقتصادی جامعه شما را تغییر می‌دهد. ما امشب که شب قدر است، می‌خواهیم تصمیم بگیریم به مدیر سیاسی‌ای رأی بدهیم که دولت را کوچک و مردم را قوی کند. عجب! واقعاً! چه تصمیمات بزرگی! ما می‌خواهیم دولت‌مردان ما به مدل انبیا ما را مدیریت کنند؛ یعنی مردم قوی شوند. همان آیه که چند روز پیش تلاوت شد، مردم خودشان روی پای خودشان بایستند.

دو تصمیم بزرگ در شب قدر

همین دو تصمیم، زندگی اقتصادی جامعه را زیر و رو می‌کند. خدا منتظر تغییر ماست تا مقدرات را تنظیم کند. آیا واقعاً

می‌خواهیم در سبک زندگی اقتصادی خودمان تحول داشته باشیم؟ بله می‌خواهیم به مدل تعاونی محله و شهر خودمان را آباد کنیم.

اما یک مانع وجود دارد؟ آن مانع، شیوه حکمرانی و قانون‌گذاری است؛ پس باید گام بعدی برای تحول را برداریم و در انتخابات به کسانی رأی بدهیم که تعاونی محور باشند نه بانک محور. به دنبال قوی کردن مردم باشند و کوچک کردن دولت.

انتخابات، شب قدر سیاسی ماست؛ یعنی در روز انتخابات سرنوشت ۴ بلکه ۸ سال آینده ما رقم زده می‌شود. آنجا هم اقدام و مشارکت حداکثری لازم است.

شما بگو به چه فکری می‌خواهی رأی بدهی، من بگویم چه سرنوشتی در پیش رو داری

شما بگو به چه فکری می‌خواهی رأی بدهی، من بگویم چه سرنوشتی در پیش رو داری. این قاعده خداست. دوباره این آیه حیاتی و کلیدی، هدیه خدا در شب تولد قرآن یعنی شب نزول قرآن به شما، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

بله. شب قدر، مقدرات را تنظیم می‌کنند، مقدرات فرد، مقدرات جمع و مقدرات جهان اما این مقدرات با نظر و تصمیم شما تنظیم می‌شود. تا صبح وقت دارید فکر کنید که می‌خواهید

تحول ایجاد کنید یا خیر؟ تحول هم تنهایی نمی‌شود، جمعی تصمیم بگیرد تا تحول ایجاد کنید.

در این دقایق، اهمیت مسئله را مطرح کردیم که تا صبح روی آن فکر کنیم. یکی از مدل‌های تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی ما، راه‌اندازی تعاونی است به جای بانک. فرمود: «تَعَاوُنًا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۱

تقویت تعاونی‌ها، نیاز به تغییر در شیوه حکمرانی و قانون‌گذاری دارد

تقویت تعاونی‌ها، نیاز به تغییر در شیوه حکمرانی و قانون‌گذاری دارد. هم مجلس و هم دولت نیاز است بیایند و این مسئله را واقعاً برای مردم حل کنند. کمترین بودجه در طول این-نزدیک به-چهل سال بعد از انقلاب بودجه تعاونی‌ها است؛ جذب نمی‌شود!

شیوه حکمرانی مردم محور، تعاونی را تقویت می‌کند اما شیوه حکمرانی دولت محور، بانک‌ها را تقویت می‌کند.

شب قدر، شب تصمیم گرفتن‌های بزرگ

امشب، شب قدر است؛ شب تصمیم‌های بزرگ. ما از امشب تصمیم بگیریم پول‌هایمان را داخل بانک نگذاریم، برویم تعاونی مساجد را مثلاً راه‌اندازی کنیم، آنجا پول بگذاریم. بعد ببینید تا

۱ مانده، آیه ۲.

سال آینده چقدر مفسد اقتصادی که با پول و من و شما فساد کرده کم می‌شود!

مگر ما نمی‌خواهیم مقدرات جامعه ما طوری تنظیم شود که دیگر مفسد اقتصادی نداشته باشیم؟ تصمیم بگیریم، تصمیم با شما. تا ما تغییر نکنیم چیزی تغییر نمی‌کند.

مگر ما نمی‌خواهیم مقدرات جامعه ما طوری تنظیم شود که تحریم‌ها اثر نکند؟ تصمیم بگیریم، تصمیم با شما، بگو به چه مدیران سیاسی ای رأی می‌دهی تا بگویم تحریم‌ها اثر می‌کند یا نه؟ مدیران سیاسی مذاکره‌ای که حل تمام مشکلات را به مذاکره گره می‌زنند و نتیجه‌اش این می‌شود یا مدیران سیاسی مقاوم‌ساز اقتصاد که اقتصاد را به گونه مدیریت می‌کنند که اقتصاد آن قدر قوی شود که دیگر تحریم‌ها اثر نکند.

امشب شب این حرف‌ها است

امشب شب این حرف‌ها هست، چون قرار است تمام این اتفاقات امشب تنظیم شود؛ با نظر شما، با حضور شما و با تصمیم شما. مگر مقدرات چیست؟ مقدرات سیاسی، مقدرات اقتصادی، مقدرات اجتماعی و هر چیزی که به زندگی ما ربط داشته باشد می‌شود مقدرات ما.

امشب از اقتصاد و انتخابات حرف نزنیم چه شبی حرف بزنیم؟ مقدرات سیاسی، اقتصادی ما امشب تنظیم می‌شود؛ با تصمیم من و شما.

خدا معنوی ترین شب را با دنیای ما گره زده است
 خدا چقدر قشنگ معنوی ترین شب را با دنیای ما گره زده است؛ یعنی معنویت اسلام با جریان زندگی انسان ها گره خورده است. امشب، شب این حرف هاست. شبی است که ما باید تصمیم بگیریم آیا حاضریم از بانک ها ببریم؟ آیا حاضریم دیگر به مدیران مذاکره ای اعتماد نکنیم؟
 امشب شب تفکر درباره این مسائل است و عبادتی بالاتر از تفکر هست؟

شیوه حکمرانی بر اساس حفظ کرامت جامعه

ما هر شب در دعای افتتاح به خدا می گوئیم که علاقه مند به دولت کریم هستیم؛ «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ». از بین همه صفات دولت امام زمان عجل الله فرجه صفت «کریمه» را انتخاب کرده اند و این خیلی معنا دارد. این صفت شیوه حکمرانی را در دولت مهدوی به ما نشان می دهد.
 وقتی از «دولت کریم» صحبت می کنیم؛ یعنی این دولت باید کرامت و عزت نفس را در اقتصاد و در فعالیت معیشتی مردم هم بیاورد؛ حتی عزت روستاها باید حفظ بشود. باید به سراغ اقتصاد منطقه ای برویم، عزت همه مناطق باید حفظ بشود و نباید برخی مناطق، فدای مناطق دیگر بشوند ولی ما الآن در کشور یک سری مناطق محروم داریم و یک سری مناطق برخوردار.
 امام صادق علیه السلام یکی از رفقاییش را دید (مثلاً در حدود ساعت ده صبح بود) به او فرمود: عزتت را حفظ کن! گفت: آقا عزت

چیست؟ مگر طوری شده است که می‌گویید عزت را حفظ کن؟ فرمود: چرا سرِ کار نرفتی؟ «يَا عَبْدَ اللَّهِ احْفَظْ عِرْكَ قَالَ وَمَا عِرِّي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ قَالَ عُذُوكَ إِلَى سُوقِكَ وَإِكْرَامَكَ نَفْسَكَ.»^۱ یعنی همین که سرِ کار می‌روی، در واقع داری خودت را اکرام می‌کنی. در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام به یکی از دوستانش می‌فرماید: چرا عزت خودت را حفظ نکردی؟ چرا امروز می‌بینم که سراغ عزت خودت نرفته‌ای؟ گفت: منظورتان چیست؟ فرمود: چرا نرفتی سرِ کار؟ گفت: امروز در یک تشییع جنازه شرکت کرده بودم؛ «مَا لِي أَرَاكَ تَرَكْتَ عُذُوكَ إِلَى عِرْكَ قَالَ جَنَازَةٌ أَرَدْتُ أَنْ أَحْضَرَهَا قَالَ فَلَا تَدْعِ الرِّوَاحَ إِلَى عِرْكَ.»^۲ این کلام حضرت نشان می‌دهد که سرِ کار رفتن، مساوی است با عزت و کرامت.

دولتی که زمینه کار را فراهم می‌کند، دارد به مردم عزت می‌دهد/ دولت کریم، به «کارآفرینی» بها می‌دهد

دولتی که کار تولید می‌کند و زمینه کار را برای مردم فراهم می‌کند، دارد به مردم عزت می‌دهد. حالا این روش، از نظر اقتصادی به صرفه است یا نه؟ رسماً بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند: «خودت را معطلِ مردم نکن! اگر شده با سرمایه‌گذاری خارجی و کارخانه‌های بزرگ جامعه را باید پولدار کنی و بعدش از صدقه‌سر این‌ها، به بقیه مردم هم یک چیزی

۱ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴.

۲ همان.

می‌رسد، مثلاً با انواع بیمه‌های بیکاری و...»^۱ این جور افکار ممکن است بعضی وقت‌ها مردم را قلقلک بدهد و بعضی‌ها بگویند: «حُب این که بد نیست! یک پولی هم به ما بدهند، بقیه‌اش مهم نیست!»

ما که از تولید ثروت صحبت می‌کردیم، منظورمان تولید ثروت به اضافه کرامت و عزت انسان‌ها است، نه این که ثروتِ بادآورده به دست بیاوریم و بیکار باشیم! دولت کریم، دولتی است که به «کارآفرینی» بها بدهد و خدمتگزار افراد کارآفرین باشد.

چرا کشور ما در سختی ایجاد کسب‌وکار، باید جزو سخت‌ترین کشورها باشد؟!

چرا باید کشور ما در سختی ایجاد کسب‌وکار، جزو سخت‌ترین کشورها باشد؟ این یعنی کرامت نیست. مجلس برای این منظور چه کار کرده است؟

خیلی‌ها دغدغه اصلی‌شان این است که مدیران جامعه دزد نباشند اما دغدغه بنده این است که مدیران جامعه بی‌عرضه نباشند. هم مدیران دزد باید محاکمه شوند، هم مدیرانی که برای مردم، درست کار نمی‌کنند.

^۱ پرویز داودی، معاون اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی دولت هاشمی، از

تئوریسین‌های اقتصادی دولت سازندگی معتقد بود که اگر در فرآیند تعدیل ۱۵

درصد جمعیت کشور زیر چرخ‌های توسعه له شوند، اشکال ندارد؛ زیرا این هزینه

توسعه است! خبرگزاری دانشجویان ایران، خیر شماره: ۲۳۸۲۹۴

در مدیریت جامعه، یک معنای کرامت این است که «شغل ایجاد بشود» و همان طور که رهبر انقلاب فرمود: اقتصاد مقاومتی شرطش این است که مردم در آن مشارکت فعال داشته باشند. شاید برای این که این اتفاق بیفتد، باید در بانک‌ها یک تحولی پیدا بشود و بانک‌ها باید صرفاً بنگاه نگهداری پول باشند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر.

چه موانعی بر سر راه ایجاد شغل، سرمایه‌گذاری و تعاونی‌ها وجود دارد؟

بعضی‌ها پول خودشان را در بانک می‌گذارند و در سال، مقداری سود می‌گیرند. حالا اگر این فرد بخواهد با پول خودش یک کارخانه‌ای راه بیندازد (مثلاً به همراه دوستانش) چه موانعی سر راهش هست؟ یکی این که به دوستانش اعتماد نمی‌کند که سرمایه‌های خودشان را جمع کنند و کارخانه بزنند حتی خیلی از مذهبی‌ها هم در این زمینه به همدیگر اعتماد نمی‌کنند.

دوم این که دولت از این سرمایه‌ها حمایت نمی‌کند مثلاً یک‌سری سازوکار قانونی نداریم که از تعاونی‌های حقیقی حمایت بشود؛ یعنی این طور نیست که مردم بگویند: «اگر من پولم را در یک تعاونی بگذارم و شکست بخورم، دولت جبران می‌کند.» الآن دولت چه کار می‌کند؟ مثلاً یک کسی از بانک وام گرفته و از خارج، خودرو وارد کرده است ولی الآن می‌گوید «ندارم که پول را به بانک برگردانم!» دولت هم می‌گوید: «خُب ندارد دیگر! باید صبر کنیم» ما می‌گوییم: همین صبر را برای

قرضی که چهار تا تعاونی گرفته‌اند و الآن دچار مشکل شده‌اند، انجام می‌دادید، نه برای پس گرفتن پولی که صرف واردات خودرو می‌شود.

«رشد اقتصادی پایدار» وقتی است که عزت اقتصادی تک تک افراد رعایت بشود

رشد اقتصادی پایدار وقتی است که عزت اقتصادی تک تک افراد رعایت بشود، در این صورت، مدیران جامعه چه روحیه‌ای باید پیدا کنند؟ نمایندگان مجلس چه روحیه‌ای باید داشته باشند؟

الآن بعضی از کارخانه‌های دولتی - که دارند ضرر می‌دهند - بناست به فروش گذاشته بشوند ولی مثلاً در برخی موارد می‌گویند «نماینده مجلس نمی‌گذارد» می‌گوییم: «چرا نمی‌گذارد؟ این که خوب است؛ شهرش آباد می‌شود، چون بخش خصوصی حتماً کارخانه را بهتر اداره می‌کند.» می‌گویند: فلان نماینده نمی‌گذارد چون اگر این کارخانه دولتی باشد، آن نماینده تعدادی از آدم‌های خودش را وارد این کارخانه می‌کند و اگر این کارخانه خصوصی بشود، رانت‌خواری‌هایش را چطوری انجام بدهد؟ او دارد نفوذ اجتماعی‌اش را از طریق این کارخانه دولتی انجام می‌دهد، در نتیجه، اجازه نمی‌دهد که خصوصی بشود.

این‌گونه افراد، شخصیتاً کریم نیستند و به درد مدیریت نمی‌خورند. یک مدیر خوب، باید چه روحیه‌ای و چه شخصیتی

داشته باشد؟ یکی این که مثل داور در زمین فوتبال باشد، دوم این که مثل مربی برای تیم فوتبال باشد، سوم این که مثل مدیر پشتیبانی کننده تیم باشد. هیچ کدام از این ها خودشان گل نمی زنند بلکه بچه ها را پرورش می دهند و پشتیبانی می کنند تا بچه ها بتوانند گل بزنند. یک فرماندار، یک استاندار، یک نماینده مجلس و یک وزیر هم باید این طوری باشند. این یک روحیه و یک رویه است!

هر مشکلی می بینیم ناشی از بی شخصیتی برخی از مدیران مملکت است

برخی از کارخانه دارها می گویند: «دولت می گوید که ما برای هر چیزی ارز نمی دهیم، فقط برای وارداتِ ضروری می دهیم تا کارِ کارخانه ها راه بیفتد» اما وقتی برای همان وارداتِ ضروری می رویم در صفِ گرفتن ارز قرار می گیریم، موانع زیادی سر راه ما قرار می گیرد و می بینیم که با دلال ها سر و کار داریم و باید ارز را -از دلال ها- بخریم که گران تر است.

دولتمرد باید مثل یک پدر دلسوز باشد، باید مأمور بگذارد که ببیند مشکل کارخانه دارها چیست. خود دولت باید برود دنبال کارخانه دارها و ببیند نیازهای ضروری آن ها چیست. باید به مشکلات آن ها رسیدگی کند. اما چه شخصیت هایی باید این کار را بکنند؟

هر مشکلی می بینید به سبب بی شخصیتی برخی از مدیران مملکت است، واقعاً مشکلات مملکت ما قابل حل است و

کارخانه‌هایمان قابل توسعه است. ما خودمان می‌توانیم رونق اقتصادی ایجاد کنیم و این ربطی به تحریم‌ها ندارد و لازمه‌اش شخصیت کریمانه مدیریت اجرایی کشور را است.

سر نخ انتخاب «مدیران کریم» دست مردم است؛ هم برای دولت و هم برای مجلس

حالا مدیران کریم، از کجا به دست می‌آیند؟ یک سر نخش دست مردم است. نماینده‌های مجلسی انتخاب کنید که باشخصیت باشند؛ هم خودشان اهل کرامت باشند و هم رعایت‌کننده کرامت مردم باشند. سر نخ دیگرش هم باز در دست مردم است؛ رئیس‌جمهور کریم، اهل کرامت و تأمین‌کننده کرامت مردم انتخاب کنید. هر سیاستمداری که در گفتارش شارلاتان‌بازی در بیاورد، کریم نیست.

وقتی سیاستمدار، یک رفتار غیرکریمانه و فرعون‌مسلمانانه انجام بدهد، از آن بالا یک دومینویی آغاز می‌شود که آخرش می‌شود فساد، رشوه، رانت و حتی فساد فرهنگی و حتی بی‌حجابی! برای مذهبی‌ها و حوزه علمیه متأسف هستم که بعضاً از رفتار غیرکریمانه مدیران جامعه (که عامل بسیاری از مشکلات و فسادهاست) انتقاد نمی‌کنند و صرفاً به بی‌حجابی کف خیابان اعتراض می‌کنند.^۱

۱ علیرضا پناهیان، آخرین آمادگی برای ظهور؛ اصلاح مدیریت در خانواده و

راز مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام

امشب شب قدر است، شب ضربت خوردن امیرالمؤمنین هم هست. راز مظلومیت امیرالمؤمنین چه بود؟ حضرت به قدری مظلوم بود که آخرین جمله‌ای که در زمان حکومت خود، قبل از پایان هر خطبه‌ای می‌فرمود این بود که: «مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مِّنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ»^۱

عمق مظلومیت حضرت تا کجا است؟ فرمود: «وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تُخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»؛ مردم از ظلم حاکمان خودشان می‌ترسند کار من علی به آنجا رسیده است که از ظلم مردم بر خودم که مدیر سیاسی جامعه هستم می‌ترسم. یک امت به امیرالمؤمنین ظلم کردند! بعد فرمود: «اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَانْتَفَرُوا وَأَسْمَعْتُكُمْ فَانْتَمَعُوا وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَتَصَحَّتْ لَكُمْ فَانْتَقَبَلُوا»^۲؛ شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید. هم خواص به حضرت ظلم کردند هم عموم مردم. راز مظلومیت امیرالمؤمنین چه بود؟ رازش این بود که امیرالمؤمنین به دنبال تغییر در شیوه حکمرانی بود. علی را تنها گذاشتند.

۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

حضرت فرمود: اگر قدم‌های علی از این فتنه‌ها نلغزد، اموری را تغییر می‌دهم. شیوه حکمرانی امیرالمؤمنین با بقیه فرق می‌کرد.

اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند

یکی از نزدیکان امیرالمؤمنین، بخشی از اموال بیت‌المال را به این عنوان که حق و حقوق من است و البته نجومی بود، در نزد خودش نگه داشته بود و باز پس نمی‌داد، حضرت این نامه را برای او می‌نویسند: از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت و با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم. به خدا سوگند، اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند و به مرادی نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بازگیرم و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم؛

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُقْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ لَمَّا مَكَتَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَا عُدْرَانَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَا ضَرْبَتَكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لُهُمَا عِنْدِي هَوَادَّةٌ وَلَا ظَفْرًا مِثِّي يَارَادُو حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُرِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظَالِمَتَيْهِمَا.»^۱

۱ نهج البلاغه، نامه ۴۱.

در حکومت امیرالمؤمنین هم بعضی‌ها رانت‌خواری می‌کردند. اختلاس و خوردن بیت‌المال بوده است اما حضرت سخت برخورد می‌کردند.

ببیند حضرت یک جاهایی کوتاه می‌آمدند مثلاً در عبادت مردم بدعتی گذاشته بودند که زمان رسول‌الله نبود، حضرت فرمود رهایشان کنید.^۱ اما در مسائل اقتصادی و مالی، با شدت برخورد می‌کردند. چرا؟ چون این زیرساخت عبادت است. بدعت در عبادت را می‌شود بعداً درست کرد. الآن خانه از پای‌بست ویران است خواهی در بند نقش ایوان است.

شیوه اجرای عدالت علوی بین مسئولین حکومتی

ابن هرّمه در حکومت امیرالمؤمنین مأمور بازار اهواز بود. به حضرت خبر دادند خیانت کرده است. حضرت درباره شیوه برخورد با ابن هرّمه نامه‌ای به فرماندار اهواز به نام رُفَاعِه نوشتند. متن نامه واقعاً خواندنی است.

حضرت فرمود: وقتی که نامه‌ام به دستت رسید، تاوَن ابن هرّمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر

۱... لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَخَوَّلْتُهَا عَنْ مَوْضِعِهَا إِلَى مَا كَانَتْ تَجْرِي عَلَيْهِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى لَا يَبْقَى فِي عَسْكَرِي غَيْرِي وَقَلِيلٌ مِّنْ شِيعَتِي الَّذِينَ إِنَّمَا عَرَفُوا

فَضْلِي وَإِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ لَا مِنْ غَيْرِهِمَا... کافی، ج ۸، ص ۵۹.

شکایتی دارند، بگویند. بعد فرمود: این حکم را به همه کارمندان زبردست گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

بعد فرمود: رفاعه، روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی‌وپنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان. در ادامه فرمود: پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن. بعد فرمود: فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخصوصه و طریق نجات را به او بیاموزد.

حضرت دست‌بردار نیست در ادامه می‌فرماید: ای رفاعه، همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه را، مگر آن که برای جانش بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری. اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی‌وپنج شلاق بر بدنش می‌زنی.

در آخر نامه فرمود: و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن.^۱

امیرالمؤمنین این طوری با مسئولین و استاندارها برخورد می کرد. عدالت را رعایت می کرد. شما فکر می کنید چند نفر از مسئولین حاضر بودند این رفتارهای به شدت عادلانه امیرالمؤمنین تحمل کنند؟ بله فرمود: عدل شیرین تر از عسل است؛ «إِنَّ الْعَدْلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۲ اما کسی که به عدالت رعایت نکرده شیرینی عدالت را می چشد یا تلخی و تازیانه عدالت را؟

اگر قرار است شیوه حکمرانی به نفع مردم تغییر کند، دشمنانی در بین هستند. دشمن تغییر در شیوه حکمرانی، تنبلی ها و راحت طلبی های مردم و قدرت طلبی و رانت خواری برخی دولت مردان است.

وقتی حضرت این طوری برخورد می کنند به نظر شما چند نفر برای امیرالمؤمنین مانده بودند؟ اکثر نخبگان کوفه و سران قبایل متمایل به معاویه شده بودند، مردم هم دیگر حاضر نبودند همراهی کنند با این تغییر بزرگ. معلوم است امشب فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام دو نیم می شود.

۱ نهج البلاغه، نامه ۴.

۲ کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.



شب نوزدهم ماه رمضان است و طبق نقل مورخین، امشب شب ضربت خوردن وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است. حضرت به تمام عهد خود در این ماه و در دوران حیاتش با خدای متعال عمل کرد. در زیارت امین الله آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». شما هر چه کردید، عمل به کتاب بود؛ دنباله روی از سنت نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. «حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ».

آن لحظه، حضرت همه بارهای خودشان را بستند و به همه عهدهایشان عمل کردند. وقتی بار را بستند، آماده شهادت می شوند. در روایت آمده، ائمه علیهم السلام تا مأموریتی که برایشان معین شده انجام ندهند، از دنیا نمی روند. در روایات است که نوع شهادتشان را هم خودشان انتخاب می کنند. این هم برای اتمام مأموریتشان است.

در نقل است که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در همین شبها، به دختر بزرگوارشان فرمودند: دخترم دیگر ایام مصاحبت ما رو به پایان است و ایام ما دیگر کوتاه شده؛ چون وجود مقدس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رؤیا فرمودند: یا علی جان، همه کارها را انجام بده. مأموریت‌هایت انجام شده است.

در نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام از اوایل این ماه به خصوص در مسجد به نحو عمومی و مکرر با عزیزان و فرزندان شان مسئله شهادت خودشان را در میان می گذاشتند. در مسجد می فرمود: حسن جان، چقدر از ماه گذشته؟ چقدر از ماه مانده؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: «عندک»؛ نزدیک شده. فرمود: نزدیک است که محاسنم به خون سرم خضاب شود.

«یا ابالحسن یا امیر المؤمنین یا علی بن ابی طالب یا حجه الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجهها عند الله اشفع لنا عند الله. و مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَبِئَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي.»

امشب شب قدر است. ما به اندازه شب قدر از خدا می خواهیم، یا امیرالمؤمنین علیه السلام. نوشته اند از اول ماه شبها مهمان خانه فرزندان ش بود. شبی به خانه امام مجتبی علیه السلام می رفت و شبی به خانه امام حسین علیه السلام. نقل کرده اند: حضرت در این ماه رمضان موقع افطار دو سه لقمه بیش تر تناول نمی فرمود و می فرمود: می خواهم وقتی خدا را ملاقات می کنم، درونم تهی باشد. مثل امشب مهمان دخترش بود. دختر بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام است. امشب مهمان بودند. سفره ای که برای حضرت انداخته، نان جو و نمک و شیر است. حضرت فرمود: دخترم کی دیدی سر سفره پدرت دو جور خورش باشد؟ یکی از دو خورش را بردار. رفت نمک را بردارد،

قسم داد و فرمود: شیر را بردار. چند لقمه نان و نمک تناول فرمود. مشغول عبادت شد. از حجره بیرون می‌آمد. نگاه به آسمان می‌کرد و می‌فرمود: آری. امشب همان شب است. حضرت زینب علیها السلام متوجه شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حالتشان با شب‌های دیگر متفاوت است. نگران بود و فرمود: آقا امشب مسجد نروید. فرمود: نمی‌شود و رفت. حتی نقل شده مرغابی‌ها آمدند جلوی حضرت و حلقه در کمر بند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. کمر را محکم بست. فرمود: علی، آماده باش. آمد مسجد و اذان گفت و در محراب عبادت قرار گرفت. طولی نکشید که جبرئیل ندا داد: «تَهَدَمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَىٰ وَانْطَمَسَتْ وَاللَّهِ أَعْلَامُ التُّقَىٰ قُتِلَ ابْنُ عَمْرٍو مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَىٰ قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَىٰ. قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ.» دیدند خاک‌های محراب را برمی‌دارد و روی زخم‌ها می‌پاشد؛ «فزت ورب الكعبة.» در ملکوت عالم غوغا شده.

اینجا این ملجم را دستگیر کردند و حضرت را به منزل بردند. آن لحظه‌ای که امام حسین علیه السلام از اسب سرنگون شد کسی نبود مانع دشمن بشود. «فرقة بسیوف وفرقة بالرماح وفرقة بالحجارة»؛ فقط حضرت زینب علیها السلام بود که آمده بود بالای بلندی و خودش را به عمر سعد رسانید: «أیقتل ابو عبدالله وانت تنظر الیه؟» عمر رویش را برگردانید سمت شمر که برو کار را تمام کن.

دیگر حضرت زینب علیها السلام بیچاره شده بود. دیدند دست‌هایش را
روی سر گذاشته و صدا می‌زند:
«والمحمداه واعلیاه واحسیناه أماً فیکم مسلم؟»^۱
«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین...».

۱ سایت تبارک، حجت الاسلام و المسلمین میرباقری.

جلسه دهم:

«مانمے توانیم» مانع تغییر سبک زندگی جمعے

اقتصادی

ما همیشه از تحول سخن می‌گوییم اما کمتر پیش آمده از نسخه جایگزین حرف بزنیم؛ خصوصاً در موضوع سبک زندگی. وقتی شما مدل جایگزینی را برای سبک زندگی ارائه نکنی، خب مردم نمی‌توانند که زندگی نکنند، همان مدل قبلی زندگی می‌کنند.

ما گفتیم برای جامعه‌پردازی نیاز به تحول در سبک زندگی جمعی اقتصادی است؛ یعنی مدل زندگی اقتصادی جامعه تغییر کند. تا به حال دو مدل معرفی کردیم که البته در مقاطع و موقعیت‌هایی هم این دو مدل را تجربه کردیم، مثل اقتصاد مردمی و تعاونی که کار ریشه‌ای بود به جای اقتصاد بانکی و دولتی و دیگری مواسات که کار درمانی و مقطعی اما مؤثر و مفید بود. مواسات مدلی است که باید بیش‌تر در سبک زندگی جمعی اقتصادی ما جا بگیرد.

مدل سومی که برای تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی معرفی می‌شود، مدلی است که موانع بزرگی بر سر راه خودش

دارد و اگر این موانع برداشته شود، مشکلات اقتصادی ما نصف می‌شود.

کافی است سیاستمداران به این باور برسند که باید به این سبک زندگی جمعی اقتصادی کمک کنند، حتی نمی‌گوییم جایگزین کنند، نه، کمک کنند چون سبک زندگی به تدریج شکل می‌گیرد و تحمیلی نیست. باید مردم خودشان این سبک زندگی را انتخاب کنند ولی دولت مردان نقش بزرگی در معرفی این سبک زندگی به مردم و حمایت از آن دارند.

آن سبک زندگی جمعی اقتصادی، نامش خرید کالای ایرانی است. قاچاق، واردات بی‌رویه و بی‌حساب و کتاب، خود تحقیری ملی و البته بی‌کیفیتی برخی از کالاهای ایرانی، بزرگ‌ترین موانع پیش روی تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی ما است. از میان این موانع، مانع بزرگ‌تر خود تحقیری ملی است. این که ملتی به توانایی‌های خودش ایمان نداشته باشد. گاهی می‌بینیم کالای ایرانی با کیفیت است اما تا مارک خارجی نخورد، خریدار ندارد. چرا؟

معلوم می‌شود اشکالی در فرهنگ جامعه ما هست که کالای ایرانی مرغوب تا برند خارجی نخورد، به خوبی فروش نمی‌رود. مشکل در عدم خودباوری ملی است.

پس یکی از موانع بزرگ برای تغییر و تحول در سبک زندگی جمعی اقتصادی ما، عدم خودباوری ملی و این شعار و جریان فکری است که قبلاً کمی آن‌ها را معرفی کردیم؛ یعنی جریان "ما نمی‌توانیم"ها که بر طبل عدم خودباوری ملی می‌کوبند.

جریان شناسی ما می توانیم ها و ما نمی توانیم ها

در طول تاریخ حیات بشر، یک دعوی تاریخی بین دو جریان وجود داشته است. پیشینه این دعوی تاریخی به وسعت تاریخ بشر است. این دعوا امروز هم ادامه دارد و هنوز تمام نشده است.

این دعوا، دعوی داخلی است نه دعوی بیرونی. البته دعوا به بیرون هم کشیده می شود اما اصل دعوا، دعوی داخلی است. یک جریانی وجود دارد که شعارشان این جمله است: «ما نمی توانیم» و جریان دیگری هم وجود دارد که شعارشان این است: «ما می توانیم». بالاخره ما می توانیم یا ما نمی توانیم؟ کدام درست است؟

سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می توانیم و ما نمی توانیم

اولین باری که قرآن کریم به ما از این اختلاف خبر می دهد، در درون لشکر و سپاه یکی از پیامبران به نام طالوت است که برای جنگ با دشمنان اعزام شده بودند.

در مسیر رسیدن به دشمن، خدا امتحانی از آن ها گرفت. تشنه بودند. به نهر آبی رسیدند. دستور آمد که هر نفر می تواند به اندازه یک جرعه آب بنوشد اما اکثر سپاهیان حضرت طالوت، بیش تر از دستوری که آمده بود، آب نوشیدند. اثر این نافرمانی در روحیه آن ها مقابل دشمن نمایان شد.

آن ها که از فرمان ولایت نافرمانی کرده بودند، وقتی به دشمن رسیدند و امکانات و توانمندی های آن ها را دیدند گفتند:

ما نمی‌توانیم؛ «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ»^۱ اما آن‌ها که به فرمان ولایت گوش سپرده بودند، با یک روحیه عالی گفتند: ما می‌توانیم؛ ای چه بسا عده کمی بر عده زیادی با اذن خدا پیروز شوند؛ «كَرِهِينَ فِتْنَةً قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ اینجا یک از جاهایی بود که دو جریان ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها خودشان را نشان دادند.

جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم

قرآن کریم یک‌بار دیگر هم به جریان ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها اشاره می‌کند و آن صدر اسلام است. در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف اسلام دست‌به‌دست همه داده بودند و تا یک‌قدمی مدینه آمده بودند.

سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بودند. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ»^۳؛ زمانی را که آن‌ها از

۱ بقره، آیه ۲۴۹.

۲ بقره، آیه ۲۴۹.

۳ احزاب، آیه ۱۰.

طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید.

شرایط بحرانی بود. مشکلات از هر طرف فشار می‌آورد و دشمن حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا»^۱؛ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. طبیعی است که در چنین شرایطی یأس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید اما این هر کس را قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ يُثَوِّلُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۲؛ و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده‌اند!» آدم‌های مریض و منافق شروع کردند به یاس پراکنی و تهمت زدند که پیامبر امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارانه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز شویم، قرآن می‌فرماید: اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

۱ احزاب، آیه ۱۱.

۲ احزاب، آیه ۱۲.

وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا^۱؛ این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند! و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. بالاخره نتیجه احزاب، سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد اما روسیاهی برای زغال ماند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن‌ها رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول الله فرمود: به دنبال این ضربه‌ام گنج‌های کسری و قیصر بر من گشوده می‌شود! در این حال یکی از اصحاب به دیگری گفت: به ما وعده گنج‌های کسری و قیصر را می‌دهد درحالی که هیچ‌کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود!^۲

۱ احزاب، آیه ۱۳.

اشعث، رهبر جریان ما نمی توانیم

قبلاً هم گفتیم که جریان ما می توانیم با ما نمی توانیم در زمان امیرالمؤمنین وجود داشت. اشعث یکی از کسانی بود که نقش کلیدی در لشکر امیرالمؤمنین داشت. چهره مرموز و ناشناخته ای که ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: هر فتنه ای در لشکر امیرالمؤمنین رخ داد زیر سر اشعث بود.

اشعث خودش و خانواده اش قاتل سه امام بودند. امام

صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرِكٌ فِي دَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَبْتُهُ جَعْدَةٌ سَمَّتِ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَمُحَمَّدًا ابْنَهُ شَرِكًا فِي دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام»؛ همانا اشعث بن قیس کسی بود که خود در (ریختن) خون امیر مؤمنان علیه السلام شرکت جست و دخترش جعدہ (امام) حسن علیه السلام را زهر خوراند و پسرش محمد در (ریختن) خون حسین علیه السلام شرکت جست.

این اشعث کسی بود که معاویه در جنگ صفین به اعتبار حرف او قرآن ها را بر سرنیزه کرد. شبی از شب های جنگ صفین که جنگ بالا گرفته بود، اهالی قبیله خودش را جمع کرد و گفت: من آدم جنگ آوری هستم اما تا به حال چنین جنگی ندیده ام. مردم نابود شدند. مردم از جنگ خسته شده اند. ما نمی توانیم ادامه بدهیم؛ صعصعة بن صوحان می گوید:

جاسوسان معاویه این حرف را به گوش معاویه رساندند. معاویه گفت به خدا قسم فردا اگر قرآن بر سرنیزه کنیم کار تمام است.^۱ همین ما نمی‌توانیم‌ها کمر امیرالمؤمنین را شکستند؛ امیرالمؤمنین شعار ما می‌توانیم می‌داد. اشعث‌ها و جریانی که شاید بیش از چهار هزار نفر قاری و به‌اصطلاح مجاهد بودند شعار ما نمی‌توانیم را سر دادند و شمشیر بر روی امیرالمؤمنین کشیدند؛ آن‌ها که پیشانی‌شان از سجود، پینه بسته بود و می‌گفتند: علی پاسخ معاویه را بده. حضرت می‌فرمود: ما در یک قدمی پیروزی هستیم این قرآن به نیزه کردن، مکر و فریب است.^۲

امام خمینی علیه السلام و شعار ما می‌توانیم

انقلاب اسلامی، با محوریت امام خمینی علیه السلام و با شعار ما می‌توانیم آغاز شد. حضرت امام در سن چهل‌ودو سالگی اولین بیانیه سیاسی خود را صادر کردند. حضرت امام در صدر این

بیانیه، این آیه را شعار انقلاب قرار دادند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْيًى وَفُرَادَى»؛^۱ اگر خدا بخواهد یک موعظه داشته باشد این است که به تنهایی و چند نفری برای خدا قیام کنید. امام علیه السلام به تنهایی یا با آن عده بسیار کم قیام خودش را برای خدا شروع کرد.

خیلی‌ها به امام می‌گفتند نمی‌شود نمی‌توانیم، ولی امام فرمود: ما می‌توانیم. در طول رهبری امام، شاه‌بیت عملی و راهبرد میدانی امام القای ما می‌توانیم بود. تصمیم‌گیری بر اساس ما می‌توانیم بود. امام فرمودند: «اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می‌توانیم که صنعت‌مند و صنعت‌کار باشیم، خواهید بود. اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست. اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که ما می‌توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادر کنیم و وابسته به غیر نباشیم، بلکه دیگران به ما محتاج باشند، می‌توانند.»^۲

جنگ را هم با بر اساس مبنای ما می‌توانیم مدیریت کردند. آنجا هم با همین الگوی مدیریتی ما می‌توانیم اسطوره نظامی پدید آمد.

۱ سید، آیه ۴۶.

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۳۰۶-۳۰۹.

پیچ تاریخی انقلاب اسلامی

بیش از چهل سال است که در یک پیچ تاریخی و حساس گیر کرده‌ایم. تا از این پیچ تاریخی رد نشویم و این امتحان بزرگ الهی را به سلامت سپری نکنیم؛ نباید توقع ظهور داشته باشیم. من می‌خواهم شما را ببرم سر اصل موضوع، امام علیه السلام فرمودند: «ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شرّ تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت.»^۱

تاریخی‌ترین سند مبارزاتی امام در چه سالی بود؟ امام نهضت خودش را علیه محمدرضا خان سال ۱۳۲۳ شروع کرد و سال ۱۳۵۷ به نتیجه رسید. یعنی چند سال؟ ۳۴ سال. بعد امام چه فرمود؟ ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. الآن بیش از ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است اما هنوز در این باتلاق بزرگ گیر کرده‌ایم.

پیچ تاریخی و بزرگ‌ترین مانع در مسیر رشد انقلاب

در این ۴۰ سال، چه چیزی انرژی انقلاب اسلامی را گرفته است و نمی‌گذارد آزاد شود؟ چه مانع بزرگی در مسیر رشد انقلاب اسلامی وجود دارد؟ البته علی‌رغم همه این سنگ‌اندازی‌ها ما واقعاً در همه زمینه‌ها جهشی رشد کردیم؛

۱ صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۶.

حالا شما فکر کنید اگر این مانع بزرگ نبود، ما چقدر رشد می کردیم؟

آن مانع بزرگ، غرب زدگی در بین سیاستمداران و برخی به اصطلاح خواص است که ژست علمی و عقلانیت می گیرند در حالی که عملکرد آن ها نشان می دهد که نه از عقلانیت بویی برده اند و نه از علمیت. غرب زدگانی که شعارشان این است: "ما نمی توانیم".

فقط شعار عقلانیت، تدبیر و علمیت می دهند اما عملکرد آن ها برخلاف عقلانیت، تدبیر و حتی امیدبخشی است. ما شبیه اتفاقی که برای امت موسی افتاد، [یعنی چهل سال سرگردان شدند، صبح می چرخیدند شب می دیدند سر جای خودشان هستند] را بیش از چهل سال است داریم تجربه می کنیم. سر این پیچ تاریخی، دولت به دولت عوض می شود اما این مشکل هنوز سر جای خودش هست.

مشکل ما اقتصاد شرطی [اقتصادی که بندش به غرب و تحریم های آمریکایی وصل است] و کسانی هستند که قبله آن ها غرب است. همان غرب که الآن خودش به افول خودش اذعان دارد ولی برخی همچنان مثل شمع دور آن می گردند.

فوکویاما، بزرگ ترین نظریه پرداز آمریکایی گفت ما اشتباه کردیم

اخیراً فوکویاما، بزرگ ترین نظریه پرداز آمریکایی گفت: ما اشتباه کردیم که گفتیم دموکراسی آمریکایی نجات بخش بشر

است.^۱ اما هنوز متحجرین به غرب در کشور ما می‌گویند: «من با بندبند وجودم لیبرال است.»^۲ شما ببینید چقدر این‌ها توهم زده‌اند! آن‌ها خودشان می‌گویند کار ما تمام است، این‌ها می‌گویند ما با شما کار داریم و کار ما گیر شما است! اگر آن‌ها لیدرها و رهبران شما هستند، می‌گویند ما دیگر حرفی برای شما نداریم، پس چرا شما آدرس غلط به مردم می‌دهید و مردم را فریب می‌دهید.

این‌ها همان غرب‌زدگانی هستند که به قول امام، ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم ولی حالا حالاها از شر این تربیت‌یافتگان غرب خلاص نمی‌شویم.

این‌ها کسانی هستند که بیش از چهل سال مردم را معطل تفکرات پوسیده خودشان نگه داشته‌اند. در خط مقدم هم مدیران سیاسی غرب‌زده، فریب را به صورت عملیاتی محقق می‌کنند.

۱ فوکویاما: «من فکر نمی‌کنم که جهت تاریخ، هنوز هم به سمت لیبرال دموکراسی باشد. دموکراسی بسیار شکننده است و آنچه من طی این ۲۵ سال به آن رسیده‌ام این است که ایجاد نهادهای دموکراتیک بسیار دشوار است، به خصوص حکومت‌های دموکراتیکی که بتوانند بدون فساد اداری و مالی به مردم خدمات بدهند. این‌گونه نظام‌ها در دنیا بسیار نادر هستند.» خبرگزاری مشرق، خبر شماره: ۳۵۲۷۴۵.

۲ صادق زیبا کلام، خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۱۲/۱۷، خبر شماره: ۶۷۸۲۹۰.

وقتی به آن سرزمین موعودی که قرار است بعد از خارج شدن از مصر مشکلات به آنجا برسیم وارد می شویم که مردم ما از این پیچ تاریخی گذشته باشند؛ نه این که سر هر انتخاباتی باز برگردیم سر نقطه اول که: بله. مشکلات اقتصادی ما با غرب یا مدیران غرب زده حل می شود!

این واقعیت جامعه ما است، آقا بیایید با هم این مشکل را حل کنیم. این امتحان ماست، پس ما می توانیم. امتحان ما گذر از مدیران سیاسی غرب زده است که با وعده رفع تحریم ها با مذاکره، امید واهی به مردم می دهند و مردم را فریب می دهند. کافی است ما به حافظه تاریخی خودمان مراجعه کنیم، در این چهل سال، در چه زمینه هایی ما نمی توانستیم ولی شروع کردیم و بدون غرب توانستیم. در چه زمینه هایی ما می توانستیم ولی چون شروع نکردیم و چشم انتظار غرب ماندیم الان هم نمی توانیم مشکلات خودمان را حل کنیم.

ما کجا توانستیم؟

بیاییم ما می توانیم های خودمان را مرور کنیم. ما نه تنها می توانیم بلکه ما توانستیم بسیاری از مشکلات را حل و قله ها را فتح کنیم. چرا مقام معظم رهبری در ترسیم گام دوم انقلاب اول، یک بار گام اول را مرور کردند که ما چه راهی را تا به حال آمده ایم؟ چون اگر شما نگاه نکنید که چه راهی را با وجود تمام سنگ اندازی ها خودتان آمده اید، نمی توانید گام دوم را بردارید.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم فرمودند:

«انقلاب اسلامی، از نقطه صفر آغاز شد؛ اولاً، همه چیز علیه ما بود؛ ثانیاً، هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد. ما تا به حال چه دستاوردهایی را داشته‌ایم؛ این خیلی مهم است برای باور این که ما می‌توانیم و ما توانستیم. شعار نمی‌دهیم بلکه در عمل نشان دادیم.»^۱

ایشان قبل از این که دستاوردها را بیان کنند فرمودند:

«انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب‌مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اُتکا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد.»^۲

بعد فرمودند: «موتور حرکت کشور، عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی است. هزاران

۱ مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم.

۲ همان.

شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حسّاس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به‌جز مونتاژ و در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت.^۱

شگفتانه‌های حوزه سلامت و بهداشت ایران

فقط کافی است ما می‌توانیم را در حوزه سلامت یک بار مرور کنیم. انقلاب اسلامی ما چه شگفتی‌ها را در حوزه سلامت رقم زده است؟ انجام نخستین مرحله آزمایش انسانی واکسن ایرانی

کرونا با زتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان داشت، به گونه‌ای که فعالان رسانه‌ای، این دستاورد مهم دانشمندان ایرانی را موجب شگفتی جهان توصیف کردند.^۱ یکی از خبرنگاران شبکه انگلیسی الجزیره نوشت: «احترام به دانشمندان ایرانی که با وجود تحریم و فشارها قادر به آغاز آزمایش‌های انسانی واکسن کووید ۱۹ هستند. تنها چند کشور در سراسر جهان به چنین مرحله‌ای رسیدند.»^۲

این وضع حال ما است اما وضع گذشته ما چگونه بوده است؟ امام علیه السلام وقتی وضعیت گذشته ما را ترسیم می‌کنند می‌فرمایند: «هر قصه‌ای پیش می‌آید، قبله‌شان غرب است. آتاتورک - من گمان می‌کنم دیده باشم این مجسمه را - به من هم گفتند که این که ایستاده دستش را این‌طور کرده و یک مجسمه‌ای است رو به غرب - یعنی همه چیز از آنجا است. کتاب‌های شیخ الرئیس حالا هم در اروپا مورد استفاده است؛ و ما را همچو تهی کردند که هر چه صحبت می‌شود ما حرفمان آنجاست. تا یک کسی زکام می‌شود، باید برود اروپا! می‌خواهد لُوزَنینَش را عمل کند، این باید اروپا برود، یا اگر متمکن است، یک طیبی از اروپا بیاورد. من یک وقت - اطبا بعضی‌شان بودند - گفتم که خوب، یک همچو مسئله‌ای است که شما معلوم می‌شود هیچی بلد نیستید که این‌طوری گفتند ما بلد هستیم؛ همان‌ها که ما بلد

۱ روزنامه وطن امروز، ۱۱ دی ۹۹.

۲ همان.

هستیم در آنجا هم الآن اطبای ما کار می کنند؛ این ها هم که بروند آنجا شاید بسیاری شان پیش اطبای ایرانی [بروند]، اما وضع جوری شده است که این مطلب در همه جا گسترش پیدا کرده.»^۱

یا می فرمایند: «شما گمان نکنید که از غرب برای ما يك تحفه ای می آورند. شما گمان نکنید که از غرب برای ما چیزی می آورند که ما را مترقی کنند، ترقی به ما بدهند. غرب تا ما را در سطح پایین نگه ندارد، نمی تواند از ما استفاده کند. کوشش آن ها این است که ماها، این ممالک اسلامی، این ممالک مستضعف در يك سطح پایینی از همه امور باشیم. هر امری را که آن ها برای ما بیاورند؛ يك امر استعماری است؛ یعنی اگر طب را برای ما بیاورند طب استعماری است. اگر دارو برای ما صادر کنند آن هم استعماری است.»^۲ امام چه نگاه دقیقی دارند! نگاه به این که صادرات دارو توسط غربی ها، سیاسی است، هدف استعماری دارند. چطور ما می توانیم اعتماد کنیم؟ ما الآن توانستیم؛ چرا توانمندی های خودمان را منکر شویم؟ این یعنی کفران نعمت، ندیدن توانمندی های خودمان یعنی کفران نعمت و آیا شیطان جز این کار هدفی دارد؟ «كُفِّرُوا عَنْهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدْ

۱ صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۷۸.

اَكْثَرُهُمْ شَاكِرِينَ»^۱ «غرب‌زدگان، کافران به نعمت‌های خدادادی ایران عزیز هستند و کور و کورند. چشم دیدن این پیشرفت‌ها را ندارند. عقل ندارند.

فقط این فهرست دستاوردهای انقلاب اسلامی را در حوزه سلامت مرور کنید و ببینید ما توانستیم:

کتابی است که واقعاً شگفت‌انگیز است. وقتی این کتاب را به دست مقام معظم رهبری دادند، فرمودند: دل مرا شاد کردید. این کتاب که ما حاصل ۱۷ هزار ساعت کار پژوهشی و بررسی ۱۹ هزار آمار بین‌المللی است، دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران را در دوران چهل‌سالگی انقلاب بیان می‌کند. این کتاب به دست افراد مختلفی از جناح‌های مختلف چپ و راست رسیده است. بروید مطالعه کنید ایران چه کرده است؟ کتاب «صعود چهل ساله» واقعاً چشم آدم را به واقعیت انقلاب اسلامی باز می‌کند.

ایران رتبه هفتم در تولید داروی بیماری‌های خاص را دارد. ایران در تولید بیش از ۹۵ درصد از داروهای مصرفی خودکفا شده و از صادرکنندگان دارو است. قبل از انقلاب فقط ۲۵ درصد داروها آن هم داروهای ساده و دم‌دستی در داخل تولید می‌شد.

ایران رتبه چهارم در درمان ژنتیک را دارد.

ایران جزو ۵ کشور جهان در کاشت حلزون شنوایی است.

۱ اعراف، آیه ۱۷.

ایران در زمره ۳ کشور پیشرو در پیوند مغز استخوان در جهان است.

ایران در درمان ناباروری رتبه سوم جهان و در ارتوپدی و پیوند اعضا رتبه چهارم را دارد.^۱

اگر ما این توانمندی‌های حوزه سلامت و بهداشت را باور کرده بودیم، دیکتاتوران رسانه نمی‌توانستند روی موج دلسوزی برای سلامت مردم ایران سوار شوند و بگویند چرا رهبر انقلاب، واکسن آمریکایی و انگلیسی را ممنوع کردند.

مدیریت ولایت، با شعار ما می‌توانیم مردم را به خودباوری می‌رساند. مقام معظم رهبری فرمودند: «واکسنی که برای کرونا آماده شد مایه افتخار است؛ این را انکار نکنند؛ این مایه عزت یک کشور است، مایه افتخار کشور است. البته از طرق مختلفی دارند دنبال واکسن حرکت می‌کنند که خوب در یک موردی به آزمایش انسانی رسید و موفق بود. سعی نکنند این را انکار کنند. بعضی هستند هر کار بزرگی را که در کشور انجام می‌گیرد مستبعد می‌دانند. وقتی این سانتیفریوژهای هسته‌ای را جوان‌های ما درست کرده بودند و بنده چند بار در سخنرانی اسم آوردم و اشاره کردم، چند نفر از این بزرگان علمی به من نامه نوشتند که آقا! مبادا شما گول این‌ها را بخورید، این‌ها نمی‌توانند چنین کاری بکنند؛ انکار می‌کردند، می‌گفتند نمی‌شود، ولی خوب دیدید چه شد و به کجا رسید.

^۱<https://www.isna.ir/news/۹۷۱۰۲۶۱۴۰۴۵>

عین همین قضیه در مورد سلول‌های بنیادی بود؛ وقتی مرحوم کاظمی و این جوانان عزیزی که بحمدالله امروز هم هستند، توانستند سلول‌های بنیادی را که یک کار بسیار بزرگ در مسائل زیستی انسانی است انجام بدهند، یک عده‌ای باز همان وقت به ما پیغام می‌دادند یا نامه می‌نوشتند - حالا نامه را یادم نیست - که خیلی باور نکنید.

بعضی‌ها آمدند اینجا به خود من گفتند؛ گفتند این‌ها را خیلی باور نکنید، این‌ها خیلی قابل قبول نیست. نه، قابل قبول بود و باور هم کردیم و آن وقت درست بود، بعد از آن هم ده برابر پیشرفت کرد. الان هم همین جور است؛ این واکسن را درست کردند و تست انسانی شد، ان شاءالله بهترش را و کامل‌ترش را هم درست خواهند کرد - یعنی روزبه‌روز کامل‌تر خواهد شد - تا الان موفق بوده، بعد از این هم ان شاءالله موفق خواهد بود.^۱ این حرف مقام معظم رهبری که "هر بار پیشرفت می‌کنیم عده‌ای منکر هستند" یعنی یک اشکال اساسی در بین مدیران سیاسی و برخی روشنفکرانها وجود دارد که اگر روشن فکر حقیقی باشند باید چشم دیدن واقعیتی به نام پیشرفت ایران را داشته باشند ولی حیف که چشم خود را بسته‌اند.

فقط کسانی که با رهبر حکیم خودشان مخالفت می‌کنند در مواجهه با دشمن می‌گویند ما نمی‌توانیم، اگر ما از این پیچ تاریخی و مانع بزرگ یعنی غرب‌زدگان نجات پیدا کنیم،

۱ مقام معظم رهبری، ۱۹/۱۰/۱۳۹۹ بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی.

می توانیم به خودباوری برسیم که ما می توانیم و ما توانستیم، به فضل الهی و با مدیریت ولایت و همراهی مردم و مدیران سیاسی واقع بین، به نقطه های عالی و فتح قله های علمی جهان برسیم و دیری نخواهد پایید که به قول مقام معظم رهبری مردم جهان باید برای دریافت علم، زبان فارسی را یاد بگیرند. ان شاء الله در دوران ظهور، ببینیم که مردم از علوم مهدوی سیراب خواهند شد و جهان از دست غرب و مملکت خودمان از دست غرب زدگان نجات پیدا کرده اند.



دور شمع پیکرت، گردیده ام خاکسترت

ای به قربان تو و این رنگ زرد پیکرت

از نفس های بلندت میل رفتن می چکد

حق بده امشب بمیرم در کنار بسترت

امیرالمؤمنین علیه السلام با سختی لبانش را حرکت داد، فرمود:

بگویند بچه هایم بیایند کنار بستم، کار دارم با ایشان. حسن

آمد، حسین آمد، زینب آمدند. اصبع بن نباته می گوید: وقتی

آمدم آقا را دیدم، گفتم: ای کاش کور شده بودم. دستمال زردی

به سر امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بودند. معلوم نبود دستمال زردتر

است یا صورت علی.

راحت ناله بزیند. "امشب باباتون رو جواب کردند". سماجت

داشته باشید. هر چه گفتند: همه بروید، امیرالمؤمنین علیه السلام

ممنوع الملاقات است، دیدند اصبع بن نباته پشت در خانه نشسته، زانوهایش را بغل گرفته و نمی‌رود. امام حسن علیه السلام آمد و گفت: اصبع مگه نگفتم برو؟ گفت: آقا می‌خواهم بروم اما دلم جامانده اینجا، پاهایم دیگر مرا یاری نمی‌کند که از اینجا بروم. تا علی را ببینم دلم آرام نمی‌شود. امام اجازه گرفت برای اصبع که به عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام بیاید. امشب عرض این است: سماجت کنید، در را به روی شما باز کنند. جمله شهدا را فراموش نکنیم، با عشق می‌گفتند و جواب هم گرفتند.

آن قدر در می‌زنم این خونه رو آقام آقام

تا ببینم روی صاحب خونه رو آقام آقام

همه را که بیرون کرد، فرمود: بچه‌ها کنار بستر باشند. حسنین و زینب دور بستر بابا حلقه زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام چشم‌های بی‌رمق خودش را حرکت داد، دور و بر خودش را نگاه کرد، فرمود: پس عباس کجاست؟ آمدند بیرون دیدند عباس سر به دیوار گذاشته، های‌های گریه می‌کند. سؤال کردند: امیرالمؤمنین علیه السلام، سراغ شما را می‌گیرد، مگر نمی‌آید کنار بستر؟ گفت: می‌خواهم بیایم اما ادب می‌کنم؛ این‌ها که دور بستر حلقه زدند مادرشان فاطمه علیه السلام است اما مادر من ام البنین است؛ من کجا و بچه‌های فاطمه علیه السلام کجا؟

امشب هر کی آرام باشد خودش ضرر کرده، ناله‌زن‌ها یک شأن دیگر دارند آن بالاها. معالی السبطین می‌نویسد: تا عباس آمد کنار امیرالمؤمنین علیه السلام، زینب رو کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام

و عرضه داشت: باباجان، یک نگاه خاص و ویژه به زینب داشتی، هر وقت می خواستیم برویم سر قبر پیغمبر ﷺ، یکی را جلو جلو می فرستادی شمع های بین راه را خاموش کنند که کسی قد و قامت زینب را نبیند. شما جلو می رفتی، یک برادرم سمت راست، یکی سمت چپ، مثل نگینی حلقه وجود من را در برمی گرفتید. یکی از برادرهایم را موظف کنید کنارم باشد. شما بفرمایید من کنیز این ها هستم، این ها امام من هستند. یکی از این ها کنارم باشد مسافرتی، کاری پیش آمد هوای من را داشته باشد. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هرکدام را بخواهی من خودم به او می گویم. نگاهی به چهره مبارک امام حسن و امام حسین ﷺ کرد و عرضه داشت: این ها امام من هستند، به این ها که چیزی نمی توانم بگویم. نگاه زینب گره خورد به نگاه عباس ﷺ، عرضه داشت: اگر اجازه بدهید عباس کنارم باشد. امیرالمؤمنین ﷺ با همان صدای کم جوهر، صدا زد: عباسم بیا جلو، عباس که جلو آمد، دست زینب را گذاشت توی دست عباس، صدا زد: عباس جان، «هذه ودیعی»؛ این امانت من پیش توست، هوای این امانت را داشته باش. میدانی کی زینب یاد این حرف افتاد، وقتی زن و بچه را سوار بر ناقه کرد، نگاهی سمت علقمه کرد و گفت: عباس جان، این امانت را داری به

کی می‌سپاری و می‌روی؟ بین یک مشت حرامزاده دور محمل
زینب‌اند.^۱

معرفی محصولات ویژه ماه مبارک رمضان

کتاب آیه های بندگی

سلسیل واژه ها ۱



این مجموعه سه جلدی برای پذیرایی از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده:
جلد اول «خدا در قرآن»: تبیین صفات و اسماء الهی در قرآن و آیات آن جهت بالا بردن معرفت مخاطبان نسبت به میزان این ماه مهمانی
جلد دوم «معاد در قرآن»: تبیین معاد و موافق بعد از مرگ از منظر آیات الهی در قرآن جهت آشنایی مخاطب با زندگی بعد از مرگ
جلد سوم «ولایت در قرآن»: بیان مفاهیم مرتبط با ولایت اهل البیت (علیهم السلام) جهت اصلاح و تقویت نوع ارتباط مخاطبین با اهل البیت (علیهم السلام) بوسیله آیات الهی.

کتاب قطعه ای از بهشت

سلسیل واژه ها ۱۷



ده سخنرانی روشمند ویژه ایام ماه مبارک رمضان

« معرفی ماه رمضان، به عنوان یک تجربه زندگی بهشتی با محوریت خداوند متعال جهت بهره بری مخاطبین از این فرصت ارزشمند برای تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری! »

کتاب کلیم الله در کلام الله

سخنرانی چند رسانه ای



این مجموعه در قالب سی سخنرانی جهت انتقال پیام های اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی و ... به مخاطبین عموماً مسجلی در قالب محتواهای جذاب و کمتر شنیده شده؛ ویژه ماه مبارک رمضان تدوین گردیده است؛
جلد اول این اثر از تولد حضرت موسی (علیه السلام) تا ورود اصحاب موسی (علیه السلام) به شهر بیت المقدس است.
جلد دوم از داستان نعمت های خدا برای بنی اسرائیل شروع می شود و به مرگ حضرت موسی (علیه السلام) ختم می شود.

برای خرید محصولات
به سایت بیان بوک یا
کانال ایستا مراجعه نمایید.

@bayanbook

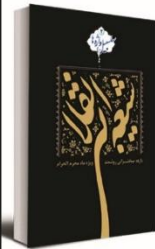


کتاب شیعه انقلابی

سلسیل واژه ها ۲

یازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سعی شده است با استفاده از معارف موجود در آیات، روایات، بیانات امام(ره)، مقام معظم رهبری و سیره شهدا، شیعه انقلابی و مختصات آن معرفی گردد تا «شیعه انگلیسی» که توسط برخی تبلیغ می شود را امکان موفقیت پیدا نکند. مروجین «شیعه انگلیسی» که سعی دارند ایجاد اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن کنند و به صورت نرم بانظام مقابله می کنند.

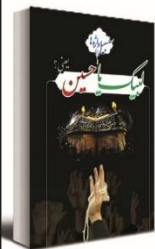


کتاب لبیک یا حسین یعنی؟

سلسیل واژه ها ۴

یازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سخنرانی در صدد بیان ابعاد و عرصه های مختلف «لبیک گفتن» و ارائه راهکارهایی برای «لبیک گفتن» به ندای سید و سالار شهیدان در زندگی امروز و عصر حاضر هستیم. لبیک گفتنی که به اعتقاد ما همان لبیک به ندای هل من ناصر امام عصر (عج) و پیروی از منویات ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه است.



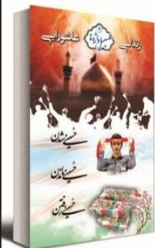
کتاب زندگی عاشورایی

سلسیل واژه ها ۷

حسینی شدن، حسینی ماندن، حسینی رفتن

دوازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه به مبلغین کمک کند تا بتوانند مخاطبین خود را در یک فرآیند منطقی، گام به گام در هر شب از محرم تا رسیدن به یک حیات طیبه همراهی کنند و او را به نقطه‌ی مطلوب یعنی حیات و ممات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برسانند.



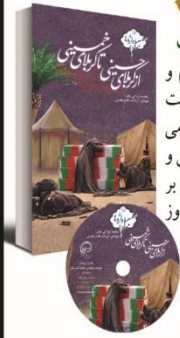
برای خرید محصولات به سایت بیان بوک

یا کانال ایتا مراجعه نمایید.

@bayanbook

از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

سلسیل واژه ها ۸



یازده سخنرانی چند رسانه ای روشمند با اسلایدهای جذاب
در این مجموعه به مطالعه شخصیت اصحاب امام حسین علیه السلام و عملکرد آن‌ها در کربلا پرداخته و از شخصیت آن‌ها رمزگشایی شده است هر جلسه به تبیین و توضیحی یکی از ویژگی‌ها از منظر معارف دینی می پردازد. بهر برداری الگویی و معرفی شاخص‌های شخصیتی به مخاطبین و بررسی ویژگی‌های شاخص یاران امام حسین علیه السلام و تطبیق آن بر شهدای دفاع مقدس جهت نهادینه کردن این ویژگی‌ها در مخاطبین امروز است.

کتاب عرفان کربلا

سلسیل واژه ها ۱۳



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی تحلیلی است متفاوت از سیر حرکت امام از مدینه تا کربلا، با توجه به جنبه های عرفانی کربلا است، تحلیلی نو از رفتار امام و اصحاب کربلا؛ به جهت رشد و الگو گیری دوستانان اباعبدالله علیه السلام دارد.

کتاب مأموریت حسین، نجات امت از «جاهلیت مدرن

سلسیل واژه ها ۱۴



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی به مقایسه جاهلیت اولی عصر نبوی صلی الله علیه وآله و جاهلیت آخری زمان امام حسین علیه السلام و جاهلیت مدرن ۲۰۱۸ و تبیین چستی و چرایی ونحوه مبارزه با جاهلیت توسط عاشقان اباعبدالله در عرصه فردی و اجتماعی و جهانی می باشد.

برای خرید محصولات به سایت بیان بوک یا کانال اینستاگرام مراجعه نمایید.



معرفی محصولات فاطمیه ۱۳۹۸

کتاب یم فاطمی

سلسبیل واژه ها ۱۱



ده سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

معرفی دورکن اصلی اقتدار علوی در مردان و لطافت فاطمی در زنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعالی خانواده و جلوگیری از طلاق عاطفی و واقعی

کتاب راز تنهایی مادر

سلسبیل واژه ها ۲۰



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین لزوم ایجاد یک نگاه واقع‌بینانه در بین مخاطبین مذهبی با رویکردی نو و تازه پرداخته تا در آنها نگاهی درست نسبت به توجه ولایت و دین به تأمین منافع دنیایی به وجود بیاورد.

کتاب انتخاب فاطمی

سلسبیل واژه ها ۲۱



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین دلیل تفاوت انتخاب‌های ما با انتخاب‌های حضرت زهرا سلام الله علیها در زندگی، تفاوت گرایش‌ها و تمایلات قلبی ما با ایشان است و هرچقدر تمایلات و گرایش‌های خود را به ایشان نزدیک‌تر شود، انتخاب‌های ما نیز بیشتر فاطمی خواهد شد.

برای خرید محصولات: قم: خیابان شهدا، صفائیه

کوچه ۲۱ پلاک ۱۰ - تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

فروش اینترنتی: سایت بیان بوک

www.bayanbook.ir

کانال ایستا

@bayanbook